

آرمان

AR

از انتشارات رادیو تلویزیون افغانستان
دور دوم / شماره اول / حمل و ثور ۱۳۸۳ / شماره مسلسل ۲

Ketabton.com

مطبوعات آزاد رشد فرهنگ و احیای دموکراسی

جبران خسارات فرهنگی ناشی از جنگ، مستلزم سعی و تلاش پیگیر، هدفمند و همه گانی است، خوشبختانه در اثر سعی و تلاش وزارت اطلاعات و فرهنگ و فرهنگیان وطندوست، باگذشت هر روز دستاوردهای ارزشمند در عرصه فرهنگ نصیب مردم مامی گردد و گام‌های موثر به خاطر احیای مجدد و رشد و غنای فرهنگ آسیب دیده ما برداشته میشود.

چنانچه همین اکنون بر علاوه وسائل اطلاعات همه گانی دولتی، رشد مطبوعات غیر دولتی نیز چشمگیر و امیدوار کننده است. زیرا وزارت اطلاعات و فرهنگ تا اکنون در مرکز برای (۷۵) مجله (۱) ماهنامه خبری، (۴) روزنامه، (۴) آژانس خبررسانی، (۵) رادیو، (۱) تلویزیون و (۱) بلوتن خبری جواز مطبوعاتی صادر نموده است.

علاوه بر آن وزارت اطلاعات و فرهنگ در ولایات مختلف کشور برای (۴۷) جریده، (۲۱) مجله، (۹) ماهنامه، (۱۵) رادیو، (۲) تلویزیون و (۱) سالون ویدیو پروجکتور جواز مطبوعاتی داده و در نظر دارد در آینده نیز زمینه را برای رشد مطبوعات غیر دولتی بیش از پیش مساعد سازد.



رخشنانه آواز خوان محبوب کشور ما

شنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۰

آواز

سینما
تئاتر
پردازش
موزیک
گوشه
فیلم

گوشه گی

موسیقی د احساس او عاطفو شریبده
از دست بزرگ موسیقی
باید احیا گردد

خرابات ۰۹
خرابات پیمان

عدیق

هرنهای که تا بایان عمر

رنج

همسفر زنده کی او بود

زندگی

مینا موسیقی لذ آمدن آدمی

در روی گوہ خاکی آغاز میگرد

چاپ و دیزاین:

مطبوعه طباعتی و صنعتی احمد
شهرنو، کابل افغانستان

شماره تلفن: ۲۲۰۱۰۷۹

شماره های موبایل: ۰۷۰۲۷۸۲۶۷-۰۷۰۲۹۶۸۸۲



وزیر اکبر خان، سرک ۱۳، ریاست عمومی رادیوتلویزیون

تلفن: ۲۱۰۳۱۶۴

عکاس: نیک محمد آقا زاده

نشانی:

وزیر اکبر خان، سرک ۱۳، ریاست عمومی رادیوتلویزیون

تلفن: ۲۱۰۳۱۶۴

چاپ و دیزاین:

مطبوعه طباعتی و صنعتی احمد
شهرنو، کابل افغانستان

شماره تلفن: ۲۲۰۱۰۷۹

شماره های موبایل: ۰۷۰۲۷۸۲۶۷-۰۷۰۲۹۶۸۸۲

آنچه که انجام خواهیم داد

مصطفوف فعالیت های هنری اندود عرصه رشد هنر افتخارات جاویدان از خود به یادگاری گذارند رسالت دیگریست که ما خود را مکلف به انجام آن می دانیم.

توضیح چگونه گی درونمای رشد فرهنگ، بخصوص هنر در کشورما، ایفای نقش سازنده در امر غنامندی عرصه های گو ناگون هنر، مشخص ساختن موائع و مشکلات، انتقاد از کاستیها و نارسایی ها و جستجوی راه های بیرون رفت از مشکلات رسالت ووجیه دیگریست که هیأت تحریر و دست اند کاران مجله آواز آنرا به روشنی درک کرده اند.

مجله آواز تقیوه هرچه بیشتر روحیه هنرپروری و هنر دوستی را در میان هموطنان گرامی رسالتی می پندارد که در راه انجام آن لحظه درنگ و فروگذاشت را جایز نمی داند.

مبازه جدی، سرسخت و پیگیر بر ضد عناصر فرهنگ سیز، افسای طرح ها، توطئه ها و فعالیت های ضدملی ایجاد کننده گان موائع در مسیر شدید موکاریک جامعه، نقض کننده گان حقوق بشر، نیروهای عقبگار او حیف و میل کننده گان دارایی عامه اعم از تفکیک سالار و دالرسالار و جیمه تاخیر ناپذیر قلم بدستان این مجله است. زیرا خشونت، تشنجه، عدم ثبات اوضاع و دستبردار از دارایی عامه و بیت المال باعث رکود همه عرصه های زنده گی، به خصوص فرهنگ میگردد. بستا بر آن فرهنگیان و هنرمندان که از تجارب دردانگیز گذشته درس عبرت گرفته اند هرگز تخواهند گذاشت که بر مستدنشاط آفرین هنر و هنرمند اهربینم چهالت و تاریک اندیشه بار دیگر تکیه زندوجای بانگ طربناک موسیقی را صدای کریه و گوشخراش جغوارانه نشین چهالت بگیرد. دفاع از حاکمیت قانون به مثالیه یگانه پشتوانه مطمئن رشد و غنای فرهنگ ملی، اعاده مقام اجتماعی و ارتقاء حیثیت و افزایش آبروی فرهنگیان بخصوص هنرمندان، که در اثر تداوم جنگ سخت آسیب دیده است رسالت ملی دیگریست که دست اند کاران مجله آواز در انجام آن توجه جدی مبدول خواهند کرد.

به همه گان هویدا است که تداوم جنگ، تخریب موسسات علمی، نابودی نهادهای فرهنگی و هنری و آواره شدن هنرمندان ضربات و حشمتاکی رابردهمه عرصه های هنر وارد کرده است. بنابر آن به منظور فراهم آوری زمینه های مسابقات برای رشد آگاهی مسلکی هنرمندان، مجله آواز از طریق نشر اخبار و رویدادهای مهم فرهنگی و تحوالاتی که به مقیاس جهانی درین عرصه رونمایی گردد بر غنای هرچه بیشتر دانش و مهارت مسلکی هنرمندان خواهد افزود.

دفاع از اصالت هنر و مبارزه برضایستازل هنری مکلفیت دیگریست که مجله آواز آنرا در برای خود قرارداده و ما از طریق انتقاد و حتی مقایسه هنر اصیل و هنر مبتذل و بازاری، در صحفات مجله، این رسالت را انجام خواهیم داد.

رادیو، تلویزیون، روزنامه ها، جراید و مجله ها در زمینه غنای فرهنگ و رشد ذهنی هموطنان ما نقش ارزنده، در خورستایش و انکارناپذیر دارند. رادیو و تلویزیون در مقایسه با سایر رسانه های گروهی کتله های وسیع مردم را تحت پوشش نشرتاتی قرارداده و می توانند صدای شان را به گوش اکثریت اعضای جامعه، اعم از با سواد و اشخاص محروم از نعمت سواد تا اندرون خانواده های آنها برسانند.

وسائل اطلاعات جمعی مدرسه یی اند که در دامان آنها فرهنگیان و هنرمندان جوان پرورش یافته و تا سرحد کمال رشد میکنند. این وسائل علاوه بر آن که بهترین جایگاه پرورش عناصر فرهنگ پرور و هنر دوست اندذوق هنری شنونده گان را نیز پرورش داده و بر غنای معنوی اعضای جامعه می افزایند. علاوه بر آن وسائل اطلاعات جمعی نقش انکارناپذیر در امر سمتدهی تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تغییر اذهان عامه و ارتقای سطح اگاهی مردم ایفا می کنند.

با درنظرداشت اهمیت وسائل اطلاعات جمعی در شؤون مختلف زنده گی، مجله آواز که از طریق ریاست عمومی رادیو تلویزیون نشر میگردد، پیوسته سمعی خواهد کردتا با نشر مطالب سودمند در امر رشد و غنای هرچه بیشتر برنامه های رادیو تلویزیون ممدو موثر واقع گردد.

بنابر آن هیأت تحریر و دست اند کاران مجله آواز، تلاش خواهند ورزید تا این مجله به آواز رسای همه هنرمندان، انکاس دهنده خواسته های بحق آنها، و نیروی موثر دفاع از حق هنرمندان و فرهنگیان مبدل گردد. مجله آواز وظیفه ورسالت تا خیر ناپذیر خود میداند تا نقش فرهنگیان و هنرمندان را که در اثر سیطره جبارانه جهالت پرستان و تاریک اندیشان آسیب دیده است بار دیگر بر جسته سازد در امر تقویت پایگاه اجتماعی آنها جدوجه نماید.

هیأت تحریر مجله آواز که داشته ها و مواریت فرهنگی جامعه مارا مدیون تلاش پیشکسوتان عرصه فرهنگ میدانند پرورش احساس و روحیه قدردانی از پیشکسوتان فرهنگ پریار و کهنسال مارا وظیفه جدی، مهم و بازش خویش میدانند. قدردانی، حرمتگذاری و یاد از کارنامه های مانده گار فرهنگیان و هنرمندانی که همین اکنون



کوئندہ کوئندہ



بورگان گویندہ مؤقت

رادیودر کشور مابا پیشینه نزدیک به یک قرن بمثابه یگانه وسیله ساده، ارزان و سریع در ارسال پیام ها، اخبار و نشر سایر مطالب ذوقی، تاریخی، علمی و موسیقی در خدمت مردم قرار دارد.

با پیشرفت علم، ساینس و تکنالوژی، بشربه دستاوردهای شگرفی در عرصه های سمعی و بصری ناپل آمده است. اما با وصف همه امکانات و تسهیلاتیکه در عرصه سمعی و بصری فراهم گردیده رادیو هنوز هم در تمام دنیا همان احوال، رسالت و ارزشمندی خود را حفظ کرده است.

ارتباط مردم با وسائل ارتباط جمیعی بوسیله گروه های مختلف اعم از ژورنالیستان، تهیه کننده گان برنامه ها، انجینریان و تحقیکران ثبت و نشر، تامین می گردد.

در زمانی چونه گی انتقال محظیات برنامه ها گویندہ و بانطاق نقش بر جسته دارد. با درنظرداشت این واقعیت بمنظور غنائی هرچه بیشتر داشن مسلکی گویندہ گان بصورت مختصر ارزش های معیاری و ویژه گی های گویندہ گی را بر می شماریم تابا شد رغدانی اندوخته های گویندہ گان مدد و موثر واقع گردد.

بعضی ها تصور می کنند که نطاقي و گویندہ گی کار ساده است زیرا صرف جملات از روی کاغذ خوانده می شود مانند شخصی که خطابه بی ایراد مینماید و یاد مقابله جمعی از مردم سخن می گوید. اما در اصل و در ماهیت این دونوع سخن گفتن متفاوت و متمایز می باشد. زیرا کلام و سخنی که توسط گویندہ ارائه می شود مستلزم یک سلسه آگاهی های ضروری و خودآگاهی های ضمنی و فطری می باشد که در وجود نطاقي و گویندہ تبلور می یابد گویندہ گی در رادیو و تلویزیون با فن خطابه و موضعه متفاوت است. عوامل و خصوصیات اساسی که گویندہ رادیو را سایر سخنرانان متمایز می سازد، از اینجانشی می شود. که گویندہ عهده دارد. گویندہ با یاد الفاظ را بصورت متنوع، شیوه با محبت و دلچسپی خاص ارایه و در تلفظ کلمات دقت لازم نماید سخنران که شنونده گان خود را در مقابل خود دارند با حرکات دست، سر و قیافه ازها را سر گرم ساخته و به سخنان خود هر آن روح تازه می بخشدند اما بر عکس عامل قوت روحی در گویندہ گی رادیو بسته گی به قوه نطق و بیان گویندہ دارد. در حالیکه شنونده گان رادیو از طبقات مختلف جامعه با خواستها، نظریات و علاقمندی های متفاوت می باشند. شنو نده رادیو هر زمانیکه خواسته باشد رادیوی خود را شنیدن می باشد و یاد را شنیدن اجرای کار به رادیو گوش میدهد. در این حال وظیفه گویندہ رادیو نهایت میرم و کار ساز می باشد زیرا وی مجبور است با دقت تام و با کاربرد شیوه های گویندہ گی شنونده را مجدوب بگردد و دقتی که سخنی از رادیو نشر شد شنونده نمی تواند بگوید لطفاً خبر تانرا تکرار کنید من نفهمیدم. بنابران سخنان گویندہ باید آنچنان فصیح، روان، ساده، بسیط و دلگرم کننده باشد که هم زمان با شنیدن ان در ذهن شنونده جای بگیرد اگر چنین نباشد در همان لحظه شنونده خود را از دست خواهد داد در حالیکه سایر سخنران و یا خطابا قوای با صریح و سامعه شنونده را در تصرف خود دارند از اینجا مبرمیت و ارزشمندی گویندہ رادیو برجسته می گردد تا در خوانش کلمات و جملات تو جه داشته باشد اما از یاد نبریم که نطاقي رادیو زمانی می تواند متن را خوب بخواند که متن خوب نوشته شده باشد. زمانی برنا مه شنیدن می داشته باشیم که متن

ان با دقت، درایت و رعایت اصول نو شتاری آمده شده باشد در این میانه عنصر سومی صمیمت است که الزاماً باشد نطق در گفتار شرعاً بتنماید زیرا سخن صمیمی شونده را مجذوب مینماید در عین حال آواز نطق باید گیرا، سالم و بدون لکنت باشد هر چند نطق موفق هم باشد ادغام حروف (س) و (ش) بجای یکدیگر و حروف (ر) و (ل) را جایگزین یکدیگر ساختن برای شونده پسندیده نمیباشد. بخصوص کلماتی چون توضیح و توزیع و کلماتی که با حروف (س، ش، ث، ص، ض) آغاز و انتجام میشود باید بدستی و شیوه قرائت شود اندک ترین لغتش زبان جمله را غیر معمول و ناپسند میسازد و برای شونده خسته کننده مینماید. ازجه گفته امدید موثقین و پذیرفته ترین گفتار رادیویی به شکل محاوره مستقیم مینماید یعنی نطق طوری حرف بزنده که تصور نماید در برآوردن یک فرد عادی و دوست داشتنی قراردارد و یا میزان خوش صحبتی برای دوستان و مهمانان خویش است. به این مفهوم که گوینده در گفتارش صمیمی باشد و با حرارت به دوراز هرنوع تظاهر تکلف و بلند پروازی صحبت نماید گرچه به نظر بعضی ها قرائت یک متن از روی کاغذ کار ساده و آسان تلقی میگردد، بدیهی است که نطق هم جزخواندن چندسطر از روی کاغذ، کاری ندارد اما مشکل این در شیوه و طرز خواندن متن است که بر نطق فشار میاورد از اینرو نطق باید با دقت تام، تمام حواس خود را بالای متن متتمرکز بازد و بخاطر جلوگیری از تندگی که حواس خویش بالای کلمات تاکید نموده در موقع لازم توافق نماید و درخوانش هر متن مطابق به روحیه این نطق باید وقوف را رعایت نماید.

نطق باید بخاطر تاثیر گذاری بر ذهن شونده در خوانش متن جذبه داشته باشد و باید در پرس و بلند کردن آواز، غلظت و وقت صدا تاکید و فشار آوردن بالای کلمات دسترس داشته باشد او باید بداند که آیا درست، رسا و صمیمی خوانده یا خیر؟
بخاطر اثبات این کار متن مورد نظر را قل ازان که در رادیو بخواند برای یک دوست نزدیک خود بشکل محاوره بخواند تا مطمین شود



شکیبا مریم گوینده پژوهان و پژوهش

که تا چه اندازه بهتر و موزون خوانده است در این حال نطق سایه اندازه پستی و بلندی صدای خود را بداند و طوری بخوانند که صدایش طبیعی باشد باریکی صدای اثرخواندن طولانی وقطع تفسر در شههاتا شیر مستقیم در خوانش متن دارد. شونده را خسته میسازد. نطق خوب است که اوازش خصوصیت ارتقای داشته باشد با یک صدا از اول تا آخر متن را بخوانند و صدا پیش حالت طبیعی را از دست ندهد هر چند پستی و بلندی صدای دستگاههای ثبت و نشر جلوگیری میشود مگر برای شونده محسوس بوده کیفیت متن را صد میزند.

به صورت عموم صدای بهم و ملايم مردان و صدای نرم زنان مقبول خاطر شونده گان می‌افتد بر نطق لازم است حین قرائت از هیجانات روحی و جسمی که سبب تغییر صدا میگردد اجتناب ورزد مطالب واخبار در رادیو نیا بد به سرعتی خوانده شود که شونده مفهوم آنرا درک ننماید چنانچه بطي خواندن هم شونده را خسته میسازد فقط اعتدال صدا به اندازه طبیعی مطابق به اسلوب و نگارش متن که صرفاً (خبر) حالت استثنایی دارد خوانده شود تا حدی که مطمین شویم انچه را میخوانیم در ذهن شونده ما جاگزین میشود به این مفهوم که نطق انچه را میخوانند گویا خود دیده و یا در محل وقوع همان واقعه قراردارد نطق باید طوری موضوع را به شونده بازگو نماید که شونده را با خود در موضوع سرگرم سازد و احساسات درونی و روانی شونده را الحاطه نماید. آنچه که آواز نطق را شیوه، رسا و با التفات میسازد طرزگرفتن تنفس میباشد نطق باید جملات را نقدر طولانی خواند که مانع تنفس عادی شود حین گرفتن تنفس نباید نطق بالای شش هایش فشار بیاورد. هر جمله یا پاراگراف را طوری ادا نماید که مقداری هوادر شش هایش باقی بماند همواره هواي تازه را از مجرای بینی تنفس نماید. گرفتن هواي تازه بوسیله دهن باعث قطع تسلیل گفتار گردیده و در مکارهای صدای تولید نماید که خود نطق متوجه آن نمیشود اما برای شونده محسوس بوده و در قرائت تصویری حرکات پستی و بلندی بطن بوضوح مشاهده میگردد پوشیدن لباس تنگ و چسب محکم بستن کمر بند پطلون، یخ پیراهن و نکتایی ضيق و محکم بسته شده در گرفتن تنفس بالای نطق تأثیر زیاد دارد. ایجاب مینماید موقع قرائت مکررند و بخن بپراهن فراغ تر باشد تا مانع تنفس عادی نشود همچنان برداشتن و گذاشتن ورق کاغذ هنگام خواندن طوری باشد که ایجاد صدادر مکارهای نماید نوعیت کاغذ نیز در ایجاد صدا بی تاثیر نمیباشد این موضوع باید توسط تهیه کننده گان برنامه رعایت گردد.

همینکه نطق در مقابل مکارهای نماید قرار گرفت هر نوع آواز، سرفه، صحبت باد یگر آن بخصوص در نشر مستقیم یا زنده مجاز نیست. بعضًا دیده شده در حالیکه نطق متوجه نبوده صدایش نشر شده است. فراموش نکنیم هرگونه تماس نطق با میز، مکارهای نماید که برای شونده اخلال کننده و خسته کننده مینماید.

نطق و قرائت یک ورق را نمایم که اثر ایجاد به آهسته گی بطرف دست راست و یا چی خود دوراز مکارهای نماید آنرا در زیر اوراق تاخوانده نگذارد. حرکت دادن کاغذ در مقابل مکارهای نماید اوراق و احتمال بازخوانی و عدم تسلیل اوراق و مطالب متصور است. هکذا سنجاق زدن در اوراق که معمولاً توسط تهیه کننده گان برنامه ها صورت میگیرد نه تنها برای نطق مزاحمت مینماید بلکه باعث برآگنده گی اوراق شده دستگاه ثبت و نشر را جدا متأثر میسازد.



داشته نام کشورها و شهرهای خارجی را دانسته و آنها درست تلفظ نمایید درین ارتباط آشنائی با یکی از زبانهای خارجی برای گوینده و ناطق حتی پنداشته میشود، مطالعه متداوم، ذخیره کافی لغات درک معانی و مفاهیم لغات و کاربرد ان همراه با آگاهی های لازم علم ژورنالیزم بمتابه مجموعه از دانسته های داشت پژوهی سخن گفتن در رادیو تلویزیون میباشد با این پندار گوینده کان رادیو تلویزیون را میتوان به چند گته گوری مشخص ساخت ناطق اخبار و تبصره های سیاسی، ناطق اعلانات که ویژه گی های ان در خصوص ارائه اعلانات با سایر ناطق ها متفاوت و متمایز میباشد.

نطاق برنامه های علمی و پژوهشی، نطاق بر نامه های ادبی نطاق برنامه های ورزشی نطاق برنامه های ذوقی و تفریحی و نطاق برنامه های عادی و معمولی. با در نظر داشت معيار های معین نطا قان هر بخش ویژه گی های خاص خودرا در ارائه مطالب و قرائت متن دارد. به نباید ان را نادیده گرفت زیرا خصوصیات گفتاری ناطق اخبار سیاسی و ورزشی متفاوت میباشد روی هم رفته انچه از گذشته ها معمول بوده اغلب نطا قان تازه کار و جدید الشمول در بخش اعلانات و برنامه های اطفال توظیف میشوند یعنی اموزش فن ناطقی و آماده گی فرآگیری از اعلانات و برنامه های اطفال اغاز مینمایند در حالیکه گوینده اعلانات با ید ناطق مجريب وارد و ساقه دار باشد.

همچنان گوینده برنامه اطفال بر علاوه اینکه ناطق خوب باشد باید دارای تجرب کافی گوینده گی بوده و از روانشناسی اطفال اگاهی داشته باشد. در صورتیکه نطا قان اختصاصی و عادی از هم تفکیک و هر کدام در بخش های معین توظیف گردند به باور کامل برنامه ها شنیدنی، دلچسب و بروفرق معیار های پذیرفته شده رادیو های جهانی میگردد.

برمنای علم روان شناسی حرکات جسم باعملیه های فکری رابطه مستقیم دارد. اگر حرکات دست و سایر عضلات در فصاحت وبلغت وقوه نطق نطا قان بیفزاید نطا قان میتواند این حرکات رابه کاربرد چنانچه درخطابه ها این حرکات بمنظور جذب بیننده گان معمول است. اما طوریکه مشاهده میگردد برخی گوینده گان حین قرائت متن دستهای خود را گره یامشت مینمایند این عمل درحالات هیجانی مخصوصاً حين تماشی مسابقات ورزشی وسایر مناسبتها در بسیاری انسانهابوضوح مشاهده میگردد اما حرکات دست ومشت کردن دست برای نطا قان هر چند در رادیو قابل دید نیست اما در صفحه تلویزیون ازان احتزار شود. موثر ترین شیوه جذب شنونده در رادیو حرف خوش، اهنگ خوش، پیام رسا و خوش الحان است که گوینده ان با روحیه تازه، شاداب و به اصطلاح پیشانی گشاده در رادیو و هم چنان صفحه تلویزیون ظاهر شود. تا بیننده از دین ان احساس آرامش نموده و لذت ببرد.

در صورتیکه نطا قان ایستاده قرائت نماید باید راست ایستاده شده شانه ها بیش استوار و سر میان شانه هایش به خط مستقیم مقابل مکروفون قرار گیرد پاهایش کاملاً بزمین چسبید درین صورت بالای گوش ها فشار نیامده و صدا مستقیماً به مکروفون اصابت مینماید. فاصله معین نطا قان و مکروفون حداقل بیست سانتی متر و به اصطلاح از یک بلست تجاوز ننماید. در صورتیکه مکروفون سمتی باشد از یک زاویه بطور مستقیم در برابر مکروفون باید قرار گرفت. هکذا آماده گی قبلی نطا قان در خواندن مطالب حتمی میباشد البته بالای کلمات و جملات یکه برایش تازه گی دارد دقت نماید، تجربه نشان داده نطا قانی که مطالب را چندین بار مرور مینماید و هنگام قرائت واژه های که بار نخست به آن بر میخورد مضطرب میگردد حتماً در اثنای خواندن ازرا غلط تلفظ مینماید زیرا هیجات و تشویشی که از ناحیه خواندن جمله یا کلمه قبلاً در ذهنش جا گرین شده حين خواندن باعث پراگندگه گی ذهن وی میشود. بادر نظر داشت آنچه گفته امدمیم سخنی که در رادیو گفته میشود باید واضح، جامع، فصیح و صحیح باشد و از تلفظ محلی و بازاری جداً خودداری گردد و قتی از تلفظ دقیق و درست یک کلمه یا جمله بحث میشود بایستی زبان معیاری را در نظر داشت. واما در کشور مان که زبانهای دری و پشتونیکی ندارند برای نویسنده و گوینده رادیو و تلویزیون ضرور است از آنچه که مورد قبول اکثریت بوده واستعمال آن در مطبوعات معمول و رایج میباشد استفاده نماید. زیرا شنونده آنچه را میپذیرد که برایش با مفهوم باشد و نه شنونده حق دارد گوینده را زیر سوال قرار دهد و یا به گفته ما گوش ندهداما تلفظ نامهای اشخاص و مواضع خارجی باید مطابق معمول همان کشورها صورت بگیرد. ولی اسمای ممالک و شهراهای خارجی تلفظ شود که در کشور ما معمول و مرسوم است. به گونه مثال (ایالات) معمول کشورهای امریکایی و (استان) در ایران اغلب معادل ولايت که در تشکیلات اداری و منطقی ما میباشد به کاربرده میشود در حالیکه یک ایالت و یا یک استان در ترکیب خود معادل چند ولايت در کشور ما است (شکسپیر) هر چند با رادیو آشنایی نداشت اما اندرز خوبی به نطا قان از این داشته و میگوید: (حرف تان را واضح ادا نمائید اگر آنرا بجود مجبور خواهم شد که جارچی شهر را به کمک خود بطلبیم مقصود من اینست که آینه را در رادیو بطبعیت قرار دهید) آری، نطا قان باید بر علاوه آواز گیرا و مطلوب در تلفظ درست و دقیق کلمات و جملات بلغت و فصاحت داشته باشد. همچنان بنام های اشخاص دست اول و مواضع مهم خارجی اشنازی



نخستین زنی که رادیو آواز خواند

ارشیف تلویزیون وجود دارد؟

در حدود سه صد پارچه آهنگ در ارشیف رادیو ویک پارچه آهنگ بنام ارغوان سیاه در ارشیف تلویزیون دارد.
به نظر شما چه گونه میتوان زمینه را برای گسترش فعالیت هنری زن ها مساعد ساخت؟

زن حق دارد مانند مرد در همه عرصه های زنده گی فعالاً نه سهم گیرد. هنر موسیقی نیز یکی از عرصه های زنده گی است. سهم گیری در این عرصه، حق مسلم زن است. در شرایط موجود عده بی تلاش میورزند تا در برابر فعالیت هنری زن موانع ایجاد کنند و حق طبیعی و انکارنا یزیر زن را پا مال سازند. من فکر میکنم زن ها باید با خاطر اعاده حقوق شان در همه عرصه های زنده گی بصورت جدی مبارزه کنند.
اکنون چه مصروفیت دارید؟

حالا کدام مصروفیت ندارم. در منزل خود میباشم. رادیو تلویزیون از من دعوت نکرده است. با وجود انکه از لحظه جسمی ضعیف گردیده ام اما در عرصه آواز خوانی تجربه کافی دارم و میتوانم جوانان را بصورت موثره‌هایی کنم در این زمینه آماده هر گونه همکاری با رادیوتلویزیون استم.
پیام تان برای هنرمندان جوان و شنونده گان را دیو تلویزیون چیست؟

آواز خوانان ذکور و انان باید بکوشند تا هنگام اجرای پارچه ها سر، و، لی را در نظر بگیرند و غزلی را بخوانند که با خواست زمان و علاقه شنونده گان مطابقت داشته باشد. متناسفانه عده بی از هنرمندان جوان از غزل های استفاده مینمایند که بیشتر شکل فکاهی دارند.

آیا وزارت اطلاعات و فرهنگ و سایر مجامع فرهنگی از شما مواطیت و دستگیری میکنند یا خیر؟
از وزارت اطلاعات و فرهنگ و مجامع فرهنگی کشور ما گله دارم. زیرا آنها تاکنون به من هیچ گونه توجهی مبذول نکرده اند. من به عنوان هنرمندیکه بهترین ایام زنده گی خود را اوقاف رشدو غنای هنر کرده و با از خود گذری راه را برای سایر زنها در عرصه آواز خوانی بازنموده ام نباید در روزهای دشوار پیری نادیده گرفته شوم و جامعه فرهنگی مرا بدست فراموشی بسپارند.

گزارشگر: عبدالعلیم عالمی

خانم پروین ستاره است که سالها قبل از امروز در آسمان هنر موسیقی کشور ما درخشیدن گرفت.

پروین با اوایل گرایش سالها می‌تمادی در روان هموطنان ما نشاط افرید و چون ببلل خوش الحان در شاسخار درخت کهنه سال موسیقی افغانستان به نعمه سرایی و ترنم پرداخت و گرد ملال را ز روان ها زدود.

برای اینکه یاد خانم پروین و پارچه های زیبا یش را در خاطره ها زنده ساخته باشیم به سراغش میروم و از وی میرسیم:

لطف نموده بفرمایید که اولین آواز خوان از طبقه انان در کشور ما کی بود؟
اولین آواز خوان زن و نخستین زنی که آوازش از طریق رادیو پخش شد من بودم.

شما به آواز خوانی چگونه علاقه گرفتید؟

از طفولیت به آواز خوانی علاقمند بودم و خداوندیزگ آواز خوش برایم اعطای کرده بود. بنابراین در اثر تشویق دوستان به آواز خوانی رو او ردم هروقتیکه راد یورامیش نمیدم صرف آرزو داده بله گوشم میرسید و از آواز زنها اثری وجود نداشت من آرزو داده بله گرددوبا خواندن اوازدر راد بپارین آرزویم را جامه عمل پوشاندم.

اولین آهنگ شما که از رادیو پخش شد چه نام داشت؟
نخستین آهنگ گل فروش نام داشت. این آهنگ سخت مورد توجه و علاقه شنونده گان قرار گرفت تشویق شنونده گان باعث شد تا بعالقه بیشتر به آواز خوانی ادامه دهم.

هنگامیکه اولین آهنگ تان از رادیو پخش شد چه احساس داشتید؟

نخستین آهنگ من برای خودم نهایت دلچسپ بود و با شنیدن آن از شادی در پیرا هن نمی گنجیدم.

این آهنگ در جامعه با چه عکس العمل مواجه شد؟
او لین آهنگ من که از طریق رادیو پخش گردید با استقبال گرم شنونده گان مواجه گردید. در اثر تقاضای شنونده گان این آهنگ چندین بار در یک روز پخش می شد. تشویق هموطنان هنر دوست مرآ و داشت تا پارچه های بیشتر بیافرینم.
چند پارچه آهنگ از شما در آرشیف رادیو و چند پارچه در

موسیقی د احساس او عواطفو ز به ده



مولانا جلال الدین محمد بلخی

مولوی محمد سالم «حارث»

او هم دا ویل شوی چې انسان او موسیقی یو خای دی نړی ته راغلی دی.

د ا بشار غرونه، د باد آواز، د چوغکوناري هر یو پیخپل
وار سره د موسیقی د بنسته اینبندولو عامل ګنل کېږي، د
مثال په ډول کولاهی شود طبعت دغه اثار د شعر او شاعری
عوامل و بولو په دی مانا چې مانا چې طبعت د شعر او موسیقی
لو مرمنی بسوونکی او الهام بسوونکی دی.

افلاطون ویلی دی: «موسیقی د بشر د ژوندانه لپاره
ضروری خیز دی. موسیقی د بشر روحي عواطف، د تدقیق
قوه، هوش، حس، مشاهده او استنباط پیاوړی کوي، دی
وايي: تاسې یو ثقيل ترين روح زما په واک کې راکړۍ زه کولاهی
شم چې د موسیقی په زور له هغه نه عارضي ثقل او کدورت
لیرې او تاسوته یو پوه او سلحشور شخص وسپارم.»
شونههاور موسیقی له تصوراتونه او چت شی، ګنې او هغه
لکه شعر د احساساتو او روحي عواطفو زې ګنې.

لو تر چې د آلمان د پروتستاتت مذہب بنسته وال دی
وايي: موسیقی الهی غردی او عقیده من و چې دغه هنر له
ماوراء الطبيعة سره اړیکې لري.

عینی شواهد نښې چې خینې خاروی له غربېږي او خینې
بیا هم له آلتی موسیقی سره مینه او تمایل لري.
باید وویل شی چې هر حیوان زیاتره په هغه نغمه او
موسیقی متاثر کېږي چې له آواز سره یې هماهنګ ورته او
نژدی وی. د ساری په توګه آس زیاتره له هغه غږ او نغمې نه
متاثر کېږي چې دده له صهیل یاشوندو سره ورته او هم وزن

مطربی میکفت باخسرو، ای گنج سخن

علم موسیقی ز علم شعر نیکو تر بود
په ربستیا چې موسیقی د روح غذا ده، موسیقی د انسان
روح او روان ته وده ورکوی، نساط او خوبنی وربنی، لکه چې
کبان له او بولپرته ژوند نشی کولاهی روح هم بې موسیقی
همد غسی مثال لري.

موسیقی ته ولی موسیقی وايي؟

دموسیقی د تسمیي سبب او علت دادی کله چې
بنی اسرائیل د شام په یوه بې او بودنسته کې چې ایله نومیده
او د فرعون د لبیکرو له تعقیب نه خلاص او دلته میشته شول
نود تندی سره مخامخ وو، حضرت موسی (ع) له خدای تعالی
سره په مناجات پیل و کړ او د جبرايل (ع) په وسیله ئې ورته
وویل، خدای (ج) پر تا سلام وايي او امر کوي چې (فقلنا اضرب
بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتي عشرة علينا الايه) موسى دې هغه
تیزې په خپله عصا و وهله، چې له هغې تیزې نه (۱۲) چې
راوبهیدلې، له هرې چېنې نه موزون او از پورته شوچې له
هغې نه د موسیقی ۱۲ مقامه اخیستل شویدی نوجبرئیل
موسی (ع) ته وویل، (یا موسی اسق) یعنی ای موسی و چېنې!
وروسته دغې جملې ورو، ورو د وخت په تیریدو سره تغییر
وکړ او د موسیقی مخفف تری جوړ شو.

موسیقی د لرغوی یونان د وخت راهیسې منځ ته راغلې
او دغه نوم قطعاً عربی نه دی د موسیقی بنسته قیشا غورث
کینبند، ظهیر الدین فاریابی هغه نړی او نړیوالو ته خپورکو



بنه او تازه دی چی دموسيقی له ساحی نه ليري اينبودل
شويدى. باید وویل شی چی موزیك آن پر جامدوشيانو هم
سخته اغيزه کوي مثلاً درجوري په اثر خيني شيان لکه
بنينبي او بنينبيه يي لوبيي دموسيقي د ترنم يا تنهنگ تکور په
وراندي مات شويدي.
لنده دا چي نغمه او ساز آواز نيم شعوره او لاشعوره
حيوانات او خزندى تر تاثير لاتي راولي، پرنباتاتو او
جمادات او اغيزمن ثابتبرى. نوبنيادم چي د عقل او پوهى له
نعمت خخه برخمن دى او حساسه طبعه او منعکس کوونگى
مزاج لري طبيعى ده چي د هفه له اوريده و خخه لا دير خوند
اخلى، مست او مدهوش كيږي.

موسيقى او سماع:

حکيم سنائي غزنوي خه بنه ويلى:
چون در آيسند عارفان به سماع

سر ز گردون کشنند همچو شعاع
سماع د لومړي توري په زور سره په لغت کي اوريده وته
وايى او هم د آواز او نغمي معنى هم ورکوي او د تصوف په
اصطلاح وجد، نخا، خوبني او په صوفيانه تشريفاتو سره
پاي کونې ته ويلى کيږي. د تصوف د ځينو بزرگانو په عقيده
سماع د ذکر په مهال د عارفانو د په وجود راوستلو و سيله ده

وایي چي سمندرى تممساح يا نهنگ دموسيقى له
اوريدوسره مينه او علاقه لري نو خکه د سوده ان خلك د سيل
او ننداري د پاره د سمندر په غاره کي طبله وهى او تممساح د
طبلې د اوريده په خاطر خپل سره له او بول کاري او غورنيسي.
همدا راز خره او غواصي سره له دې چي خورا يوغنى او بې
عقل خاروي دي. بياهم له موسيقى سره مينه لري او د خپل
څښتن له منظم شکيله سره چي له خولى يې وختي، دا بول
چښلوته ميلان پيدا کوي.

په همدي توګه دنې، د یو ګرئندوي په یادښت کي راغلي
چي دهند په نيمه وچه کي یو چنگ غربونکي و چي چنگ، یې
په ماهرانه دول سره غراوه، ده داسې عادت درلود چي هڅه به
یې کوله د خنګله په ګوت او کنار کي د چنگ په و هلوي پيل
وکړي او هره پلا _____ یې چنگ غراوه خاروي، مرغان او
دارونکي حيوانات به یې پرشاوخوا راغونډي دل او خپل
سرونه به یې په تېرو او لرکيو اينبودل او د ده چنگ غرب به یې
اوريد.

نن ورخ پوها نو ثابته کريده چي موسيقى پر نباتاتو هم
 بشپړه اغيزه کوي لکه چي ازمويل شوېد هغه ګلان چي
موسيقى او نغمي ته نژدي وى د هغه ګلان په پرتله خو خواره

روز و شب در سمعان رقصان شد
 بس زمین همچو جرخ گردان شد
 بانگ و افغان او به عرش رسید
 ناله اش را بزرگ و خرد شنید
 سیم وزر را به مطربان میداد
 هر چه بودش ز خان و مان میداد
 یک زمان بی سمعان و رقص نبود
 دوز و شب لحظه ئی نه می آسود
 سره له دی چی مولویه دله او د چشتیه طریقی لازویان د
 سمعان له لاری ذکر اغیزمن بولی خوئینی فقها او نقشبندی
 طریقه دسماع مخالف دی

مصری ذوالنون په سماع کې نیت معتبر گئي که چیری
د حق تعالی دورو او ذکر لپاره وی ثواب لري.
امام غزالی او شیخ شهرور دی چې د هجویری پیروان دی
سماع، د ذکر او بنه نیت په مقصد مني. دا متنل شوی حقیقت
دی چې موسیقى درود خوبی، او د زړه د آرامي لپاره یوه
وسیله ده او نه یوازی پر انسان بلکې پر خناوری او مرغانو هم
تاثیر او اغیزه لري د احساساتو په فرمبنت او د لوی خدای (ج)
په ذکر کې معقوله او اغیزمنه لګنل کېږي.
نه یوازی په اسلام کې بلکې دنورو اديانو پیروان هم له
موسیقى سره په ذکر او اورادو پیليل کوي، بودانیان برهمنان او
سكنان هم سماع لري دوي له موسیقى او اشعارو سره عبادت
کوي. د عارفانو په مناقبسو کې راغلی چې مولانا جلال الدین
بلخی به د دوشنې او پنجشنبې په ورخو کې سماع کوله او
خینې وختونه به په پر له پسې توګه په سماع کې وو. خوله له
سماع نه به یې مخکي نفل کول او کله به چې له سماع وزکار
شو د تهجد لموخنځ به یې کاوه.

حضرت شیخ سعدی (رح) دسماع په باب خه بند و ائی:
نگویم سمع ای برادر که چیست؟
مگر مستمع را بدانم که کیست
گر از ب_____رج معنی پردازی او
فرشته فروماند از س_____یر او
جهان پر سمع است و مستی و سور
ولیکن چه ب_____یند در اینه کو،

خرنگه چې موسیقى په روح او احساساتو اغیزه لري
نود موسیقى په څپو کې صوفیان ډیررژ او په دقیقہ وو
احساساتو سره د پرورد ګار په ذکر پیل کوي ئکھه چې د سماع
له لاري په هغو کې وجود، او الھي شور وزوب پیدا کيرې.
فيسا غورث او افلاطون عقیده درلو ده چې انسان يا
بسنيادم له زيريدنې رو مبې هم کله چې به یې د آسمان او
کائناتو آواز او ريد نو خکه له رېښد و روسته هم له هغو
اوazonو سره مينه لري، او مخکي له هغه چې روح له خدا ینه
پیل او جلاشي له آسماني منظوم اوazonو سره بلدوو.
مولانا جلال الدین بلخی د مشنوی معنوی په خلورم ټوک
کې له افغانستان خخه د ابراهیم (رح) د هجرت په باب وائي:
بانګ ګردش های چرخ اينکه خلق

میسر ایسدس به صبور و به حقوق
ما همه اجزای آدم بوده ایم
در بهشت آن ناله ها بشنوده ایم
پس غذای عاشقان آمد سمع
که در او باشد خیال اجتماع
وائی چی له جنید بغدادی نه پوبستنه و شوه داخنگه خبره
ده چی سری ویده وی خو کله چی ساز او سرود او ری پکی
و جد او اضطراب پیداشتی؟ هفته وویل: خدای تعالی (ج)
بسنیادم ته د میثاق په ورخ داسی خطاب و کړ چې: (الست
بریسم؟) ټول. ارواح د دغه خطاب په خوند او لذت کې غرق
شول نو کله چی په دی عالم کې ساز او اواز او ری په وجود او
حرکت راخی.

دابویکر شبلى په شرح حال کي ليكلى چي وائي يوه پلا
 خوشپى ورخى د يوي وني لاندى نخيده او هو، هو! يې ويلى.
 چاترى ويوېنىتل چي دا ولې؟ هغه ووپل: دغه قمرى پر دغه ونه
 وائي: كوازه هم له هغى سره سم وايم: هو! هو!
 مولانا جلال الدین رومى بى په ٤٥ کال کي د شمس
 تبريزى له غيابت وروسته خپل فراق او اضطراب په سماع له
 منخه ور چي په پاي کي د قونىي د فقها او شريعت پالو تر
 گوت نيونى لانڈرااغى خو مولانا د خلکو خبر و پسى ونه
 گرخيد لکد چي زوى بي سلطان ولد په دى هكله وائي:

خرابات و خراباتیان

کنفرایات در جنوب غرب خندق بالا حصار، به طرف شمال گنر فرمی ها و درخت شنگ و چرده معمول موقیعت دارد.

خرابات نه تهامت محل بود و باش هنرمندان نامدار و حرفه بی موسیقی بود بلکه طی چندین دله مدرسه پژوهش هنرمندان پرآوازه نیز بوده است.

خرابات و خراباتیان که اهل طرب و زم آفرینان سرور و نشاط استند طی سالهای متعدد محافل خوشی هموطنان مارا رونق بخشیده و در ایجاد فضای سرورانگیز در عروسی ها و محافل خوشی فعالانه سهم داشته اند. چنانچه موجودیت دسته بی از توانده گان و آوازخوانان که بیشتر اهل خرابات بودند رکن عمدۀ برگزاری محافل عروسی بشمار میرفت.

هنرمندان خرابات از طریق سهم گیری فعالانه در ایجاد محیط نشاط انگیز در کشور مخدمات بزرگ را برای هموطنان شان انجام داده اند.

خرابات و خراباتیان در زمینه رشد هنر موسیقی در وطن ما نقش انکارناپذیر ایفا کرده اند که به هیچ صورت نمیتوان آنرا نادیده گرفت. استادان بزرگ هنر موسیقی که از خرابات برخاسته و از محیط هنرپرور آن سازو اواز را فراگرفته بودند طی دفعه های مختلف بمتابه قافله سالاران این هنرپادگارهای فنا ناپذیر آفرینند و در تاریخ هنر موسیقی کشور ما کارنامه های فراموش ناشنی از خود به جا گذاشتند. استاد قاسم افغان، استاد شیخنا، استاد رحیم بخشش، استاد محمد عمر، استاد صابر استاد هم آهنگ، ساریان، و سایر هنرمندان نامدار پرورده آب و هوای خرابات اند.

اما فسوس که دست تطاول روزگاری خرابات و خراباتیان سخت چفا کرده آتش افروزان جنگ خرابات را ویران کردن، سنگ بنای آثار از تهدیب برکنند و خراباتیان را متواری و آواره ساختند. به این به ترتیب خرابات که روزگاری خاستگاه طرب در کشور مایودیه خاک توده بی تبدیل گردید که اکنون شباهت به یک ماتمکده داشته و هرگز ترمی از آن بر نمی خیزد در دلها شادی نماید. افرینند خاک توده ها، خرابه ها و ویرانه های خرابات زبان گویای جوری است که برپاشنده گان آن رفته است باتأسف فراوان خراباتی که استادان بزرگ هنر موسیقی و صدھا هنرمند پرآوازه را در آغوشش پروردید بود دیگر جایگاه طرب و مدرسه آموزش هنر موسیقی نیست.

ویرانه های خرابات زیان گمیای بیوه بندادی است که باشده کان آن متحمل شده اند



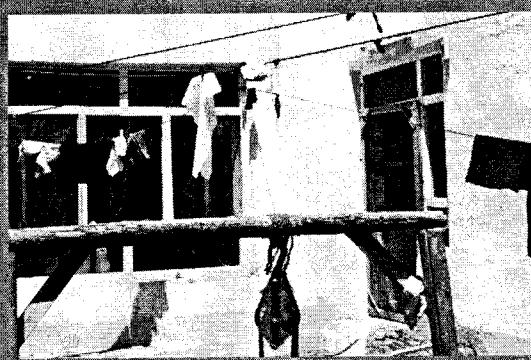
خربه خانه و کاشانه استاد پر اوازه و نامدار موسیقی، استاد محمد عمر را منکرید که اکنون خاکروده بی بیش قیست.

قرابین های استاد رحیم بخش، مدتیها منزل گزید. اما افسوس که اکنون حت سنج بنداد خانه و کاسانه آن استاد گران ایله را نیستان سرانگرد.



لشانه محقری است که بر ویرانه منزل استاد سیدنا سنا گردد
اند.

تصویر غم انگیزی است اکاسانه استاد امیر محمد که ساخک یکسان گردیده و باز مانده گانش میگوشند آنرا ایار دیگر اعمار کنند.



منزل استاد حائری که
بیرحمانه با خاک یکسان
گردیده بود بساز دیگر برای
زیستن آماده گردیده است.

غلام ربانی لرستان

آرکستر بزرگ موسیقی

باید احیا گردد



در گذشته های دور که شاید هنرمندان جوان عرصه موسیقی کشیده و مازان آگاهی کامل نداشته باشند، ارکستر بزرگ موسیقی در رادیو و تلویزیون پایه عرصه وجود گذاشت. با تأسف از این ارکستر بزرگ که روزگاری در امر رشد و غنای موسیقی در کشور ماسه هم شایسته و در خورستایش داشت اکنون اثری باقی نمانده است. ما بمنظور کسب معلومات بیشتر پیرامون سرنوشت ارکستر بزرگ روانه امریت تولید موسیقی رادیو و تلویزیون شده و سر صحبت را با محترم عزیز (غزنوی)

استاد سلیم سرمست

امر تولید موسیقی رادیو
تلوزیون میگشاییم وازوی
میپرسیم:

ارکستر بزرگ موسیقی
رادیو تلویزیون که سالها
قبل در رادیو و تلویزیون
فعالیت ثمربخش داشت،
اکنون درچه وضعیت قرار
دارد؟

ارکستر بزرگ که (۳۸)
نفر عضو داشت
در سال (۱۳۵۱) ندر رادیویی
رهبری مرحوم استاد (سلیمان
سرمهست) و همکاری
استاد (ننگیالی) بنیادگذاری

شد در این هنگام این ارکستر بزرگ دارای بخش موسیقی
(جاز) و بخش موسیقی (محلی) بود که هر دو بخش در عرصه
موسیقی فعالیت چشمگیر داشتند. چنانچه آهنگ های مرحوم
(احمد ظاهر) و دیگر هنرمندان بر جسته کشور ما تو سط این
ارکستر در رادیو و تلویزیون ثبت و به دست نشر سپرده شد. این



استاد ننگیالی و اعضای ارکستر بزرگ موسیقی

آهنگ ها از کیفیت عالی بهره مند بوده و تاکنون نیز شنونده
دارند.

ارکستر بزرگ موسیقی در حدود ده سال فعالیت داشت و طی
این مدت در کارافرینش پارچه های دل انگیز موسیقی
موقفيتهای بزرگ به دست آورد.

محترم عزیز (غزنوی) علت اصلی از هم پاشیدن
ارکستر بزرگ را جنگهای تحملی و اجباری، متواری شدن
استادان گرانمایه موسیقی از کشور و مرگ نابه هنگام و
قاثرانگیز استاد سلیمان سرمست میداند.

امر تولید موسیقی رادیو تلویزیون در مورد احیای مجدد این
ارکستر گفت بعداز ایجاد اداره موقت با داشته های بسیار کم
و مشکلات فراوانی که از ناحیه نبود او اواز خوان و موسیقی نواز
فراراه ما وجود داشت فعالیت را آغاز کردیم اکنون تعداد
او اواز خوان و موسیقی نوازان مابه ۴۳ نفر میرسند اما هنوز هم
با کمبود شاعر، تصنیف ساز، کمپوزیتور و استادان با تجربه بی
که بتوانند موسیقی را رهبری نمایند مواجه هستیم ماز همه
آنها یکی که در این زمینه میتوانند همکاری نمایند دعوت
میکنیم تابیا یند و این ارکستر را بار دیگر احیا نمایند.



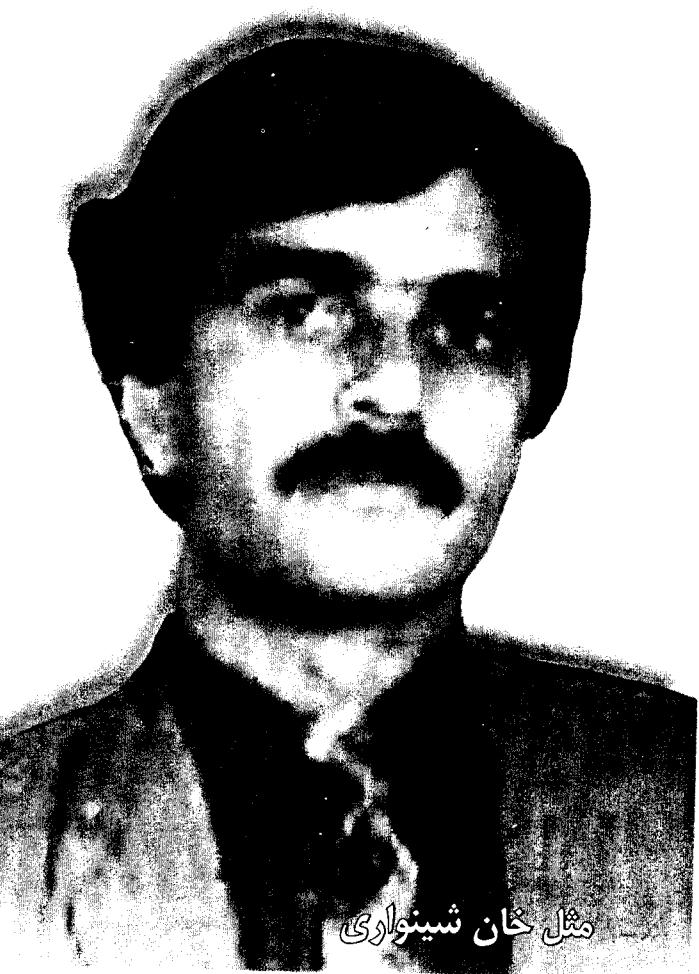
خپروني غواړي برابر لیدونکې په خپل ذوق

د تلویزیون د خپرولو او ارزونې اداره د تلویزیون د نشراتو
په چوکات کې یوم مهمه اداره ده چې د تلویزیون د خپرونود پیل
سره سم جوړه شویده.

دغه اداره د پلان، انسجام (سمون) او خپرولو او ارزونې
خانګۍ لري د نشراتي پلان خانګه د تلویزیون د خپرولو د پلان
جوړولو دنده لري او په همدي ډول د نشراتي پلان د تطبق د
خرنگوالی او د خانګه و فرامينو او دستور العملونو په اړوند د
تلویزیون له خپرو ش رو تو کو خخه لوړ پوره چارواکونه
مهالني رپوت برابر روی د دی تر خنګه د پلان خانګه د
راتلونکى لپاره د خپرونود وړاندینې په تړ او هم خیړنه او
وړاندیزونه کوي.

دانسجام اداره د تلویزیون روئین او خانګه و خپرونود
ثبت او جوړښت لپاره د تولید د ستدیو ګانو او تخنیکي
وسایلود کارد وخت د مهال ويشه دنده په غاړه لري.

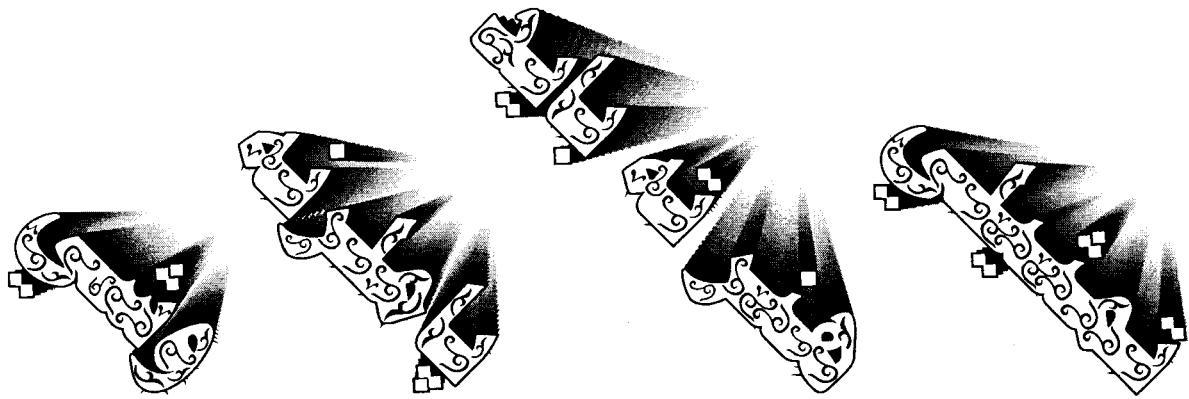
د تلویزیون د خپرولو او ارزونې خانګه، هغه خپروني چې
دا نیز مهال ويشه له مخې د شپې په نشراتي پلان کې خا
لري د دولت دروانی نشراتي پاليسي له مخې ارزوي. د مخه
د تلویزیونی خپرونود ارزونې لپاره یوه خانګه و لارښونو کړنلاره
پاليسي او د چارواکه له خوا د خانګه و لارښونو کړنلاره
موجوده وه چې د هغې په به ست به خپروني ارزول
کيدلې. برسيره پر دې به د خپروني تخنیکي جوړښت، د منځ
پانګي خرنگوالی او د اړوندی خپروني نشراتي تګلاره هم په
پام کې نیټول کیده. په افغانستان کې د کورني جګړي د پیل
وروسته د یوی تاکلی دولتي نشراتي پاليسي د نشتون له
کبله د خپرولو او ارزونې خانګه خانګه ستونزي لري.



ډیل خان شینواری

دسى دى، د وى، سى، ار، او كېيلى شبکو شتون هغه ننداره ايز توکى دى چې دا فغانستان تلویزیون تە دھفوی سره د سیالي كول پکاردى تر خۇچپل ليدونكى له خانه سره ولرى پە داسىي حال كى چې خومره پە تلویزیوننى خپرونود سانسور ساحه راتنگىپى پە همغە اندازه د تلویزیون خپرونى، بى خوندە، وچى اوپىكە كېرىچى بى لەشكە بە دغە راز خپرونى ليدونكى ونلىرى. ليدونكى بىكلى پە زىرە پورى پە خېل ذوق برابرى خپرونى غوارى او داكار د ليدونكى لپاره يوازى د رمونت پە مرستە د تلویزیونى كانال پە بدلۇن سره ممکن دى، ليدونكى او ساپنە دى چې اوپىدە او بى خوندە خپرونە، سريال دولە راپورتاژونە، بى محتوى مركى زارە او تکرارى سانسور شۇي فلمونە د افغانستان لە تلویزیون خخە و گورى. موراپىو چى باید ليدونكى ولرو او ددى كار لپاره باید د خېلى كلتوري پالىسى سره سمى رىنگىنى اوپە زىرە پورى خپرونى ولرو د خپرونو كار كۈونكوتە باید پە خلاص مت د كار او خپرونود جوربىت شرايط برابرىشى. پکار دە چې تلویزیون د دله ايزى اغيزىمنى رسنى. پە توگىد د ورخى د مەممۇ پىينىو پە اپوند د كار بىوهانو پە كىدون گىردى مىزونە او خىپنیزى مركى، تعقىبى خبرى رىپوتونە د فساد او اختلاس پە اپوند مىستىند مطالب او دھيوا د بىارغونى دكار لە بهير خخە هيوا دوال خبر كې د تلویزیون د بىارغونى وروستە د تلویزیون ليدونكى د تلویزیون پە خپرونوكى د ژور كمى او كىفى بدلۇن غوبىتنىكى دى. د سايىنس او تكنالوژى بى سارى پرمختىگ ز مۇنې نپى دىرىھ كۆچنى كېيدە مۇنې لە نپى بىل ژوندۇنىشۇ كولى. ز مۇنې تلویزیون ھەم داسى د نورو تىلویزیونى كانالونو سره د اپيكوپتە ژوندۇنىشى كولى كە خە هم پە دې بىرخە كى لو مېرى گامونە اخىستىل شۇي چى بىلگە كېي د المان دوجوپلى لە تلویزیون او د روپىتە خبرى ازانس سره اطلاعاتى تېپنۇلاس لىك كول دى خوپكار دە چې پە دې بىرخە كى لانور ھەم گىرندى گامونە واخىستىل شى خود افغانستان تلویزیون و كولاي شى چې تازە اطلاعاتى توکى پە چىتكى سره پە خبرى سرويسونو كى خپارە كېي، او د نېپووال ورزشى. سياлиيو مستقيم بهير ليدونكوتە د ننداري لپاره ورلاندى كېي او ورسە د موسىقى، فلم، سريال او نورو معلوماتى او تفریحى خپرونو پە برابرلۇكى ھەم د ليدونكولە غوبىتنو سره سە گامونە واخلى.

لە مەھالى او منجع ادارى لە جوپىدو را ورسە تە هم تر دېرە وختە دغە ستونزە د نشراتى پالىسى د نشتوالى لە كبلە پە خېل خاي پاتى وە. تلویزیونى خپرونى پرتە لە كوم سەنجول شۇي معيار خخە د شخصى ذوق او سلىقى لە مخى د سانسور لەندى نى يول كىدى. دودپالو او بىنىتىپالو چاروا كو دغە سانسور تە پە افغانستان كى دستتى دودونو اۋ د تولىنى د ذەنلى شرايطو د نە چمتوالى پلە جوپولە او پە دى دول بى لە تلویزیون پە خپرونود سانسور كېي راتنگولە د تلویزیون ليدونكوتە بە يادوى چې تر دى وروستىي و ختوپورى د تلویزیون پە خپرونو كى د بىخۇ سىندرغارو پە غربونوباندى د بىندىز لپاره سترە مەحكەمە لە مسۇل كىدەلە. سره لە دى چې د اطلاعاتو او فەرنەنگ وزارت لە خوا د راھ يو تلویزیون د خپرونو د سەمون لپاره يوھ و اكمى كەميسون تە دندە ور كېل شۇي وە خو دى كەميسون ترپا يە پورى د تلویزیونى خپرونو د سەمون لپاره كوم اغىزىمن كار و نىڭپاى شە، تر دغە مەھالە د تلویزیون خپرونى دپىارو مسلكى كادرونود نشتوالى د تەخىكى و سايىلۇد زېنىت او ورسە د سخت نشراتى سانسور لە كبلە، پىكە، بى خوندە او پە ملى معيار ونۇ نابارابى خپرونى وى. پە دى وروستىي و ختوکى سەرە لە دى چې پە راھ يو تلویزیون كى د يول را دارى بدلۇنونو پە رامنچ تە كىدەلۇ سەرە د سانسور د كېي فشار يو خە كەم شۇي او خپرونو د منجع پانگى او كىفيت د بىنېگىنى پە لور يو دول خوئىنىت پىل شۇي خولاتر اوسە هم پە دې بىرخە كى يول پە ستونزى تاھلە پاتى دى. د دغۇستۇنزو غورە دلایل پە دولتى چو كات كى د دود پالو او رونان دو بىلابلىقىلو اندىيەنۇد پلويانو تە منجع د تفاهە نشتوالى گەنلە كىدای شي. ايا پە تلویزیونى خپرونو حاكم سانسور پە رېنىتىاھم، د دوى پە وينا پە تۈلنە كى د شرايطو د نە سەمون لە كبلە يوھ منطقى كېنلارە وە؟ يەسوو يىشتمە پېرى، د كىيەن، سپورمكىي، كەمپيوتەر او د پلە ايزۇ رىنىيۇد نېپووال كىدەلۇ پە لور د پرمختىلى تكنالوژى پېرى دى. نېپووالى خبرى رسنى پە تىرە تلویزیونى كانالونە د سپورمكىي پە مرسەتە او س د نپى پە هەر كۆت كې د لىدىنى او ننداري امکانات لرى پە داسىي حال كى چې د افغانستان تلویزیون ترا وسە يوازى د كابىل د بىناريانو لپارە د خپرونو د خپرولۇ محدود و سايىل پە وال كى لرى لە بىلە پلۇه



نه دي راostiي دوي په زاره او پخوانی سستم باندي روان دي. داخه دي؟ داولي؟ دا هفه خه دي چي زموږ ده هيواد هنرمندان هنري اثار چي دنوی عصر داوم هنري په عرصه کې بي زيات پرمختګ کړي نه مطالعه کوي په داسې حال کې چي نېرۍ، لکه خرنګه چي دزوندانه په ټولو عرصو کې وړاندې تللى. نوی او تازه هنري دراماتيکي اثار يې دننيا هنري بازارونو ته وړاندې کړي دي په کارده چي هنري فلمونه په سينما ګانو کې وګوري.

همداشان اوس چي زموږ هيواد ته د نېرۍ د زياترو هيوادونو مرستي را روانې دي او انجنيران. پروفيسوران، استادان، او د بنوونې او روزنې، صحت، اطلاعاتو، امنيت او کرنې په برخه کې د اشخاص روزلې په غاړه اخيستي. ددي پراخ د فرهنګ په برخه کې هم حکومت باید استادان، هايرکتران، ريزيسوران هيواد ته راوغواړي، تياراتونه فعال شي د تمثيلي هنر د پراختياد پاره خوانان تر روزنې لاندې ونیول شې چي په راتلونکي کې زموږ ده هيواد هنري لو بغاري، هايرکتران او ريزيسوران وکولائي شي چي نېرۍ ته داسې فرهنګي اثار وړاند. کړي چي د دننيا هنر پوهان ورته گوته په غابنې ونisi له نيكمرغه الحمد لله اوس اوس به باستعداده بشکلي خوان هنرمندان زموږ په هيواد کې شته کيداړي شي چي دغه خوان مستعد هنرمندان بانداني هيوادو ته د هنر د زده کړي په مقصد ولپرداونه د هيوادونو د هنرمندانو سره له نژدي اشناشي، په راتلونکي کې روزل شوی خوانان پخپل هيواد کې د سينما ی هنر لپاره په خدمتونه کولائي شي.

ف. فضلى

تقریباً پنځه ويشت کاله زموږ په هيواد باندي جنګ، جګړه تپل شوی ده چې پدې موده کې مختلف حکومتونه قهراً او جبراً تپل شوی او هر حکومت د خان د پاينېت لپاره په هره عرصه کې په تيره د هنر دلاري فرمایشی دراماتيکي اثار ليکلې او په هنرمندانو باندي پې تمثيل، لوپولې او خباره کړي ملت ته پې هیڅ نه دي ورکړي په تيره بیاد طالبانو په غير قانوني حکومت کې د تمثيلي هنر کبله سیخی توله، د فرهنګي موسس سود روازې وټري. فرهنګي او ګلتوري اثار له منځه لارل او هنرمندان له خپل هيواد نورو پرديو هيوادو ته مخه کړه د طالبانو حکومت بیاد د مسhti خیتی فتو او رکړه چې تمثيلي هنر ناروا دي. له همدي کبله هنرمندان زړه تورن شول او د خپل پلار نیکه تاټوبې پې د پردیو غلامانو ته پرینسوند.

خوله نیکه مرغه په ۱۳۸۱ کال کې د امریکا په لارښوونه دنې په نورو هيوادونو په ملګرتيا او همکاري په افغانستان کې د موقت حکومت زمينه برابره او طالبان پې زموږ ده هيواد خخه وشرل. چې سمدستي افغانانو ته وطن ته د راتګ زمينه مساعده شوې په مهاجر افغانان خپل پلنۍ تاټوبې ته ستانه شول هنرمندان هم د خپل مسلک او هنر د بیا احیا کولو لپاره هيواد ته راګلل. لستونې ونغارل په تښ لاس پې تر د یه حده سینمائي تياراتي او راديويي اثرونډ هنر مينه والو د خوبني په لپاره وړاندې او د دکلونو تندې پې ور ماته کړه او بیا پې هم خانونه د خلکو د خدمت لپاره وقف او اماماده کړل. زما په عقيده په دې مرحله کې باید د واقعي او اساسې تمثيلي هنر د پياده کولو لپاره په پرژور فکرو شسي ځينې هرمندان لاتراوسه تمثيلي هنر ونکو کې نوی بدلون او ايجاد،

سیپه جنگ نارنج

که شهد تند مفرج

بپرور شد

میدانند که مردم افغانستان مکلف
استند به برهای پامال شدن نوامیس
ملی و بر بادی کشور، تا پایان دنیا این
حق رابه صورت مستمر و دوامدار
بدون چون و چرا بپردازند.

همین اکون عده بی از انسان
های با ایثار و بشردوست مانند
داكتران بدون سرحد، کارمندان
ملل متحده، انجینیران و سرکسازان که
به خاطر التیام جراحات جنگ و
بازسازی کشور ویران ما می کوشند
توسط کسانی به شهادت رسانیده
میشوند که با دیده درائی مین گذاری
در مراکز تجمع مردم، ترور انسان
های خدمتگذار، اختطاف اطفال و
قاقچ مواد مخدر را خدمت به خالق
و مخلوق خدا قلمداد می کنند.

با تاسف عننه منفور در دادن
مکاتب و به شهادت رسانیدن معلمان
که در دوران جنگ در کشور ما رواج
یافته بود بار دگر رونق می یابد و با
گذشت هر روز در نقاط مختلف
مکاتب و کانون های علمی و
فرهنگی به آتش کشانیده میشوند.

القاء روحیه خشونت، جامعه ستیزی و جنگ افروزی در روان
اعضای جامعه و تلاش به منظور تقدیس ارزش های ناپسند جنگ و
آشوبگری، از جمله مسایل مصیبت آفرینی اند که در شرایط موجود،
موانع فراوان را در برابر احیا و استحکام هویت ملی، بازسازی عرصه
های مادی و معنوی جامعه و التیام جراحات ناسور جنگ ایجاد کرده
است.

با تاسف عناصر سرکش و یاغی که مسؤولیت ویرانی کشور و
بربادی مردم را به دوش دارند برخلاف اراده مردم از طریق ایجاد
تشنج و بی ثباتی، توسعن مراد را مهمیز می زند و در لابلای آتش و
خون به سراغ جیفه میروند. بازگیرانی که در طول سال های متتمادی
به عیش و نوش از طریق میل تفنگ و چیاول هستی مردم عادت
کرده اند، بدون ترس از خدا و شرم از مخلوق آن، آشوب بر پا می کنند
و لقمه نان جوین مردم ما را با خون آغشته می سازند. آنها نه تنها از
ارتکاب چنین جنایات خجالت نمی کشند بلکه بی ثبات ساختن
اووضع، برپا کردن آشوب و راه اندازی خونریزی را حق مسلمی

نموده و روحیه صلح‌دوستی، خدمتگذاری، وطندوستی، ایشار، تعاون و از خود گذری را در ذهن و روان مردم پرورش دهد.

هر حرف، هر کلمه و هر ژست و حرکت هنرمندانه، هنرمند باید مردم را به دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استحکام حکومت قانون بر انگیزد و روحیه نفرت و انزجار را نسبت به یاغی گری، قانون شکنی و انواع مفاسد اجتماعی تقویت بخشد. صرف با انجام موفقانه این مکلفیت‌ها، هنرمند میتواند دین خود را در برابر وطن و مردم به نحو شایسته و مطلوب ادا نماید.

هنرمند جامعه ما باید از طریق هنر خود، مظلومیت و بی‌گناهی داکتران و انجینیرانی را که به جرم خدمت در راه سعادت و آسایش مردم ظالمانه به شهادت رسیده‌اند در معرض تماشای عامه مردم قرار دهد و با آگاه ساختن مردم از واقعیت‌های تلغی جامعه، هموطنان ما را در سنگرهای دفاع از صلح و دموکراسی بسیج سازد.

موسیقی و آواز خوانی را باید صرف وسیله تفریح و خوشگذرانی پنداشت. شعر و موسیقی میتواند با زیان شیوا و آهنگ دلپذیر مردم را به صلح، دوستی، تعاون و برادری دعوت نماید و بازار تجارت سوداگران مرگ را بی‌رونق سازد. شعراء، آهنگ‌سازان و آواز خوانان باید این رسالت ملی و میهنه‌ی را نادیده گیرند. آنها باید بازمزمه سرود صلح، ستایشگران جنگ را در معرض خشم اوج گیرنده مردم قرار دهند، تا ایشان به روشی درک کنند که دیگر مردم افغانستان ستایشگر جنگ نه، بلکه تشنۀ صلح اند و خواهند شیپور گوشخراس جنگ را در موزیم تاریخ بگذارند. تا نسل‌های آینده بر نوازنده گان آن نفرین ابدی بفرستند. از مشاهده آن درس عبرت گیرند و از تکرار اشتباهات گذشته خودداری نمایند.

ولی لیوال ساغر

تشریف از زون خشونت، جنگ افروزی، یاغی گری، قانون سنتیزی، و دست درازی به مال و جان مردم مسؤولیت بزرگی را بر عهده فرهنگیان، بخصوص سینما گران، آواز خوانان و ممثلین کشور ما قرار داده است. کارکنان عرصه سینما، تیاتر و موسیقی باید بر علیه آتش افروزان جنگ فعالانه به مبارزه بر خیزند و روحیه نفرت از جنگ و جنگ سالار را در ذهن و روان مردم بیش از پیش تقویت نمایند و با چیره دستی هنرمندانه، از چهره زشت جنگ افروزان پرده بردارند. جامعه و مردم از فرهنگیان و هنرمندان توقع دارند تا جنگ سالاران را که از طریق راه اندازی و تداوم جنگ با سرنوشت هموطنان ما بازی می‌کنند از لحظه منطق خلع سلاح نمایند و چهره اصلی تفنگداران غیر مسؤول را در معرض تماشای مردم قرار دهند. ما اکنون به مثل، سینماگر و آواز خوانی نیاز داریم که با همه نیرو و توان از صلح و حاکمیت قانون دفاع

نعم پوپل با آهشک هایش عواطف انسانی را پرورش میدهد



یا الله زروی لطفت، مددی نما —————ه خاکم
که باران رحمت صلح، ببارد برآشیانم
به بزرگی جهان
به صفائی قرانت
به کلام پاک نامت

یا الله زروی لطفت، مددی نما —————ه خاکم
که باران رحمت صلح، ببارد برآشیانم
خداآندا، خدای دادگستر
که تکبیرت بود الله اکبر

شهیدان تشنہ لب، افتاده در خاک
نصیب شان نما، از آب کوثر

یا الله زروی لطفت، مددی نما —————ه خاکم
که باران رحمت صلح، ببارد برآشیانم

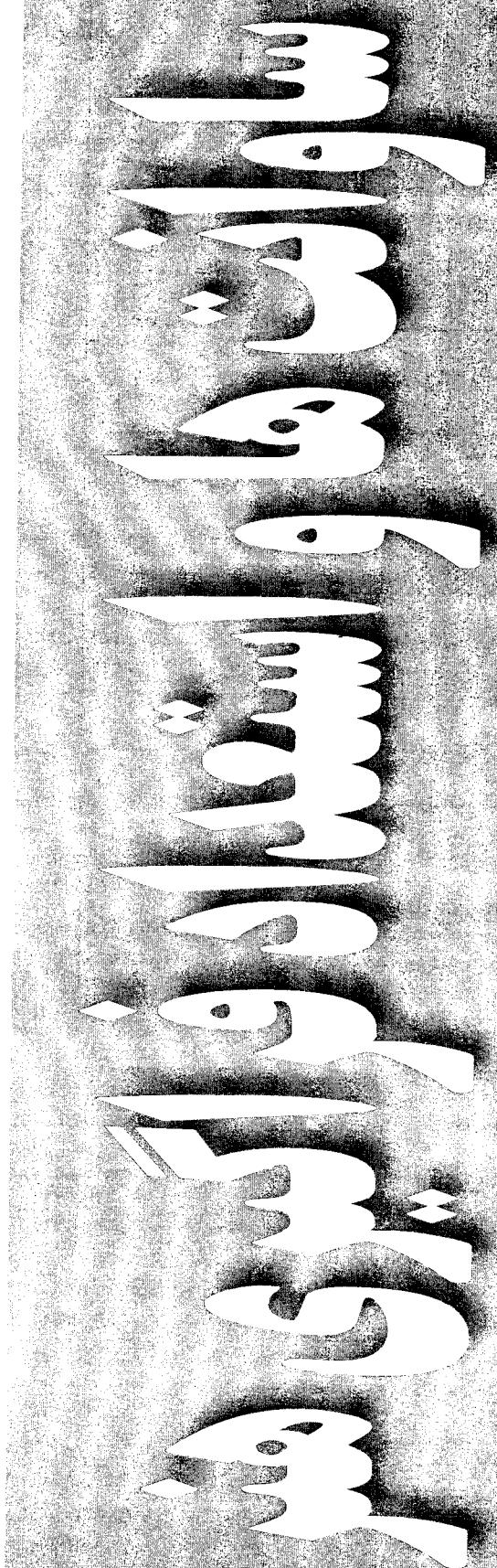
روان‌شناسان قابلیت و توانائی درک، یاد آوری، به حرکت در اوردن پرسه‌های روانی، ترکیب سازنده و استفاده از یادگیری قبلی را در موقعیت‌های تازه و ناآشنا گوشی می‌گویند.

در بعضی موارد این قابلیت و توانمندی در اثر یک سلسله عوامل نامساعد آسیب می‌پذیرد. در این حالت ظرفیت هوش انسان کا هش یا فته و بر علاوه عملکرد اجتماعی و شغلی در اکثر موارد همه پرسوه های ذهنی از رشد طبیعی باز ماند و شخص به نارسانی هوش مصاب می‌گردد.

شخص مصاب به نارسائی هوش در امر فراغیری مهارت
های که برای ادامه زنده گ_____ ضروری پنداشته
میشود از توانایی فکری و ذکاوت کافی بی بهره می گردد.
نارسایان هوش کار های عادی را که اجتماع ازان ها توقع
دارد نمیتوانند همسایه شان انجام دهند. این ناتوانی
در همه اشخاص مصاب به نارسائی هوش به یک پیمانه
نبود بلکه در اشخاص مختلف به درجات خفیف، متوسط
شدید و عمیق قابل مشاهده است.

برخلاف مصایب نارسائی هوش عده بی وجود دارند که در موقعیت های مختلف در برابر انجام ساده ترین کارها احساس ناتوانی و اظهار درمان نده گی می کنند اما در یکی از موارد استعداد حیرت انگیز از خود تیاز میدهند.

این اشخاص از لحاظ روان شنا سی مرضی (ساوانت) نامیده می‌شوند ساوانتهای از مصابیین نارسائی هوش متفاوتند تفاوت آنها در این است که (ساوانت‌ها) بسر خلاف اشخاص مصاب به نارسائی هوش از استعداد درخشان در یکی از زمینه‌های خاص بهره مند می‌باشند. در حالیکه در اشخاص مصاب به نارسائی هوش در یکی از مراحل حیات، شدید روسه‌های ذهنی، در عرصه‌های مختلف متوقف



این کودک در سن یازده ساله گی در کاخ سفید برای رئیس جمهور و مهمانان وی بر نامه موسیقی نها یت جالب را اجرا کرد.

(ساوانت) دیگری که نایینا و گنگ بود به نام لسلی لمکه یاد میشد. ظرفیت فکری و بهره هوش او در سن ۳۵ ساله گی معادل طرفیت هوش کودک سه ساله بود اور کودکی توان ایستادن را نداشت و نه میتوانست راه برود و حرف بزند. مادر کلان (لسلی لمکه) تلاش کرد تا نواختن پیانو را به نواسه اش بیاموزاند. زمانی که این پسر به سن شانزده ساله گی رسید توانست نغمه معروفی را بنوازد که صرف یک بار نواختن آن را از طریق تلویزیون شنیده بود او میتوانست هر پارچه موسیقی را صرف پس از یکبار شنیدن بدون کم و کاست اجرا کند. (لسلی لمکه) در سال های بعدی حیات در سرتاسر ایالات متحده امریکا بر نامه های متعدد را اجرا کرد. پارچه هایی که او می نواخت از طریق کانال های مختلف تلویزیون امریکا برای هنر دوستان عرضه می گردید.

(هریت گارلند) ساوانت دیگری است که بهره هوش او (۷۳) تخمين گردیده بود هنگامی که (هریت گارلند) کودکی بیش نبود مادرش به تدریس موسیقی اشتغال داشت وی که مجبور بود به شاگردانش آموزش دهد برای نگهداری (هریت گارلند) وقت کافی نداشت. بنا بر آن تصمیم گرفت تا هنگام تدریس گهواره دختر کوچکش را در کنار پیانو قرار دهد.

(هریت گارلند) در سال دوم حیات نشان داد که توانایی اجرای تمام تمرینات شاگردان مادرش را دارد. او در سن چهار ساله گی پیانو می نواخت و در سن شش ساله گی در حالیکه هنوز توانایی سخن گفتن را حاصل نه کرده بود الات موسیقی (کلارنٹ، ترومپت، ویلن) را به خوبی می نواخت.

و. لولنگر

گردیده و انها از داشتن استعداد حتی ضریب هوش (ساوانت ها) بین چهل الی هفتاد بوده و ضریب هوش اشخاص بهنگار و عادی بین نود الی یکصد و بیست و حتی بالاتر از آن نیز می باشد.

(ساوانت ها) با وجود پائین بودن ضریب هوش میتواند در عرصه موسيقى و يا يكى از عرصه های هنر استعداد حیرت انگیز از خود نشان دهدند چنانچه (باب سیمونز) زمانی که در عقب پیانو می نشست و می خواست آهنگ های کلاسیک را اجرا کند از عهده این کار مانند اساتید فن موسیقی بدرآمد می توانست وی یه اندازه به فن موسقی تسلط داشت که باعث حیرت و تحسین بسیاری از اساتید این فن واقع میگردید. در حالیکه (باب سیمونز) از بدو تولد به آسیب مغزی مصاب بود و تا سن پنج ساله گی نمیتوانست با اطرافیان خود صحبت کند. ضریب هوش (باب سیمونز) ۶۷ بود و از این ناحیه در ردیف اشخاص هوش نارسا قرار می گرفت.

(توماس وبکینگر) که گنگ و نایینا بود تا سن چهار ساله گی توان صحبت کردن و راه رفتن را نداشت او که برده یک ژنزال امر یکائی بود در یکی از شب ها در عقب پیانوی که در خانه ژنزال قرار داشت نشته به نواختن پیانو شروع کرد. جنral به وضاحت استعداد نوازنده گی رادر وی مشاهده کرد. بنا بر آن او تصمیم گرفت تا به منظور آموزش توماس اساتید را استخدام کند.

به تدریج تو ماس پارچه های شوپن، موتسارت، باخ و سایر نامداران عرصه موسیقی را فراگرفت و در سن هفت ساله گی اولین کنسرت را موفقانه اجرا کرد و ازین مدرک پول هنگفت بالغ بر یکصد هزار دالر به دست آورد.

مبدأ موسیقی از آمدن آدمی



علیه السلام نقل کرده ممکن شد میگویند جبرئیل {ع} به او از حزین وبه مقام "راست" که یکی از مقامات علم موسیقی ایران باستان است. کلمات {درا—درتن} را داد و به این ترتیب روح در قالب ادم در امداد همین جهت روح و روان ادمی از نعمه سرائی خواه بالات موسیقی باشد و خواه به شکل الحان و دهنی لذت میرسد.

به باور افلاطون مبدأ واصل موسیقی قفس پرنده مشهور که غالباً در هند وستان دیده شده، میباشد. و حکایت مرغ قفس در منطق الطیر شج فربالدین عطار معروف است. از نظر شیخ الرئیس بوعلی سینا موسیقی قسمتی از بدن انسان بوده که از دل وسینه تا ناحیه ناف را حتو میکند و همواره باستاره ارقنوع سیار است. ابن سینا برای نباض و حکیم

به پندار بعضی هاموسیقی پدیده است که در سرنشت انسان وجود دارد. نظر شما در این مورد چیست؟ پیرامون علم موسیقی، پیدایش و مبدأ ان سخن سیار گفته اند. طور خلاصه به عرض میرسانم که مبدأ پیدایش موسیقی توأم با امدن ادمی روی کره خاکیست. بیت معروف ابوالمعانی بیدل ب خاطر میرسد که گفته:

نفس در قالب ادم نمیرفت
دون سینه او ساز کردند

در اخبار واقوال امده که بعد ازانکه گل ادم صفوی الله را سرنشتند مدت چهل روز میان یمن و طایف افتاده بود و بالآخره روز موعد فرارسید تابه فرمان الهی روح به جسد ابوالبشر ادم

پیروان این طریقه برای تصفیه و تزکیه نفس بدان متولّ می‌شوند.

درمورد سمع چه نظر دارد؟

درباره سمع، وجود، حرکت و رقص صوفیانه و مراتب ان سخن بسیار است. بزرگان صوفیه، نظراتی پیرامون سمع دارند و از نظرات ایشان چنین نتیجه می‌گیریم که در واقع سمع و حرکت و رقص صوفیانه کاملاً غیر اختیاری است و هیچ‌گونه اراده و نیت دران دخیل نمی‌باشد در حالیکه در زمانه‌ما بعضی همچو حرکات و سکنات اختیاری بوده برای نمایاندن حالات صورت می‌گیرد. و اما هر کسی راکه روح باکتر و دل صاف تر

فرآگیری علم موسیقی را جهت تشخیص مربوطی ضروری می‌پنداشد. روی همین اصل اطلاع‌دار گذشته‌ها بسیاری از امراض انسانی را از طریق شنواییدن ساز و آواز معالجه و مداوا می‌کردند.

بهر حال پیوند موسیقی با روان ادمی بسیار عجیب است و تا امروز ادامه دارد و حتا تاثیر گذاری موسیقی و ساز و آواز بالای نباتات و جمادات نیز مشهود است و به سخن کوتاه هر کس از موسیقی تمتعی می‌گیرد. بعضی‌ها نفسانی و بعضی‌ها روحانی.

اهل خانقاہ موسیقی راغذای جان و وسیله‌یی برای ارامش دل و جمعیت خاطر میدانند. لطفاً در این رابطه توضیحات بیشتر ارائه نمائید.

اهل تصفیه و عرفان برای اسباب و اذ کار خود اصول و ارکان را مدنظر دارند که سالک چگونه و با چه وسیله‌یی قرب حاصل نماید خاصتاً در طریقه چشتیه موسیقی اسباب عروج سالک به مدارج سیر و سلوک عرفانی پنداشته شده و با درنظر-

عده‌ای از خدا پرستان که در خانقاہ مصروف ذکر خداوند (ج) استند



باشد بهره اواز سمع بیشتر و حظ و کیف او کاملتر خواهد بود. مسلمًا سمع برای اصحاب محبت و کاملان معرفت، بسیار مهم است همانطوریکه زنده گی ماهی وابسته به اب است. جان عاشقان طریق به سمع.

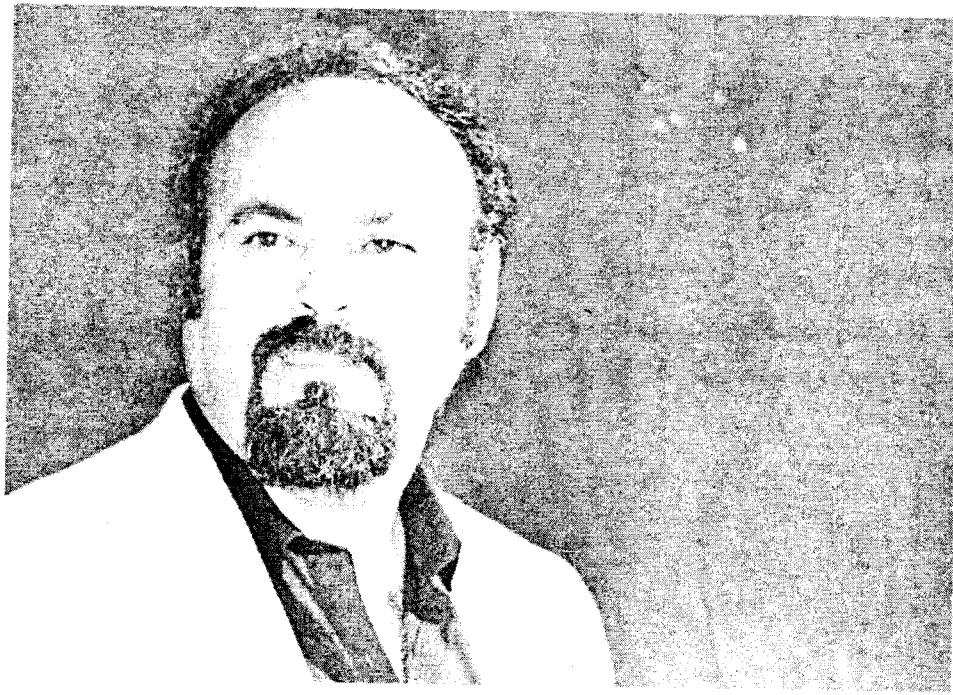
با بیتی از بلبل شیراز گفتی ها رامیگذاریم.

عاشق آنست که از وجود و سمع

پیش شمشیر بلا رقص کنان می‌آید

داشت احوال مکان و زمان ساز و آواز وجه طریقتی بخود گرفته و شنیدن و خواندن از اضرار ضروری ذانسته‌اند. البته ساز و آواز همانطوریکه در اسلام در عهد یزید بن حضرت معاویه از سر گرفته شد در طریقتی نیز رواج موسیقی به روز گار خواجه معین الدین چشتی غرینبناز در حلقه طریقه چشتیه میرسد و از آن به بعد سمع چشتیه به اشکال و طرق مختلف انتقال یافته و تا مروز در سرزمین های هندوستان، پاکستان و افغانستان

مکالمه فلم و رسانه



گفت و شنود با انجینیر عبدالطیف

وچگونگی وضع اقتصادی موسسه بی است که فلم را تهیه می کند.

این گروه میتواند حداقل ده نفر و حد اکثر صد ها نفر را احتوا کند.

کارگردان در تیم خود چند دستیار دارد که هر کدام آنها در بخش مربوط به خود کارگردان است.

کارگردان انتخاب چهره ها، کارگردان جنگ، رقص، هنر، فلمبرداری وغیره.

پس از تکمیل تیم، زمان معین برای آغاز فلمبرداری مشخص میگردد. کار فلمبرداری مطابق تقسیم اوقاتی که قبلاً تهیه گردیده است شب و روز ادامه می یابد طول زمان فلمبرداری به عظمت و دشواری فلم که قبل از آغاز فلمبرداری بصورت دقیق مشخص میگردد ارتباط میگیرد.

بعد از ختم دوره فلمبرداری، کار متاثر فلم آغاز میگردد. طبق معمول این دوره را دوره تولید فلم نیز یاد میکنند. دوره متاثر مراحل مختلف دارد. نخست پلان های که دقیق و عاری از هر گونه نارسائی باشد

آقای انجینیر لطیف کارگردان موفق و سینماگر شناخته شده کشور، لطفاً بفرمایید که تهیه یک فلم کدام مراحل را می پیمایید؟

تهیه یک فلم شامل دوره مقدماتی، فلمبرداری و مسایل تحقیکی میباشد. طرح داستان فلم که به صورت داستان کوتاه یا بلند نوشته میشود آفرینشی است که در ذهن فلمنامه نویس شکل میگیرد. او حوادث را مطابق اساسات فن فلمنامه نویسی در قالب فلمنامه می ریزد.

کارگردان از دیدگاه خودش برای این فلمنامه، فضا میسازد. حوادث را مطابق تجربه، استعداد آفرینش هنری و تکنیک مشخص کار روی کاغذ بی ریزی میکند که آن را سیناریوی کارگردانی مینامند.

کارگردان بخاطر فلمش سفر میکند. محلات فلمبرداری را به همکاری فلمبردار و نقاش انتخاب میکند.

تعداد گروه فلمبرداری مربوط به عظمت فلم

هنرپیشه های بزرگ جهان هم با روش خاص بازیگری شان در ذهن مانده گاراند. ما از کار آنها یکی که در عقب صحنه قراردارند لذت می بردیم ولی هرگز ایشان را نمی بینیم. در حالی که آنها در آفرینش اثر نقش بسیار عمدۀ واساسی دارند.

فلمبردار، صدا بردار و سایر کارکنان شامل این گروه مهم‌اند. برخی از فلمها که با تغییر شرایط برای سالها در قوطی های حلبی زندانی می گردند روزی به روی پرده می آیند. گاهی اتفاق می افتد که هنرمند دورنمای قضیه را به تحلیل و ارزیابی میگیرد و بنا بر جر تاریخ آن روز ها فرا میرسد. آن واقعه‌ها دیگر برای شرایط روز غیر قابل هضم میگردد. شرایط در گذر است و اثر مانده گار. اما اثر وقتی ارزش دارد که آفرینشگر با فضای که زنده گی میکند قضايا را چندبعدی به تحلیل بگیرد. بیننده آگاه رسالت این فلمساز را درک میکند.

بیننده عادی وقتی به تماشا می نشیند چون در جریان قضایا دخالت دارد لمس و حس میکند که واقعیت است.

حرف ما در مانده گار بودن است. هر پدیده بی بر مبنای واقعیت مانده گار است و هر اثر بر مبنای فرمایش و دور از واقعیت، تحمیلی و وسیله بی برای سیاست و خیال پردازی است. این خیال پردازی گاهی در سینما آنقدر دلفربی، اغواکننده و تاثیر گذار میگردد که بیننده عادی را متقادع به واقعی بودن یک پدیده می سازد و فرمایش دهنده را به هدف می رساند.

استفاده از خیال پردازی در سینما امر عادی است. این موضوع بسته گی به الهام، قدرت تخیل و دید هنرمند دارد که مرزی است بین واقعیت و واقعیت گرانی تبییک. ایجاد می نماید واقعیت با بهترین شیوه در امتیزه گردد. اثر ناب و بکر در قالب تصویر مثل طلا است که اگر پس از گذشت صدها سال از خاکستر زمان و لجن روز گار بسیرون شن آری همان ارزش و اصیلیت خودش را از دست نمی دهد.

اثر خوب و دلنشیں در درازنای زمان می ماند و هر زمان تازه گی دارد.

از مواد فلمبرداری شده جدا میگردد. مونتاژ بر اساس روش کار، کارگردان آغاز میگردد که با دیالوگ ها همزمان برش میگردد.

سپس صدای‌های لازم که تصویر آن در پرده دیده میشود و یاد رضای فلم احساس می گردد همزمان مانند دیالوگها برش میگردد و فضای نظر به صحنه فلم جابجا میگردد.

موسیقی نظر به نیازمندی صحنه ها که قبلاتوسط یک موسیقی دان طرح و یا توسط یک گروه نواخته و ثبت میگردد مطابق نیازمندی و روحیه صحنه برش و جاسازی میگردد.

سپس دیالوگها با صدای هم‌زمان و با فضای هم آهنگ میگردد و بعد با موسیقی هم آهنگ ساخته شده و در یک نوار مگنیت که در آن همه آنها مزج شده اند با نوار نگتیف که از روی نوار مونتاژ شده برش گردیده است در روی یک نوار چاپ میگردد که بعد از طی مرحله لابراتوار (پراسس) همان کاپی فلم است که بیننده در سالون سینما آن را تماشا میکند.

به نظر شما کدام فلم ها مانده گار استند و با تغییر شرایط نمی میرند؟

هر پدیده تابع شرایط زمان و مکان خودش است. هر فلمی که ساخته میشود آفرینشگر آنرا بر مبنای هدف خاص میسازد. یعنی به گفته بزرگان، سینما تاریخ مصور است که بستگی به مورخ آن دارد. رسالت سینما نیز مانند نویسنده برداشتی است از واقعه های زنده گی، آنچه گذشته و آنچه می گذرد. اساساً این ذهن همان نویسنده رسالتمند است که میبیند، حس میکند و با امانت داری قلمش صادقانه می نویسد.

فلمساز آنرا در پرده ذهنش می بندد. با تکنیکهای سینمایی و آفرینش جلوه های هنری، هنرمندانه تصویر می سازد. گویا کار سینماگر حفظ اصالت نوشتۀ نویسنده و درک رسالت خودش در قالب تصویر است.

به عقیده من مسأله مانده گاری فلم بستگی به چگونگی موضوع و ساختار فلم دارد و این موضوع ارتباط می گیرد به نویسنده اثر و ساختار سینمایی که در آن یک گروه به صورت هم آهنگ کار خلافانه را در راستای خط فکری نویسنده و کارگردان ارائه میدهدند. اگر تاریخ سینمای جهان را ورق بزنیم نه تنها فلم بالکه

جشن‌ها و محافل

الله‌رو در نورستان



جشن جالب دیگری را بر پا می‌کردند درین جشن نمایش دهنده گان سر اپای شان را با برگ های چهارمغزی پوشانیدند و حرکات جالب کمیدی را اجرا میکردند در پایان محفل پسران و دختران جدا از هم دیگر اخذ موقع کرده به خواندن سرود و اجرای رقص می‌پرداختند.

از زمانه‌های قدیم تا اکنون جنگ وستیز یکی از پدیده‌های مهم و با ارزش در سرزمین نورستان به شمار می‌رفت. بنابر آن مردم بعد از فتح جبهه جشن بر پا می‌کردند. درین جشن سلاح‌های دست داشته را برشانه می‌گذاشتند، شمشیر هارا در کمر می‌اویختند و کرج هارا بدست می‌گرفتند و به اتن می‌پرداختند در جریان اتن سرود‌های مخصوص که شامل نفرین بر دشتمان وستایش قهر مانان بود زمزمه می‌شد.

هنگام رفع کدورت واشتی میان دو قبیله جشنواره برپا می‌شد. اشتراک کننده گان درین جشنواره به اجرای رقص و خواندن اواز می‌پرداختند اهالی هرقیریه به منظور اجرای رقص و خواندن آواز محل معین را انتخاب میکردند. بمنظور فراهم ساختن سهولت برای تماشا چیان در محلی که جشن برپا می‌شد دنданه‌هایی از سنگ‌های پهنه ویا تخته‌های چوبی ساخته بودند که تماشچیان بران مینشستند. در هنگام باریدن باران موسیقی و رقص در اتاق‌های مخصوصی که خیلی بزرگ بود اجرا میگردید درین هنگام رقص طور دسته جمعی توسط مردان وزنان صورت میگرفت سرود‌ها با کف زدن های موزون اشیاق، توله طبله چوین دوسره، دف و اوج توأم بود.

در زمانه‌های قدیم در سر زمین نورستان موسیقی حتی جنبه مذهبی را بخود گرفته بود. اکنون نیز مردم نورستان به موسیقی علاقه فراوان دارند. جوانان هر محل دورهم جمع شده از طرف شب به بانده که جای دور تراز قربه و قشلاق است میروند و رانجا اواز می‌خوانند. دختران جوان وزن های نیز محافل موسیقی و آواز خوانی را بر گزاری میکنند. برگزاری جشنها و محافل سرور بازتاب دهنده امتزاج موسیقی بازندگی مردم نورستان است.

فوژیه وفا نورستانی

علماء و دانشمندان پس از تحقیقات زیاد در مورد موسیقی به این واقعیت پی برده اند که بسیاری از مظاهر طبیعت نوای موسیقی را ایجاد میکنند صدای آبشار، ریزش باران، وزش باد در میان برگ‌های درختان وغیره، گونه‌های از موسیقی اند. انسان از میان این اصوات مبانی موسیقی را از طبیعت آموخت و با گذشت زمان بر غنای ان افزود.

مردم نورستان به موسیقی خیلی علاقه دارند. نورستانی‌ها در زمانه‌های خیلی قدیم در یک سال دوازده بار جشن میگرفتند این جشن‌ها با رقص و آوازخوانی برگزار میکردند هر جشن و هر روز خوشی ویژه‌گی های مخصوص را دارا بود در حالات گوناگون سرود‌های مشخص سروده می‌شد چنانچه اگریکی از اعضای خانواده وفات میکرد جسد متوفا را برای هفت شب‌انه روز در خانه نگهداری می‌کردند اعضای قبیله متوفاد را طراف جسد دسته، دسته می‌رقصیدند و در وصف متوفا سرود می‌خوانند در روزهای جمعه نیز محافل سرور و خوشی برپا می‌شد درین محافل زن و مرد اشتراک میکردند آنها ابزار کاررا در روز جمعه از مزارع با خود می‌آوردند و آواز میخوانند و می‌رقصیدند.

جشن جمع اوری حاصلات که با رقص و سرود تجلیل می‌شد شکوه خاص داشت جشن جای رسیدن به مراد یعنی رفتن به بستانه محفلی بود که با مراسم خاص برپا می‌شد. در بستانه دوپارچه سنگ را مقابل یکدیگر قرارداده بالای آن شمشیر را می‌گذاشتند و بر سر آن یک کوزه آب را خالی میکردند سپس پنیر و نان گندم را یکجا میده کرده در طراف خود می‌پاشیدند. اگر نان میده شده توسط پرنده‌های وحشی وزاغ‌ها خورده می‌شد آن را فال نیک گرفته به امید برآورده شدن مراد با رقص و اواز محفل رارنگین ورنگین تر می‌ساختند. جشن چراغان. محفل سرور و خوشی بی بود که از طرف شب برگزار میگردید. هنگام برگزاری این جشن ساحه وسیعی را چراغان می‌کردند در آغاز محفل بنابر عقیده که داشتند گویا می‌راذج می‌کردند سپس محفل آوازخوانی و رقص برپا می‌شد.

با شنیده گان نورستان بمنظور فراهم ساختن زمینه تفریح

وَاج

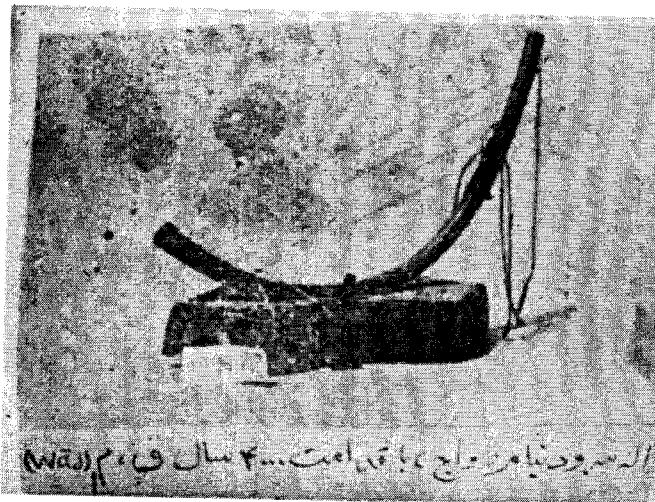
واج آله موسیقی نورستانی است که شباهت به هارب سومری ها داشته و قدامت تاریخی آن به بیشتر از چهار هزار سال میرسد.

این آله موسیقی در تصویری که در رواق هیکل بودا در بامیان وجود داشت نظر بیننده را به خود جلب میکرد.

بر علاوه تصاویر دیواری که در رواق هیکل بودا در بامیان به نظر می رسید در بعضی از مجسمه های مربوط به آرت گندھارا نیز میتوان تصویری از این آله قدیمی موسیقی را مشاهده کرد.

نواختن واج در میان باشندگان دره وايگل و قريه واما رواج داشته و آله مذکور دارای چهارتون است.

استفاده از این آله که شاید روزگاری در سایر نقاط گیتی نیز مروج بوده است اکنون صرف منحصر به نورستان است.



علم و هنر

ارغون

علم و هنر هر دو به مهارت های تخصصی که نیازمند هستند عالم و هنرمند هر دو میکوشند دستاییری خارج از تجارب گوناگون ظاهری و اتفاقی جهان بیافرینند آنها تلاش می نمایند تا جهان را بشناسند، آنرا به دیگران معرفی کنند و تجارب خود را بدیگران انتقال دهند.

با در نظر داشت وجود مشترکی که ذکر شد، یک سلسله تفاوت ها نیز بین آنها وجود دارد.

عالی حالت کمی ادرارک را به منظور کشف قوانینی که برپدیده ها حاکم اند مطالعه میکند اما هنرمند حالت کیفی احساس و ادرارک را انتخاب نموده آنرا پرورش میدهد تا مفاهیم فرهنگی را توضیح نماید.

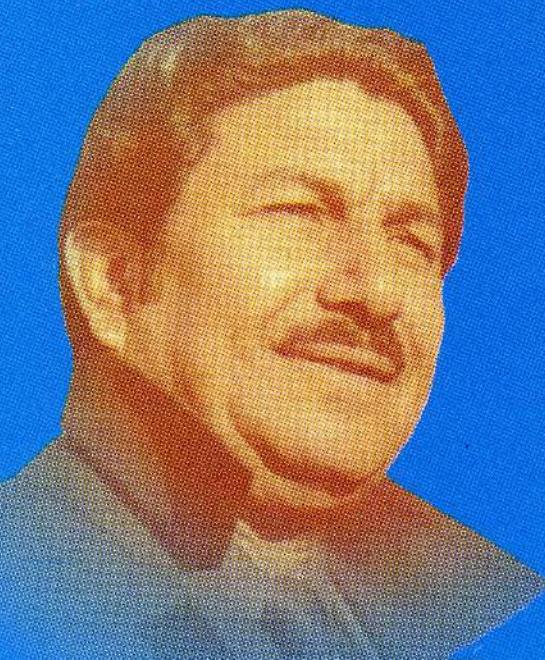
با گذشت زمان بررسی ها شاید باعث به وجود آمدن قوانین علمی گردد و یک کار هنری را باطل سازد اما با وجود تغییر در طرز دید مردم نسبت به هنر، هنر به حیث یک قدرت معتبر برای بیان زیبایی شناسی باقی خواهد ماند.

ارغون قدیمی ترین آله موسیقی بوده و حتا در کتاب تورات از آن تذکر رفته است. به پندار بعضی های این آله موسیقی از اختراعات حضرت داود {ع} بوده است.

ارغون در زبان لاتین به شکل ارگانو در زبان دری به اشکال گوناگون مانند ارغون، ارغن، و ارغون، در زبان فرانسوی به شکل ارگ و در زبان یونانی به صورت ارگانون تلفظ میشود. نواختن این آله در ادوار کهن تاریخ در میان اهالی یونان و روم رواج داشته است.

آواز دلنشیین موسیقی یی که در اثر نواختن این آله بر میخیزد یکی از بزرگترین، جذاب ترین و قدیمی ترین سازها در جهان پنداشته میشود.

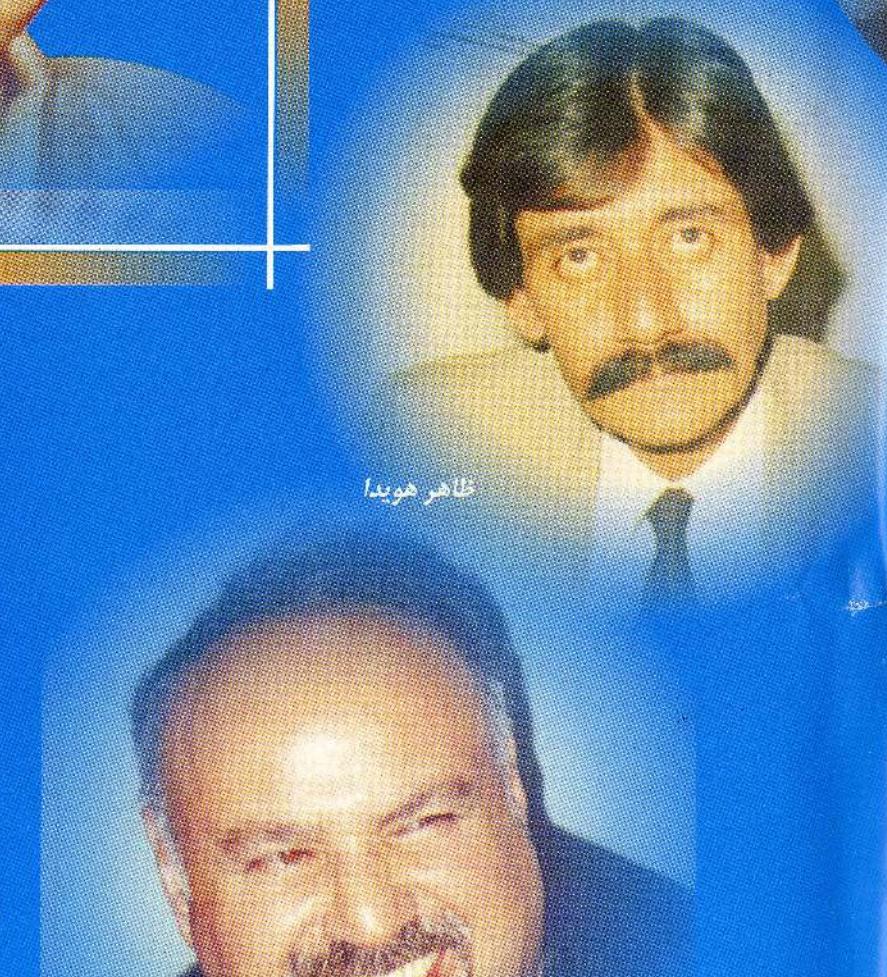
آوان



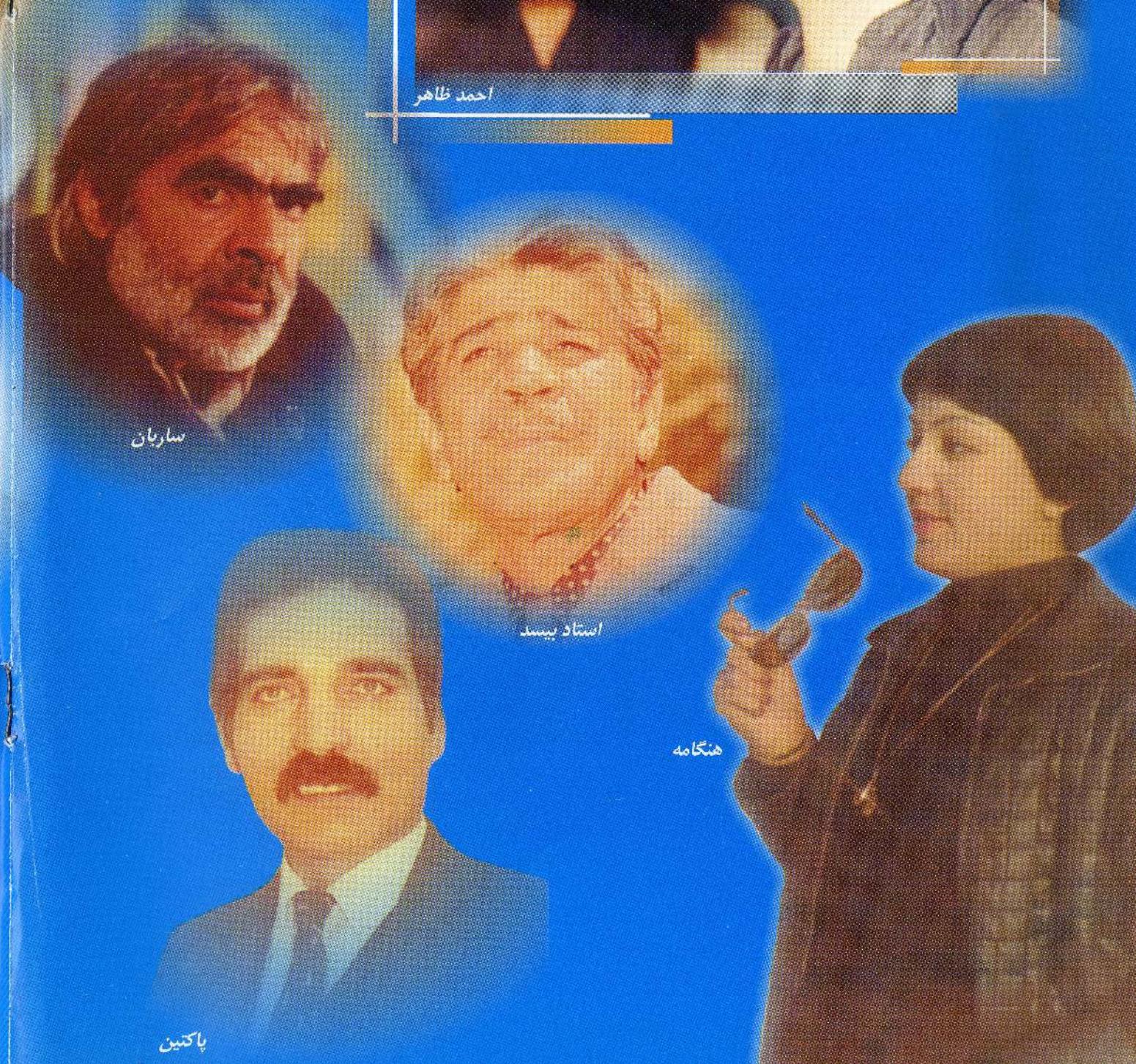
مشعل هنریار



استاد اولمیر

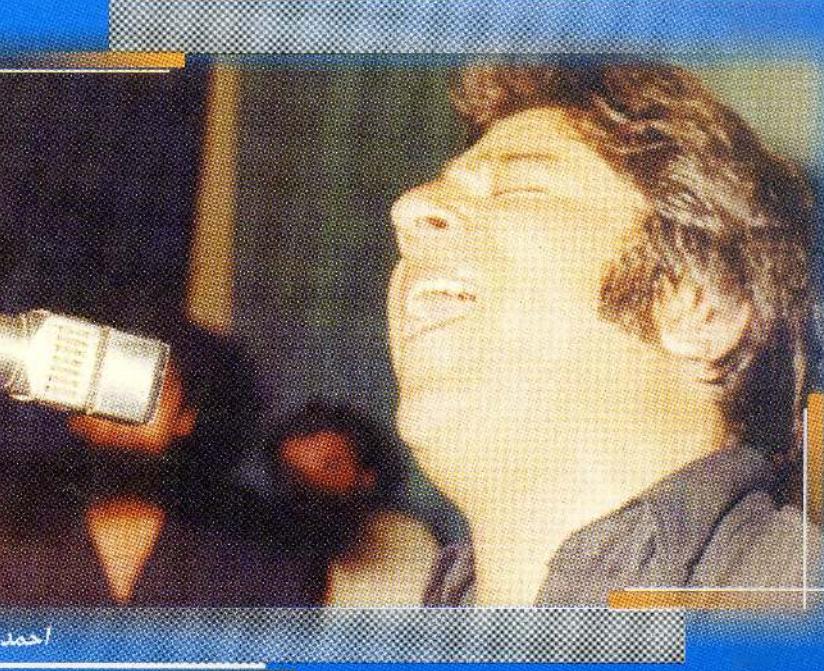


ظاهر هوبدا



پاکتین

انجیر لطیف



احمد ظاهر

درادیو تلویزیون د هنراو

های معرفت، کره کتنه، دهکده، سیز کودکی، نیستان صدا، چراغ، روگیر، کنجینه، سخن، دکیسو جونگه، شعرونه او بهیروننه، گذرگاه شعر، شهر قصه، هفت او رنگ، د بوده پال، او داسی نوری خپروني، چې په دی شپور خوکی د کاروان حله د راه یوی خپروني په نوبت د راډیو د لوی مدیریت خانگه لاس بر شویدی. په دی یادو شوو خپرونوکی خینی او س خپریوی او خینی نوری د نشـر خپوته نه سپارل کیږي هغه ویاندویان چې دا محال ادبی خپروني په راډیو او تلویزیون لوی: نصرالله حافظ، عبدالشکور قیومی، محمد عبدالقادر آرزو، عبدالجبار عزیزیار، عبدالله فروتن، ګلالی عزیزپور، پروین اشرفی او یوسف حیران دی.
 او د هغه ویاندویانو دلې خخه چې پخوا ددغی اداری سره مرسته درلولدله کولی شود فریده انوری، سید مصطفی هاشمی، فریده هوه، شامحمد واصف باخترى، خالدہ امانیار، زهره قیام، سیما شادان، هارون یوسفی، ثریا صدیق، پروین بشیر مومند، یاسین، میریوسس حمیدی، سلیم رو بنان، ڈاکٹر اکرم عثمان، فاضل حازم، ثریا صدیق، لطیفہ قریشی، ابراهیم خیل، وهاب شادان، مرضیه عدیل، نبیلہ همایون، نهیره همایون، مینه بکناش، فوزیه میترا، غوث زلمی، نجیبہ شریف او میریوسس مايو، نوم واخلو.
 د راډیو په خپرونوبله برخه د نمایشنامو خانگه ده چې پخچله د خوندورو تمثیلی توتو و پراندی کونکی دی. دا خانگه هم د هنراو ادبیاتو د اداری د زیرې دو خخه را په دی خوا په فعالیت بوخت دی او س پر له پسی داستانو نه، هرام، خواره او ترخه، د یارانو مرکه، د جمعی ڈالی، د شپی په خخه چې کی، کورنی ژوند، صحبت یاران، نمایش راډیویی، در امتداد شـب او نیش و نوش خپرونوی ددی اداری له خوا خپریوی.

د تلویزیون د هنراو ادبیاتو برخه:

دا برخه هم د راډیو په خیر په دو خانگوکی فعایت کوي، لکه نمایشی خپرونوی او ادبی خپرونوی، د تلویزیون د خپرونو په پیل کی دا اداره د نندار لیکونو

راډیو د خپل زوکړی په وخت یعنی په ۱۳۰۷ لمريز کال کې خپل خپرونوی په کابل کې په مستقیم دول خپرولی چې د کورنیو بنو، ادبی ارخونه او اجتماعی اصولو او خورا نوری پانګه یې تر چتر لادی نیولی وو. خوموده وروسته د ۱۳۱۹ لمريز کال کې راډیو کابل په اساسی دول خپلی خپرونوکی پکی او یه ۱۳۴۴ لمريز کال کې د راډیو افغانستان په نوم ونومول شول.

د راډیو افغانستان په یوه اساسی او عمده برخه کې د هنراو ادبیاتو اداره خپله فعاله ونډه د ۱۳۴۲ کال د جوزا په میاشت کې په اساسی توګه وبنو دله او خورا په زړه پوری خپرونوکی یې د نشـر خپوته سپارل چې خانگوکی او خاصه او ریدونکی یې درلود.

د هنراو ادبیاتو د اداری برنامې چې لوړۍ خل خپاره کیدل:

پر طاووس، دنیای ادب، ترازوی طلایی، زنگ های تفریحی، راډیو دارم، راډیو داستان، مشاعره، اخبار کوچک و شنیدنی از دنیای بزرگ و تماسائی چهره های جاودان تاریخ با شما صحبت می کند. ادبیات کلاسیک بصورت دراماتیک او خورا نوری خپرونوکی وو چې د نوموری خپرونو سره و کولی شـود فلکلور او ادب مدیریت او د درام او دیالوک مدیریت ته ارتقاء وکړي. په دی مهال د نوموره او دارو خخه د خپرونو نوم اخلو.

د هنراو ادبیاتو د اداری راډیویی برخه!

ددی اداری راډیو په خخه چې خپله په خو خانگوکو و بشل شوی او دیرې مودی را پدې خوا د ادبی خپرونو او نمایشی خپرونو جوړونکی دی. کولی شـود ادبی خانگی خخه د نوموری خپرونو نوم اخلو.

د شـومدم انگازی، سـبا وون پیغام، راډیویی مجله، پـرنیان، از هر چمن سـمنی، سـهارانی نـذرانه، دـحق پـتنگان، یـادنـامـه مـردـانـ خـدا، دـکـتابـ نـرـی، مـشـعلـ دـارـانـ سـخـنـ، وـلـولـی، نـیـاـیـشـ بـامـدـادـی، دـپـرـگـنـوـ وـطنـ، جـوـانـهـ هـاـ، مـشـنـوـیـ معـنـوـیـ، ګـلـ

ادیان تو داداری حنا کر نیا وی

تماشا، چراغ، سپیده، زره بین اود شهرستان سخن خپرونو ددی
داری له خوا خپر پری.
مشعلداران هنر:

دالخپرونه په پښتو او دری ژبو کې په جلاهول چمتو کيده او
کېږي یعنی په یوه میاشت کې په پښتو او په بله میاشت کې په
دری ژبه خپریده. په دی خپرونه کې دنري د فرنګي یا د هیواد
د یوه تکره او وټلي ادبی او هنري خيري ژوند او اثار معرفي
کېږي. د دی خپروني د پخوانی لیکوا لتو خخه کولی شوچې د
نصرالله حافظ، زرين انځور، لطيف ناظمي او عزيز آسوده
څخه نه مو اخله.

ددي اداري مسئوليت چي د زييات وخت لپاره را ديو
و تيلويزيون ته برنامې جوړول د فريدي انوری په غاره ووه.
روسته دالوي مدیريت په ۱۳۶۲ لمريز کال کي رياست ته
وره شووه.

ددي رياست رئيisan په ترتیب تر دی مهاله کولی شود
هارون یوسفی، سرور انوری، نجیب اللہ ساکب، در محمد
گوھری، محمد افسر رهین او محمد ابراهیم سایق خخه نوم
باخلو.

درآمیزد هنر او ادب سیاست و لوح مدیریت. مدیران په دی
برتیب دی: سرور انوری، فریده عثمان انوری، سید جان ملال،
رحید صمدزی، محمد افسر رهیبن، تاج محمد یاری،
صرالله پرتو نادری، او و اوس مهال مدیر ظهور الدین شهری.

د تلویزیون د لوی مدیریت دنده د مختار علی ژوبین، محمد عزیز آسوده، سرور انوری، محمد یوسف هیواد دوست و عایشه ملال به غاره و واوس میر علی اصغر اکبرزاده دلوی مدیر دنده په غاره لری او همدار نگهد نمایش نام دلوی مدیریت دنده د وحید صمدزی، قدیم جهانبین، کبیر عبادی، شامحمد نوران او استاد همایون فیروز په غاره وه او اوس بجید غیاثی دلوی مدیر دنده پر مخ بوئخی.

((نماينامو)) په نامه فعالیت کاوه خود ۱۳۵۹ لريز کال په پييل کې د مدريت د تلوزيون د هنر او ادبیاتو په نوم ونمول شو.

نمایشی خپروني یا تلویزیونی ننداره به په دوه ډوله
وراندی کیده.
لومړی هغه خپروني چې نندار چیانو پکې ګډون درلود
او د ویم هغه خپروني چې پرته د نندار چیانو له شتوالی چمتو
کیده.

لومپی دول خپروني چې یاده شوھ په ستدیو کې ثبیده او
اوسم هم کله په ستدیو کې او کله په آزاده فضا کې ثبیرې.
لکه د رنگین کمان خپرونې لحظه ها ول بخندنا او د اسی نور.

ددي خانگي د پخوانيو ممشيلنو خخه کولي ش_____ و
وزير محمد نگهت، استاد بسييد، استاد رفيق صادق، كاتب
پاچون، جميله شفق، مشعل هنريار، منان ملگري، ميمونه
غزال، ف عبادي، پشتون، ف فضلي، جان محمد پلاز، حاجي
محمد کامران، ستوري منگل، اشرف پاينده، مسعوده شيدا،
مرتضى بايقرا، زليخا فخری، حميده عبدالله، سايره اعظم،
حبيبه عسکر، اسد الله آرام، زرغونه آرام، هما مستمندي،
نسيم خوشگوار او اسد تاج زى خخه نوم و اخلو.

اوسم عبدالاحد خاکسار، جمشید عسکرزاده، ضمیر کابلی، منان حمیدی، شفیع سمیر، آنیسه وهاب، صدیق، نجیب الله جبارخیل، آصف جلالی، داود لودین اوشاده محمد نوران ددی اداری تکره ممثلین دی.

ادبی خپرونوی: د تلویزیون د ادبی خانگی اداره هم د یوه لوی مدیریت تر
چتر لاندی د اوسمهال خپلی دندی سرته رسوی چی خورا پایر
په زره پوری او د لید وور خپرونوی د نشر خپوته سپاری د پرگنو
فرهنگ، یک چمن گل، پاسخ چیست؟ کاروان حله د کتاب
نژیه، مشعلداران هنر، هفت شهر هنر، تلویزیونی مجله، آینده
شهر، هزار و یک گی، شب قصه، شب شعر،

عبدالرحیم محمودی که نداشته باشد همسفر رنگ کی او بود

عبدالرحیم محمودی که در سال های بعدی حیات، به جای محمودی،
تخلص ساربان را برگزید در سال ۱۳۰۸ هجری خورشیدی در شهر کهنه
کابل دیده به جهان گشود.

عبدالرحیم محمودی با خانواده داکتر عبدالرحمن محمودی
مشروطه خواه نامدار افغانستان پیوند خونی داشت. او در آغاز جوانی
مدتی به حیث کارمند دولت ایغای وظیفه کرد اما نه زودی وارد
عرضه هنر گردید.

عبدالرحیم محمودی فعالیت های هنری اش را
در (روحی روزنه) یا صحنه بلدیه آغاز کرد. زیرا
بیشکسوتان هنر در آن هنگام او را به حیث ممثل
نیازی به کار گماشته بودند. وی که تازه هنر تمثیل را
آغاز کرده بود، ضمن اجرای نقش در درامه های نیاز



اقتباسی نقشی که به وی سپرده می شد در متن بعضی از نمایشنامه ها آوازنیز می خواند.
تداوم فعالیت های هنری این هنرمند جوان، آهسته آهسته استعداد آواز خوانی او را برجسته
ساخت و مجامع هنری کشورما به روئی درک کردند که او در عرصه آواز خوانی نسبت به هنر
تمثیل استعداد بیشتر دارد. بنابر آن عبدالرحیم محمودی به تدریج از تیاتر
گوشه گیری کرد و فعالیت هایش را به آواز خوانی منحصر و متمرکز
ساخت.

در جریان سال های متمادی استادان ورزیده موسیقی مانند
استاد سلیم سرمست، استاد ننگیالی، حفیظ الله خیال، مددی و انور
شاهین برایش آهنگ ساختند و در کار آواز خوانی او را باری و
مددگاری کردند. عبدالرحیم محمودی تا پایان حیات از همکاری
هائی شایبه و چشمگیر آهنگ سازان نامدار کشورما اظهار قدردانی
خیال آهنگساز مشهور **نمی کرد و موقتی هایش را مرهون و مدیون همکاری های صمیمانه**
آنها میدانست.

در جریان فعالیت های هنری در یکی از روزها عبدالرحیم محمودی در فاصله میان اجرای دو
نمایشنامه شعری از ملک الشعرای بهار، را چنین به خوانش گرفت:

من نه کویم که مرا از قفس ازاد کنید

قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید

جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه

ای بزرگان وطن بپر خداداد کنید

زمزمه این شعر سور عجیبی در میان تماشاگران برپا کرد. عمازان،
سخن چنان و خبر رسانان آنچه را که شنیده و دیده بودند به مقامات
دولت گزارش دادند. بنابر آن عبدالرحیم محمودی را به دستور
وزیر اطلاعات و فرهنگ آن زمان از تیاتر و رادیو بیرون
راندند.

عبدالرحیم محمودی مدتی را به حیث زندانی
سیاسی در سلول های نمناک زندان سپری کرد.
شرایط طاقت فرسا، غیر انسانی و ناگوار زندان
تا پایان زنده گی بر صحبت و سلامت چشمی و
بصیر سر آمد.

غلام دل

(مولانا جلال الدین محمد بلخی)

حلقه دل زدم شبی درهوس سلام دل
 بانگ رسید: "کیست آن؟") گفتم: من غلام دل
 شعله نور آن قمرمی زداز شگاف در
 بردل و چشم رهگذر از بر نیکام دل
 موج زنور روی دل پرشده بود کوی دل
 کوزه آفتاد ومه گشته کمینه جام دل
 عقل کل ارساری کند با دل چاکری کند
 گردن عقل و صد چوابسته به بند دام دل
 رفته به چرخ ولوله کون گرفته مشغله
 خلق گستته سلسنه از طرف پیام دل
 نور گرفته از برداش کرسی و عرش اکبر شر
 روح نشسته برداش می نگردد به بام دل
 نیست قلندر از بشر، نگ به تو گفت مختصر
 جمله نظر بود نظر، در خمسه کلام دل
 جمله کون مست دل گشته زبون به دست دل
 مرحله های نه فلک هست یقین دو گام دل

زما گناه

نه می دچامال خورلی نه می خوک وزلی دی
 نه می چاته ورک شه او کم شو کله ویلی دی
 نه یه خاین په خیانت دنورو پوهیه
 پوهه که گناه وی خلک تول او س پوهیدلی دی
 نه ومه خبر پرده می لب غوندی چی جگه کره
 نه دی دویلو هفه خه چی مایلیدلی دی
 زه یه په لیدلو او ویلو گنهگار شومه
 نور یه په کولو او عمل بساندی بساغلی دی
 دا گناه دزره ده که د ترکو نه پوهیرمه
 بدلمی چی لیدلی خدایپو بندمی هم گنهلی دی
 وخت د اعتراف دی گناه خپله درته وايده
 نه یه منکر په مظلومانو می ژری دی
 نوره گناه نلرم په دی گناه می مه نیسی!
 زره کپی چی می پت ظالم ته بند غوندی کتلی دی
 داچی نن کاره ولاړ دی تا ته تیت سرونه هم
 ستامخکی چی سم نه شول، سم کله چلیدلی دی
 هیخ آمد ترې مکره که خوک خان د تاغلام گئنی
 ما غلامانه ذهنیتونه پیژن دلی دی
 (مرحوم استاد کل پاچا الفت)

A black and white photograph of a decorative Islamic calligraphy scroll. The scroll is composed of several large, stylized, flowing letters in a cursive script, likely Naskhi or Thuluth. The letters are dark and have a textured, slightly irregular appearance. They are arranged in a curved, flowing pattern across the frame. The background is a light, neutral color, which makes the dark ink stand out. The overall effect is one of elegance and traditional craftsmanship.

(فرع فرخزاد)

چون سـ نـگـهـا صـدـای مـرـا گـوشـمـیـکـنـی
سـ نـگـی وـنـا شـ نـیدـه فـرـامـوـشـمـیـکـنـی

رگبار نوبهاری و خواب دریچه را
از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی

**دست مرا که ساقه سبز نوازش است
باب رگ های مرده هم‌غوش میکنی**

گمراه تر زروح شرابی و دیده را
در شعله مینشانی و مدهوش میکنی

ای ماهی طلایی مرداب خون من
خوش باد مسنتیت که مرانوش میکنی

در سایه ها، فروغ توبنشت و رنگ باخت
و رابه سایه از چه سایه پوش میکنی؟

باچیکی تمامی بی اینست جانلی
نم نان ای بچاره تو سرورهای تو ایم کی
ریت هادر ریت هارویه تو ایم کی
از تیکین کمان بیهاری تو
کسیر ای وده زین بسخ خزان رسیده بچر او ایسته
اسنت ای وده زین بسخ خزان رسیده بچر او ایسته
نقش هامی تو ای زد
نم نان ای بچاره
چند ساری ای داد و
آفتاب ای طباری ای طک
فرنگیه بی ای بیز ایون

Слайды

(استاد واصف باخترى)

آنکه شمشیرستم بر سرماخته است
خودگمان کرده که بردهست ولی باخته است
های میهن نگر پور تودر پنهان رزم
پیش سوفار ستم سینه سپر ساخته است
هر که پرورده دامان گهر پرور تسد
زیر ایوان فلک غیر تونش ناخته است

دل گردن تووقامت بالنده شان
چه بر رفراخته است و چه بر رفراخته است

گرچه سرحلقه و سرهنگ کمانداران است
تیغ البرزیه پیشست سپر انداخته است
کوه تو، وادی تو، دره تو، بیشتره تو
درس را پای جهان ولوه انداخته است
روی او در صف مردان جهان گلگون بساد!
هر که بگذشته زخویش و به تو پرداخته است

فال حافظ

گفته هر چیز آن کیان کیان می شاد، مان کشند	گفته هر چیز که خواسته باشد
گفت بن علی بیهوده میان رمی بست	گفت این بند بند بند
گفت بر سر شکر قش و دهن کشند	گفت این بند بند بند
گفت از زیر زمین که شتری خواهد بود کشند	گفت از زیر زمین که شتری خواهد بود
گفته عالی دادت اور دعا خواه است	گفته عالی دادت اور دعا خواه است
گفت زین عالیک بخت آنها کیشند	گفت زین عالیک بخت آنها کیشند
چون بخشت پسر در تاریخ دیگر بخشت	چنانچه این بند بند بند بخشت
قب فردیان هر خود و بکشید	مشکل دارم زن اشند بخشت پرس
کابین بر قطب از علی کا دیگر بخشنده	کوتب از بند بند بند بند داده ای
کابین بر زمان از غصمه بکشید	یا بسب زن زدن از غصمه بدان شان شان
یه بند ای دو دلار آن خوبیکن	ای گردانی بخشت بکار در بخشن
زمره دیگر بخش از بیهوده میان کشند	حنبل بایان این از علی کشند
کامد اخراج بخت آن داده میگردد	بد و غار غصمه نکار خبره کاری

نیاں کے مکان میلوں

میگویند فلان سوته والای دیروز و سیاست پناه پیسه خور و پیسه والای امروز تمنا داشت از نیمه جهه با صوای هارا با پیولی که خود از طریق فروش و جذب کدامی کرده است اجیر می کند. اجیران را خرید این سوته والاکه اکنون جاذبی و دلایل سیاست را در پی کرده است روحیه انتخاب و خودداری از انتخاب در انتخابات را در میان مردم حامی میزند. اگر این آوازه و دروازه درست باشد درین صورت درایته این عمل زشت و خند ملی چهره واقعی ویران کننده کان کشور غرقه به خون مارایه و ضاحط و روشنی میتوان مشاهده کرد.

میگویند از سرکت کاروانی ها و خیرات سرکسانی که در رشتہ اختلاس و حیف و میل داری عالمه تخصص دارند امروز کسانی که حق القبای این علم را نمودانستند به اختلاس کرات های کار کشته و با تجربه مبدل کردند اند. اختلاس شناسان یکی از مشخصات و میزات دولت انتقالی را با دولت های قبائل موجودیت تمدید بیشمار کسانی در دستگاه دولت میدانند که بنون تر من از خدا و شرم از مخلوق در لایه لای انش و خون در جستجوی حیله سرگردان استند و آنچه را که به قیمت اوروی ملت در کنجکول گذاشت اند بین خود برادرانه تقسیم می کنند. بر اساس علم اختلاس شناسی این چنین موجودات حق اگر بالباس های فیضی و مود روز هم ملیس باشند در ودیف موجودات طفیلی، مضر و مفاد هر کونه ارزش ملی، سیاسی و اجتماعی، تصفیه و طبله بندی می گردند.

میگویند بدبختانه گرفت جرایم، فساد اخلاقی و اعتدال به مواد مخدر با گذشت هر روز قوم صعودی را در کشور ما می پیماید مقامات امنیتی و سپاهان مبارزه بر ضد جرایم که مصرف شده بکسر و بسته مجرم را یاد گرفته اند چون سنگ آسیات به تزوی خوش می چرخدند و آرزو دلارند تا با استفاده از چنین اسلحه زنگ زده که آنرا موزدم تاریخ برداشته اند از وقوع جرایم جلوگیری کنند.

انتحاری که از داشت مسلکی در عرصه جرم شناسی به لایه متاد استند این پنلدار ایک تصور کودکانه می‌دانند زیرا یه عقیده آنها و قایقه اعصابی خاصه از عوامل جرم آفرین، این سین بردن بسترهای جرم را و جرم بروور و تجدید تربیت و بازاریوری مجرمان، عملی است شخصی و عالمانه که از بگرد و بند فرسخ ها فرسخ قامله طارد

بنابران اینسان استعدادی می‌کنند که به نظرور مبارزه موثر بر ضد آین منشله خردانگیر اجتماعی باید کمیسیون ملی مبارزه بر ضد جرائم مشکل از جرم شناسها، جاسوس شناسانهای روانشناسانها، روان پزشکها و متخصصین تعلیم و تربیه تشکیل گردد تا از روشنگری خود و توانش آنها بر زانه ملی مبارزه بر ضد جرائم به صورت علمی، طرح، تدوین و عملی گردد و جلو و قوع جرایم گرفته شود.

گفت و شنود با گوگوش:

لیلیت در باغِ نیل



آیا این بار کارتان متفاوت تراز
گذشته خواهد بود؟
بلی! بلی! کام متفاوتی خواهد بود.

چی اسمی را برایش انتخاب کرده
اید؟

جواب

اسم یکی از ترانه هایم آبی است
وموضوعی که در این ترانه است آنقدر
برای من زیبا است که ترجیع دادم اسم
البوم را آبی بگذارم.

دوست دارید یکی از اشعار البویرانی ماد کلمه کنید؟

همین آبی را برایتان میخوانم.
آسمون روی خونه ام آبی نیست

سعده چراغ من ابی بیست
دیگه رنگ عشق تو نقاشی ابی
بیست

فیض

توی جوی گوچمون آب زلال آبی نیست

100

مامی خواهیم آبی باشیم.
مامی خواهیم عاشق باشیم.

این شعر از نصرت فرزانه است
همان کسی که شعر های زرتشت ر
ساخته. البته فقط همین یک آهنگ از
نصرت فرزانه است بقیه از زویا زاکاریان
است و یکی آن از ساخته های ((سلی))
است که حتماً می شناسیدش. چند
آهنگ دیگر از ساخته های بابک امینی
است. آقای اسلامانی سه تاز آهنگ ر
ساخته اند. یک آهنگ از زنده یاد است
که هنوز اجرا نشده و در نظر داریم ب
کمک و لطف مارتیک آن را خبیط کنیم.

نترنت - یوسف عمروان

شایعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه از عواید اجرای کنسرت ها سهم شمارانه پرداخته اند. ممکن است در این مورد موضعات ارائه کنند؟

چون حالا این موضوع را وکیل دعواهایم پیگیری میکنند ترجیح میدهم راجع به آن صحبت نکنم تا در دادگاه شکالی پیش نیاید.

شما اکنون در کجا زندگی میکنید؟
من در حال حاضر در تورنتو، کانادا
زندگی می کنم فعلًا بـ رای اجرایی
کنسرت به لاس انجلس آمده ام
و نزدیک به پنج ماه است که در اینجا
هستم.

همین آبی را برایتان میخوانم.
آسمون روی خونه ام آبی نیست
شعله چراغ من آبی نیست
دیگه رنگ عشق تو نقاشی آبی
نیست

توی جوی گوچمون آب زلال آبی
نیست

10

مامی خواهیم آبی باشیم.
مامی خواهیم عاشق باشیم.

فیض

میخواهد الیومی که بدست مردم میرسد
کاری باشد در آن حد که از من انتظار
داند.

دوم اینکه ما، در تورنتو امکانات زیادی برای تهیه الیوم نداریم. بیشتر ترانه سراها، آهنگ سازها و تنظیم کننده ها در لاس انجلس هستند.

است. افای اسمنی سه تا از هنگ ر
ساخته اند. یک آهنگ از زنده یاد است
که هنوز اجرا نشده و در نظر داریم بر
کمک ولطف مارتیک آن را ضبط کنیم.

البوم جدیدم اکنون در دست تهیه
است. چهار تا از آهنگ هایم ضبط شده
پنج دیگر مانده که چهار تای آن باید در
همین چند روز ضبط شود. بعد از کنسروتم
آنها را تورنتو می برم تا آماده سازم.

آیا اجرای این دور کنسرت ها برای شما به دلیل مشکلات اخذ و بزه و شرایطی که برای ایرانی ها وضع کرده اند دشوار بود؟ زیرا شما مجبور شدید کنسرت لاس انجلس را به تعویق بیندازید.

بلی متأسفانه رهبر کنسرت، بایک
امینی توانست وزیر بگیرد و من مجبور
شدم به تنهائی بیایم ولی خوشبختانه در
آنجا موزیسّن های ایرانی وغیر ایرانی
زیاد اند وهمه ترانه های مرا سلّد هستند
بنابر آن، باید مسکا بر نخوردم.

در این دور جدید کنسرت‌ها آیا
آهنگ جدید هم متوجهاند؟

اهنگ های جدید هنوز نه. فلا
همان اهنگ های قدیمی را اجرا میکنیم
با یک مقدار پس پیش کردن، چون من
هنوز تمام اهنگ هاییم را در کنسرت
هاء، قله، اجرانه کرد ده ام.

خانم گوگوش! سه سال است که شما در خارج از کشور هستید. بعد از سالها سکوت که در ایران پیشتر سر گذاشته اید تا چه حد دیدن ایرانی ها و برخورد آنها در زندگی شما تاثیر داشته است؟

بیبینید، به هر حال من هر بار که روی صحنه می روم انتگار از نو تولد میشوم دیدن جمیعت در صالون کسرت مثل یک حادثه تازه است، مثل یک حادثه که قبلاً برایم اتفاق نیفتاده بنا براین مراغر احساسات هیجان انگیز و سر خوش میسازد. من بیست و یک سال زندگی عادی داشته ام در چار دیواری خانه زندانی بودم به حرفة ام نپرداخته ام و در واقع تنبل شده بودم تنبل از نظر صدای و روی صحنه رفتن. هر بار که روی صحنه فرمی برایم تحریه تازه بود.



هنرها

النوع

لذتی

کسبی

جدید است. این بدین معنی است که شماره هنرها رفته، رفته فزونی خواهد یافت. و گوناگونی انواع در هنر هایی فاصله و پی در بی بیشتر خواهد شد. هنگام سخن از انواع هنر، فرار از این پرسش ها ممکن نیست. در هنر پیش از بحث از انواع مختلف آن، شرح قانونمندی گوناگونی هنرها و پی جویی برای یافتن پاسخ به پرسش های حاصل از آن بایسته است.

موسیقی می شنویم و یا آثار پیکر تراشی و نقاشی و معماری را از نظر می گذرانیم. اینجا چنین پرسشی پیش می آید که: چرا هنرها گوناگون اند، آیا قانونمندی ویژه یی سبب این همه گوناگونی است؟

تاریخ نشان میدهد که هنرها همیشه رفته، رفته گوناگون تر شده اند. هنر نقاشی، تیاتر و موسیقی بسیار کهن اند. ولی هنر سینما بسیار

مفهوم هنر های زیبا مفهوم همه گانی است. وقتی می گوییم: هنرهای زیبا عموماً یکی از فورم های شعور اجتماعی و یکی از راه های دگرگونی و درک زنده گی است در چنین حالت خلاقیت هنری و محصول آن را در نظر می آوریم. ولی در عمل نه با هنر های زیبا بلکه با انواع گوناگون آن برخورد می کنیم، یا اثر ادبی می خوانیم، یا به نمایش و سینما تماشا می کنیم، یا

و اسباب عینی ابدأ بدان معنی نیست که جایی برای علل ذهنی باقی نمی‌ماند.

لیوناردو داونچی که گوناگونی هنرها را در علل ذهنی جستجو می‌کرد، پندار گرانبود. چرا که سویژکیتوسیم او، علل و اسباب را در حیات انسان و در خود هنرمند که دارای اعضای گوناگون حسی است می‌جست: هنر نقاشی از آن رو خلق شد که انسان چشم داشت و دارای توانائی دیدن بود. سبب ایجاد موسیقی گوش انسان و توانائی او است. البته نمیتوان فقط با یک چنین ذهن گرائی گوناگونی هنرها را توجیه کرد. و نیز نمیتوان همین سبب ذهنی را به کلی انکار کرد. اساسی ترین علتی را که موجب گوناگونی هنرها می‌شود در هستی ملموس و عینی می‌توان دید و علت ذهنی رانه میتوان انکار کرد. رنگ‌ها، صداها، خط‌ها و حجم‌ها در طبیعت در شکل عینی موجود است. و همه این‌ها را در شکل خاص خود معنی می‌بخشد و نیروی بیان هنری آن‌ها را کشف می‌کند.

عقاب دور تر از انسان می‌بیند و انسان گرچه نه میتواند دور ترها را ببیند ولی زیاد می‌بینند و پر معنی می‌نگرد و اشیایی دیده شده را پر بیان تر می‌بینند. گوش سگ تیز تر

مشخص دنبال می‌کنیم.

مسئله تنها در جدائی و سایط تصویر نیست. مسئله اصلی این است که در فلم مضمون تمثال بیشتر تغییر می‌یابد. برجسته و سرشار تر و در شکل جان دارتر و پویاتر ظاهر می‌شود. یکی از هنرمندان گفته است که هرگاه امکان آن می‌بود که هر چیز را با حرف مجسم کنیم آنگاه به موسیقی نیازی نداشتیم.

بنابر این، علت عینی گوناگونی هنرها را از هر چیز باید در زنده گی، در گوناگونی خود شریعه تصویر، جستجو کرد. رنگ خطوط و صداها در طبیعت بسیار مختلف اند. هیچ اثر ادبی نمیتواند صدای همانند موسیقی به روشنی تصویر کند. و یا هیچ اثر موسیقی نه میتواند مناظر و رنگ‌های موجود در طبیعت را همچون یک اثر نقاشی ارائه کند. و یا آنکه هیچ اثر نقاشی نخواهد توانست حجم‌ها و خطوط اشیا و مضامین موجود در طبیعت را مثل پیکر تراشی در طرز واقعی و در شکل قابل دید تصویر کند. اگر هنرها گوناگون نباشند، سیمای شاعرانه جهان با همه ثروت و سرشاری خود قابل درک نخواهد بود و ادراک هنری، نیمه تمام و یک جانبه خواهد بود.

بررسی چند جهتی هنرها با علل

پیش از هر چیز باید اشاره کنیم که گوناگونی هنرها حادثه طبیعی، وحشی و بی شعور نیست. کیفیتی است تابع قانونمندی معین. پس این قانونمندی و علت عینی کدام است؟ دانشمندان در این خصوص عقاید مختلف ابراز کرده اند.

منبع گوناگونی در هنر، گوناگونی زنده گی و سرشاری و پایه داری آن است. شریعه و مضمون هنر خود جهات گوناگون دارد. حتا وقتی هنرهای مختلف از موضوع مشخص سخن می‌گویند، چند وجهی شریعه و مضمون تصویر بر جای می‌ماند و هم به وسیله رمان و هم در پرده سینما و در یک سمفوونی تصویر شده باشد. این حاشی یکی است. ولی بی گفت و گواست که ادبیات، سینما و موسیقی ضمن شرح این شریعه هم دیگر را تکرار نمی‌کنند. هر کدام جهاتی از این شریعه مشخص را به طور سرشار و پر مضمون تصویر می‌کند. چنان که متناسب با خصوصیات و امکانات خود باشد. هنگام خواندن رمان، ما سیمای مشخص حوادث را تنها در خیال خود مجسم می‌کنیم. در حالیکه روی پرده سینما او را همچون موجود واقعی می‌بینیم، زنده گی او را در حرکت رابطه‌ها و در تماس با محیط، آشکارا و

نوعبندی می‌شوند. هنر‌های را که در آن‌ها تصویر جای اساسی دارد هنر‌های تصویری نام می‌دهیم پیکرتراشی و ادبیات از این دسته است. هنر‌های دیگر را نام غیر تصویری داده‌اند. که در آنها مثلاً در معماری و موسیقی به جای تصویر، بیان جای اساسی و مشخص دارد. چنانکه گفتیم، این نوعبندی از سال‌ها پیش شناخته شده است. و اصول و قواعد نوین ما آن را رد نمی‌کند. چرا که براستی هم هنر‌ها به خاطر واسطه‌های خود از هم جدا می‌شود. برخی زیائی شناسان، ضمن نوعبندی هنر‌ها بر این اساس معیار های دیگری نیز پیشنهاد می‌کنند. به نظر آنان به جای بخش بندی هنر‌ها بر اساس زمان، مکان، تصویر و بیان باید در آنها علامت‌ها و نشانه‌های دیگر جستجو کرد. هنگام دقت به آثار هنری گوناگون می‌بینیم که برخی از آن‌ها در شکل شیی و عینی استند و برخی دیگر محصول و نتیجه کار آئی انسان‌اند. مثلاً پیکر، یک شی است. ولی تلاش هنر پیشه شی نیست. در این حال اثر هنری زاده حرکات و ژست‌های انسان است. بر این است که می‌گوئیم نوعبندی هنر‌ها بر اساس شی و

تفاوت را شکل می‌بخشد؟ پاسخ به این پرسش به مشابه تعیین مشخصه ویژه‌گی هر نوع هنر است.

نخست اینکه، انسان با کدام وسایط با هنرها برخورد می‌کند. هنر‌هایی استند که با حجم خط‌ها و رنگ‌ها به وجود می‌آیند و جای مشخص در چشم دارند و نمی‌توان آنها را بی‌مکان درک کرد. از این‌رو این گونه هنرها را هنر مکانی نام می‌دادند. براستی هم آثار معماری، پیکرتراشی و گرافیک را تنها با چشم می‌توان دید. و نه می‌توان آن‌ها را بی‌مکان تصور کرد. هنر‌های نیز استند که بر اساس آهنگ و صدا به وجود می‌آیند. انسان آن‌ها را به واسطه گوش درک می‌کند. و این هنرها نیازمند زمان استند نه مکان. آنها را می‌توان در بستر زمانی مشخصی درک کرد. از این رو به این هنرها نیز به طور قرار دادی هنر‌های زمانی نام داده‌اند. موسیقی و شعر از چنین هنر‌های زمانی استند. هنر‌های نیز داریم که هم محتاج مکان و هم نیازمند زمان‌اند. مثلاً تیاتر، رقص و غیره.

قاعده دوم عبارت از آن است که هنرها بر اساس کاراکتور تصویر و نه به علت ویژه‌گی های محتوا،

است. ولی این فقط یک استعداد طبیعی است. اگر انسان نه می‌تواند تا این پایه تیز شنو باشد. باری بیشتر می‌شنود. پر معنی می‌شنود. این‌ها بدان معنی است که صدای‌های عینی، رنگ‌ها، حجم‌ها و فورم‌ها و زنده گی انسان معنی مشخص و مهارت بیانی بدیعی کسب می‌کند که بی‌آن موسیقی، نقاشی، پیکرتراشی و جز آن نه می‌تواند خلق شود. پنج حس انسان محصول تاریخ جهانی یعنی تکامل بزرگ است. احساس های عادی در گذر زمان به احساس های هوشیارانه و متفکر و پر معنی بدل می‌شوند. آنها به انعکاس حیات در شعور انسانی تاثیر می‌گذارند. از لحاظ فورم آن را گوناگون و سرشار می‌کنند تا بدان مایه که نیاز‌های انسانی را برآورده سازند. بر این است که می‌گوئیم عوامل عینی و عوامل ذهنی استند که گوناگونی هنرها را سبب می‌شوند.

ولی مسئله با نشان دادن گوناگونی، علت پایان یافته نیست. جهت مهم دیگری است. آن عبارت از تعیین ویژه‌گی و خاصه‌های هنر است هنرها گوناگون‌اند، بدین گونه از هم‌دیگر متفاوت‌اند. کدام تفاوت و کدام کیفیت مهمی است که این

های ترکیبی نه می شود. اگر استقلال هنرها قانونمندی عینی است، تماس آنها با هم و نفوذ در هم و اتحادشان نیز چنین است. این است که می توان به تنها ای از هنر های ترکیبی نیز سخن گفت. تیاتر و سینما از این گونه هنر های ترکیبی استند.

دوم آن که در خلال گذر زمان و تکامل اجتماع انواع تازه هنر ایجاد می شود. انواع هنرها از تاثیر متقابل دو عامل به وجود می آیند. اگر نخستین آن چند جهتی و گوناگونی زنده گی است. دیگری چند جهتی نیاز ستاتیک انسان است. بر این است که در بستر پیشرفت زنده گی و تکامل انسان ارتباط آن با هم بیشتر و پیچیده تر و گوناگون تر می شود. و این است که امکان زیادی برای آفریش انواع تازه هنر ایجاد می شود. اگر امروز تلویزیون ساخته شده، فردا نوع دیگری از هنر به وجود خواهد آمد، گوناگونی هنرها، بیان گوناگونی در حیات عینی و سرشاری و غنای نیازهای استاتیکی است.

هنرها بر اساس کرکتر ویژه تمثال از هم جدا می شوند. هنرها تنها شیوه همچو گانی دارند و آن عبارت است از زنده گی اجتماعی انسان. ولی هر نوع هنر می تواند جهات معینی از این شیوه را احاطه کند. معماری از بیان احساسها و هیجانها این یا آن فرد عاجز است، پیکر تراشی نمیتواند مناظر طبیعی را ببیند و موسیقی قادر نیست نمایش ظاهری انسان را تصویر کند. و اما جدائی فورم در هنرها، این جدائی اساساً مربوط است به ماده خاص که هنر از آن تعذیه می کند. در هر نوع از هنر، کرکتر تمثال، با توجه به محتوا و ویژه گی های آن دگرگون می شود. یعنی در ویژه گی های تمثال هنری، توجه به فورم، هم سنگ، توجه به مضمون است. فقط در این حال می توان در باره ریشه های گوناگونی هنرها به مشخصه هر نوع از هنر، تصور علمی و درست به دست آورد.

هنگام سخن از قواعد نوعبندی هنرها، می باید به دو جهت نیز توجه کرد. نخست آن که استقلال هر نوع هنر به هیچ روی به تماس و اتحاد آن با هنرها دیگر لطمه بی نه می زند و مانع به وجود آمدن هنر

حرکت شاید صحیح تر باشد. آثار معماری، اشیای گوناگون بدیعی، تابلوهای هنری و حتا پارچه و دیوار به طور ساده آثار زیستی پر نقش و نگار عینی استند، ولی پانتومیم، رقص و موسیقی از انواع هنری زاده شده از حرکات گوناگون اند.

به هنرها نخستین، هنرها ایستا و یا چنان که در گذشته می گفتند هنرها مکانی و به گروه دوم هنرها پویا و یا هنرها زمانی نام می دهیم.

می بینیم که نوعبندی به اساس شی و حرکت، چندان تفاوتی با نوعبندی بر معيار زمان، مکان، تصویر و بیان ندارد. اینک می گوئیم که برای تعیین ویژه گی های هنرها تنها متکی شدن به وسایط تصویر کافی نیست. چنین ارتباطی محدود و یک جانبه است. چرا که هر نوعی از هنر زمینه فعالیت هنری مستقلی است و به اعتبار مضمون و هم از لحاظ فورم، ویژه گی از آن خود دارد.

این خصوصیت را زمانی می توان در یک شی و یک کیفیت جستجو کرد که خود ویژه گی و ماهیت هر هنر را بتواند افاده کند. چرا تمثال ادبی به تمثال موسیقی چیز واحدی از نظر فورم و مضمون نیست؟ تفاوت میان هنرها در همین منبع اساسی است.

رد و خسته و کوفته باکله بارهای سنگین و سرها بر شانه های خمیده، امتداد نهری را که، آبی نه رنگ شیر در آن روان بود، در پیش گرفته و به سوی ساحل می رفتد. قدم های سست و وارفته و حرکات اضافی و تلو تلو خوردن های متوالی و چهره های عبوس و گرفته و چشم ان بی فروغ و تار آنان حاکی از خسته گی بی حد و حصر و گرسنه گی طاقت فرسا و کشنده آنان بود. حقیقت این بود که مدت دو روز لب شان به کمترین غذا نرسیده بود. گوئی فرمانروای سنگدل صحراء های اسوار آمیز و ساکت و مستور از برف و بخ قطب نسبت به آن دو مرد جسور سخت خشمگین شده و تصمیم گرفته بود سزای گستاخی آنها را کف دست شان بگذارد.

جز صدای زمزمه یکتواخت آب شیری رنگ، صدایی در آن دشت های بیکران به گوش نمی رسید. دو مرد مزبور چنان به بد بختی های شان می اندیشیدند که حوصله گفت و شنود بایکدیگر را نداشتند. پس از مدت مديدة راه رفتن، مرد دوم برای اینکه حرفی زده باشد سکوت فی ما بین رادرهم شکست و گفت: ایکاش دو عدد از مردمی های که در نهانگاه داریم این جا بود. مرد

داستان کوتاه:

عشق و زده کی

جک لندن

تاریک شد. برای لحظه، تعادلش از بین رفت و چیزی نمانده بود که به درون آب های شیری رنگ فرو غلطد، با سختی، خودش را سر یا نگهداشت و خطاب به دوستش گفت: بیل مثل این که قوزک پایم برآمد بیل این بار نیز سخن دوستش را نادیده گرفت. و با قدم های سست و لرزان به سوی ساحل جویبار روانه شد. از تپه ملایمی

نخست کوچکترین اعتنایی نیز بدین سخن نه نمود. مرد دوم که دوستش را آنقدر بی اعتنا یافت سکوت کرد. مدتی به همان طریق رفتن. تفنگ های سنگین آنان، گاه گاهی با تکان های شدید خوده تعادل حرکات آنها را برهم می زد. ناگهان قوزک پای مرد دوم به سرگی خورد و نالمه او را شدت درد به آسمان بلند شد. سرش گیج رفت و دنیا پیش چشمانش

(زده کی)

دره رسید که گوئی سرزمین با
قرقره ها با جست های کوچکی از
روی بته های تمشک برخاسته و به
این طرف و آن طرف پرواز می
کردند. نخست کوشید با سنگ یکی
از آن پرنده گان را از پای در آورد ولی
مؤقتی به دست نیاورد. پس از آن
کوله بارش را بزرزمین نهاد و مانند
گربه در صدد گرفتن پرنده گان
منبور برآمد. اما این کار نیز بی قایده
بود.

پس از چندین ساعت کوشش
بدون آنکه کوچکترین نتیجه بی
عایش شده باشد مجدداً به راه افتاد.
در طول راه به روی ای برش که (با
قرقره) ای را به دهان گرفته و به
لانه می برد. حستی به جانب رویاه
زد تا طعمه را از چنگ او بر باید. رویاه
از ترس دهان گشود و (با قرقه) را
رها ساخت. پرنده منبور که خود را
آزاد دید، در یک آن بال و پر گشود و
از آنجا دور شد. نزدیک غروب مرد به
برکه رسید که ماهی کوچکی
در میان آب های آن شناوری می
کرد. اول خواست آن را بادست
نگیرد اما موفق نه شد. پس از آن
سلطش را از میان کوله پشتی بدر
آورد و شروع به خالی کردن آب برکه
نمود. پس از مدتی برکه به کلی از
آب تهی گردید. لیکن او کوچکترین
اثری از ماهی در آن ندید. خوب که
نگاه کرد دید که برکه منبور به
۴۵

آن گذاشت. پس از جوش آمدن، آب
آن را کاملاً سر کشید و بعد پتوهایش
را به خود پیچید و روی برف دراز
کشید. نزدیک تیمه شب تاریکی زود
گذری آسمان قطب را پوشاند. و
دیری نیائید که جای خود را بـ
سپیدی صبح داد. دقایق به کنده
گذشت. و سرانجام ساعت شش
صبح فرارسید.

مرد از خواب برخاست. وقتی که
سرش را از زیر پتوها بیرون آورد
صدای فرفی پرده گوشش را به
نوازش در آورد. صدای منبور متعلق
به گوزنی بود که در پنجاه قدمی او
ایستاده و بدو چشم دوخته بود.

مود با دیدن گوزن اشتهاش
تحریک شد و بـ اختیار دستش را
روی تفنگش گذاشت و مانشه آن را
کشید. تفنگ خالی صدایی کرد و
گوزن وحشی را متواری ساخت. سـ
فرار گوزن مرد به سختی از جا
برخاسته و لنگان، لنگان به راه افتاد.
بـسته های پتو و بـسته طلایی که
در میان پوست آهو بـیچیده شده بود و
سایر لوازم او به شانه هایش سنگینی
می کرد. دلش می خواست،
خویشتن را در عرض یک لحظه از
شر آنها بـراند.

قوزک پایش به شدت درد می
کرد. اما تاراحتی ناشی از گرسنه گـی
او را به مراتب بـیشتر از درد پـا مـی
آورد. پـس از طـی مـسافت طـولانـی، به

خویشتن را بالا کشید و اندک
مدتی ایستاد و بعد برای همیشه از
نظر ناپدید گردید. مرد دوم در تمام
این مدت او را می پـالید و از فرط درد
و عذاب قادر به حرکت نـه بـود. در این
وقت دهان گـشود و با صدای نـاله
مانندی گـفت: بـیل، بـیل:
اما بـیل رـفته بـود.

مرد کوله بـار سـنگین را جـا به جـا
کـرد تـا اندکی از فـشار آـن بر قـوزـک
مـصـدـوم پـایـش بـکـاهـد. پـس اـز فـرـاغـت
از آـن عمل با آـهـستـه گـی در طـول نـهـر
برـاهـ اـفـتـاد. مـدـتـی بـعـد اـز آـن خـارـجـ شـدـ و
از هـمـان رـاهـی کـه بـیـل رـفـته بـود رـوانـه
گـردـید.

سـاعـتـ چـهـارـ بـعـد اـز ظـهـرـ بـودـ و
هنـوزـ مـدـتـ مـدـیدـی بـه شـبـ زـودـ گـذـرـ و
کـوتـاهـ قـطـبـیـ باـقـیـ مـانـدـهـ بـودـ. مرـدـ درـ
عـینـ پـیـشـروـیـ بـیـ آـنـکـهـ اـعـتـنـایـ بـهـ
درـدـ پـایـشـ بـنـمـایـدـ اـنـدـیـشـهـ هـایـ
گـونـاـگـونـ اـزـ مـغـزـ مـیـ گـذـرـنـدـ، زـمانـیـ
فـکـرـ مـیـ کـردـ کـهـ اـگـرـ بـتوـانـدـ خـوـیـشـتـنـ
راـ نـزـدـیـکـ نـهـانـگـاهـ شـانـ بـرـسـانـدـ دـیـگـرـ
نجـاتـ یـافـتـهـ استـ. گـاهـیـ بـهـ خـاطـرـشـ
خطـورـ مـیـکـردـ کـهـ اـکـنـونـ (بـیـل) نـزـدـیـکـ
مـحلـ نـهـانـگـاهـ نـشـستـهـ وـ چـشـمـ بـرـاهـ اوـ
استـ.

سـاعـتـ ۹ـ شـبـ بـهـ کـلـیـ اـزـ حـرـکـتـ
بـازـ مـانـدـ وـ بـهـ زـمـنـ نـشـستـ. قـدـرـیـ اـزـ
رـیـشـهـ هـایـ خـشـکـ تمـشـکـ هـاـ رـاـ جـمـعـ
کـرـدـ وـ آـنـشـیـ بـرـ اـفـرـوـختـ. چـایـ
جوـشـ حـلـبـیـ خـودـ رـاـ روـیـ شـعلـهـ هـایـ

لوازمی را که بر دوش داشت بزرگین ریخت. برای طلاهای خاصی که آن قدر برای بدست آوردنش زحمت کشیده بود کوچکترین تأسفی نه خورد.

گرسنه‌گی همچون دیو مهیب خویشن را بروی او افگنده و تمام امیالش را تحت الشاع قرار داده بود. تنها نعمه‌ای که در زوایای تاریک مغز و قلبش وجود داشت نعمه نان و نعمه شکم بود.

گاهی شب‌ها خواب مهمانی‌های مفصل و هوتل‌های درجه اول و غذاهای عالی را می‌دید. یکی از روز‌ها خرس قوی هیکلی در برابریش ظاهر شد و با حالت تهدید آمیزی دو قدم به سوی او برداشت. مرد چاقوی خود را از کمر بیرون کشید و بر جای استاد فکر کرد اگر فرار اختیار کند خرس دست از سرش ببر نخواهد برداشت. فریاد مهیبی از سینه بر کشید. خرس پس از مدتی سرش را بر گرداند و روانه راه خود گردید. مرد پس از آن به استخوان‌های بچه گوزنی رسید که از گرگ‌ها به جامانده بود. آنها را با حرص وولع خورد نمود و خورد.

دیگر غذایش منحصر په لیسیدن استخوان‌های پس‌مانده حیوانات مرده تمشک و حشی وغیره بود. باران برف و سرمای شدید با گرسنه‌گی دست به دست هم داده

چهار جوجه یک روزه در آن می‌زیستند هنگامی که مشغول خوردن جوجه‌ها بود ما در آن‌ها سراسیمه فرا رسید و با اندوه و نالمیدی بدو حمله ور گردید. می‌کوشید بلکه چوچه‌های باقیمانده اش را از چنگ وی برها ند. سنگی برداشت و به طرف قرقره پراند. سنگ بر حسب تصادف به بال پرنده خورد و آن را بزرگین افگند. مرد که پس از خوردن جوجه‌ها کاملاً اشتهاش تحریک شده بود دست به تعقیب پرنده زد. پرنده خود را به زمین می‌کشید و مرد آهسته آهسته در عقبش می‌لنزید. بین آن دو موجود دوازده قدم فاصله بود. لیکن آن دوارده قدم فاصله هیچگاه ازین نمی‌رفت.

سرانجام شب هنگام به دره رسیدند و مرد در میان تاریکی غلیظ شب (با قرقره) را گم کرد. دیگر رمقی برای حرکت نداشت و شب را در همان محل به صبح رساند. صبح که از خواب برخاست چشمش به جای پای دیگری افتاد و از خودش پرسید، آیا که این جای پاها متعلق به (بیل) است؟

هرچه راه می‌رفت چشمش بیشتر به گله‌های گوزن می‌افتد. گاه و بیگاه گرگ‌های گرسنه‌ای را می‌دید که سر راهش کمین کرده بودند. از فرط گرسنگی کمترین رمقی برایش باقی نمانده بود. تمام

بزرگتری راه دارد و دانست که ماهی از راه سوراخ گریخته است. چنان دستخوش یاس و اندوه گردید که مثل مادر فرزنه مرده بی شروع به گریستن کرد. گریه در دش را دوا، نه کرد. باز آتشی برآفروخت و آب جوش فراهم ساخت و معده گرسنه اش را با آن پر کرد. شبی بعد آتشی هم نداشت و ناچار خود را در لابه لای پتوهای نمناکش پیجید. وقتی که از خواب برخاست مشاهده کرد که برف شدیدی از آسممان می‌بارد. و قلل تپه‌های پست و بلند رانگ سپید در آورده است. در نیمه همان روز از برکه بی دو ماهی کوچک صید کرد، و آنها را خام، خام خورد. هنگام عصر نیز از برکه دیگری سه ماهی دیگر گرفت که دوتای آنها را خورد و سومی را برای روز بعدش گذاشت.

صبح روز بعد نخستین کاری که کرد این بود که به علت سنگینی، کیسه‌زرش را نصف کرد و نیمی از محتویات ذی قیمت آن را بزرگین ریخت. پس از آن با پاها خسته و کوقته و آبله کرده برآفتد. تلو، تلو می‌خورد. و گاه گاهی با سر به زمین می‌آمد. ولی این امر دیگر کاملاً برایش عادی شده بود. یک مرتبه وقتی که زمین خورد بر روی لانه (با قرقره) افتاد که

مرد بازوان ناتوانش را به حرکت درآورد و گلوبی گرگ بیمار را گرفت، اما نه بدین وسیله قادر به خفه کردن آن حیوان درنده نبود، تکان مختصراً به حیوان داده بر زمینش افگند و سپس صورتش را به جانب گلوبی او برد و دندان‌های خود را در گلوبی او قفل ساخت.

دیری نپایید که ماده گرم و لزجی از گلوبی گرگ روان گردید و به معده مرد سرازیر شد. کم کم پلک چشم‌انش سنگین گردید و به خواب عمیقی فرو رفت.

عده‌ی از سرنشیان کشتی نهنگ‌گیری چشم شان به موجود عجیب و غریبی افتاد که خویشن را کشان، کشان به سوی آب می‌کشید. کنجکاوی آنان را وارد ساخت که قایقی را از عرشه به دریا افگندیده به سوی او بستابند. هنگامی که نزدیک شدند، چشم شان به موجود شگفت‌انگیزی افتاد که نه حیوان بود و نه انسان و در عین حال هم حیوان بود و هم انسان هم چون کرم می‌لولید و خود را به آهسته گی در روی زمین می‌کشید. سرنشیان وی را به قایق خود نشانده و به کشتی اوردند و به مداوایش پرداختند.

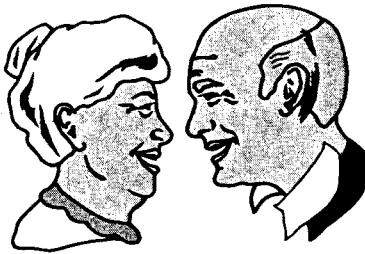
سه هفته متوالی طول کشید تا این‌که بگویند کیست و ماجراهی زنده‌گی اش از چه قرار می‌باشد و چرا بدان حال و روزگار افتاده است.

با زحمت آتش روشن کرد. آبی جوش آورد و نوشید آن روز بیش از یک میل راه نه می‌پیمود. روز دیگر وقتی که بیدار شد گرگ بیمار را باز در چند قدمی خود مشاهده کرد. گرگ منتظر بود که مرگ او فرا برسد. پس از آن جسد وی را طعمه خویش سازد. این فکر برای مرد خنده دارهم نبود.

ظهر همان روز جای پاهای نظر او را جلب کرد. آیا آن جای پاهای متعلق به (بیل) نبود؟ رد آنها را گرفت و کشان، کشان به راه افتاد. بالآخره پس از مدتی طی طریق په توده استخوان بی گوشته رسید که زر خامی در کنارش قرار داشت. کیسه را شناخت و فهمید متعلق به دوستش (بیل) بود اما حاضر نه شد دست به سوی آن دراز نماید. مجدداً به راهش ادامه داد. گرگ بیمار نیز سرفه کنان و نالان خود را در پی او می‌کشید. از فرط گرسنه گی دوچار ضعف گردید. گرگ خویشن را با او رسانید. اما فکر هایش به قدری سست و کم قوت بود که نه توانست از آن شکار حاضر و آماده برخوردار گردد. یک روز صبح مرد سر از زمین برداشت و احساس کرد که چیزی به صورتش می‌خورد. خوب که دقیت کرد دید گرگ خودش را در روی او انداده و می‌کوشد دندان‌هایش را به گوشتش بدن او فرو برد.

واورایه کلی از پایی در آورده بود. او نمی‌توانست روی پاهای لرزانش بایستد خود را با سختی و مرارت روی زمین می‌کشید و قدم به قدم جلو می‌رفت. حتی اشتها یش را هم به کلی از دست داده بود و تنه‌های عاملی که او را کم کم به جلو می‌راند حیات بود که هنوز شمع نیم مرده بی در درونش سو، سو می‌زد صبح یکی از روزهای وقتی که دیده از خواب گشود و دیده به افق دور دست دوخت. چشمش به دریای کبود رنگ و کشتی بزرگی افتاد که بر سطح آن لنگر انداخته بود. ابتدا تصور کرد که خواب می‌بیند و به همین جهت برای اینکه آن روبای کاذب را از نظر دور نماید اندکی چشم‌هایش را مالید اما خیر آنچه که دیده بود واقعیت داشت و هنوز کشتی و دریای کبود رنگ از دور دیده می‌شد.

بین او و آن منظره بدیع و خیال پرور بیش از چند میل فاصله نبود. درست وقتی که خود را برای حرکت آماده می‌ساخت خر، خروزه خفیقی توجه وی را به خود جلب کرد. سرشن را بر گرداند و در چند قدمی، چشمش به گرگ بیمار وضعیت افتاد که وضعیت به مرائب بدتر از وضع او بود. از دیدن آن حیوان درنده ترس جانکاهی در پشتیش تیر کشید. اما به هیچ وجه خود را نه باخت.



نیشن خندا

پرچم پی اذکار نامه دخی

احسان الله سلام

ما چار، روی بنی آدم را نمیدیدم. حالا به خارج آمدی و موزیم شناس شدی.

وقتی متوجه حرف زدن و حرکات وی شدم در یافتم که ازان مجسمه های خاندانی است و سر دستر خوان پدر، کلان شده است و معلوم میشد که شجره نامه او دور و دراز است. اما چطور مرا شناخت دهن حیرتم باز ما نده بود ناچار پرسیدم.
از کجا فهمیدی که وطندارت هستم؟

او غافل یکدفه بدون کلاه شیوه ماقبل آینه ایستاده شوی به آخر گپ میرسی ضربت این سر کل و ریش جنگل راهفت پشت ما فراموش نخواهد کرد.
برای انکه خودرا در مقابل کتره و کنایه او نباخته باشم بازیان درازی گفتم (ماشالله) زیانت پرۀ آنسیاست تو کجا وابن جا کجا! نمیدانم ترا با این شکل وقواره زنگ زده کدام شوق زده بیگانه بر تاق بلند نشانده؟

افرین به قضاوت فکر میکنم تو هم از جمله کسانی باشی که از خوردن کباب شترو چیا تی فطیر سیر نشند و حالا می خواهد تاریخ و فر هنگ رامث ساق بجوند.

از جوابش فهمیده میشد که دلش مثل سنگ پای سوراخ سوراخ است. به آهسته گی گفتسم او سیاست مدار، خوب میدانی که در وطن ماحالا مرده بدون ریش اجازه رفتن به قبر ندارد از ما زنده ها چه گله داری اگر تو هم مثل مایک پاوریش میداشتی هوای تاریخ و فر هنگ را از سرت بیرون میکردی از ترس اجل تا به این جانمی گریختی اکنون از سر کل ما

در یکی از سفرهای تجاری خارج کشور شوق هنر و فر هنگ به سرم زد بعد از پرسان و جویان بسیار وارد یکی از موزیم های ان شهر شدم و در یکی از بخشهای ان مشغول تماسای مجسمه ها گردیدم در دلم برای کلک های هنر افرین پیکر تراشان تحسین میگفتم و برای او لین باز آزو کردم تاکی کاش این ها مجسمه میبودم و بر تاق بلند مینشستم و از این همه سر گردانی نجات می یافتم مرغ تخلیم هنوز در پرواز بود که ناگهان صدای از عقب به گوش رسید.
وطندار !..... وطندار !

به عقب نگاه کردم هیچکس نبود. بار دیگران صدای غیبی را شنیدم و لرزیده بخود گفتم هنوز تو در مرتبه فنا فی الدینی هستی عشق تجاروت خانه و هوای می خانه دامن را رهان نکرده بی شک که این صدای غیب نیست.

از ازیانی شخصیت خود فارغ نشده بودم که ضربه شدیدی از عقب به فرق سرم فرود امد. تزدیک بود مثل مشت زن های شکست خورده بیهوش روی زمین بیستم، اما غیرت افغانی نگذاشت فکر کردم سبحان الله! بوبت صدای غیبی گذشت اکنون دست غیب ازما انتقام می گیرد.

وقتی چشمانم باز شد به عقب نگریستم. دیدم یک مجسمه رنگ و رو رفته که تان دم به نظرم نیا مده بود به طرفم چشمک و بروتک میزند و میخداداز حیرت شاخ کشیده بودم ولی شکر خدا که به علت سر طا سم عوض لنگی سه گزه کلاه شبو گذاشته بوم و کسی متوجه نشد.

کجا بودی او توه غیرت؟ چه وقت آمدی؟ در موزیم وطن چشم



و نو شحننا

افتخار تاریخی مینگردیم مجسمه که ضریب افتخار را خورده بود زیر لب گفت. عجب برو شکم چند صغیر و بیوه را سیر کن خودش افتخار است. مصیبت رسیده دیگری از ما که بر تاق بلند نشته بودوازیوی شکمبه حالش بهم میخورد فریاد زد: خفه شدم نمیدانم دماغ شما را زنبور گزیده یا گزدم، ویاجن به فرق تان پای مانده؟ غیرازشم وروده آیا به تاریخ و فرهنگ ضرورت دارید یانه؟

یکی دیگر که کمی لاغر تریود و بالای صندوق دینامیت نشته بود به جوابش گفت. دلت جمع باشد. مابه کدام تاریخ ضرورت نداریم. تاریخ درزیزیم ماست و مژه فرهنگ ماراهم چند لحظه پیشتر چشیدی که تاحال سرت چرخک می‌زند.

یک تن دیگر ازین جماعت با چشم‌های تابیخ سرمه شده و تنبان مینی ژوب درحالیکه لاف تاریخ سازی رامی زد سرما چیخ کشید. او بازمانده کفار از روی شوم شما هرچه ملخی که در روی زمین بود بی اجازه داخل موز گردیدند. وطن به چوب خشک تبدیل گردیدند و قوتی که خود را از شر شما اولاده کیقیاد آرام نسازیم روی برف و بار ازرا نخواهیم دید.

راستش وطندار گل وقتی این بگو مگوها راشنیدم مغسرم به خارش افتاده و باور مند شدم که زاغ ازیسیاهی نمی‌ترسد و چه فایده که از بر هنه تنبان بخواهی آخر گپ هم معلوم بود دل این لشکر گرسنه از خوردن شوربای شکمبه دیوبند چنان بادگرفته بود که باید آن را به سر و روی ما خالی میکردن و حقارت در شکم هایشان طوری سنگ سرسته بود که بدون شکستن فرق های ما حل کردنش امکان نداشت گذشته ازین تاریخ و فرهنگی که به یک چشم دیده شود روزش ازین بدتر! همان بود که در آخر کاردهن همه مارا با روده جهالت بستند. بگیر و بزن شروع شد چنان حالتی را بر سرمان آوردن که مسلمان نه شنود و کافرنیندینده که دریک کنج خلوت زسانه را گزیده بودم درین گیرو دار و سرشکنی از یک سوراخ موزیم خود را بیرون کشیدم و با سر بریده تاریخ خدا حافظی کردم. در چندروزی که به حالت مخفی به سرمیردم. مصروف پالیدن سوراخ ملت بودم تا وطن را به اهل آن بسپارم. بعداز خواری وزاری بسیار یک فاچا قبر تاریخ شناس را پیدا کردم. خدا اجرش بدهد که دست مرا گرفت و بدین جارسانید.

دست بردار و اصل واقعه را بگو؟

پرسان نکو وطندار یک روز در خانه جو لا که نا مش را موزیم گذاشته بودند با یاران تاریخی خود در دل میکردم و چشم‌های مان بر حلقه در آویزان بود تا باشد که بنی ادمی به دیدن ما بسیاید در همین ارزو بودیم که نا گهان زمین و زمان به لزمه افتادند خس و خاشاک موزیم برقض آمدند و در پی ان لشکر پشم الودی از در و دیوار برس و روی مان ریختند.

تا شور خود دیم بالگد های زاهدانه و دشنام های عالمانه جسم و جان مازارنا ختندی کی از آنان که ژلف هایش دراز تراز ریشش بود از نیفه تنبا نش بک ورق کا غذ را که در ان فر مان قتل تاریخ و فر هنگ به خط زیبائی نوشته شده بود بیرون اورد و با او از بلند امارتی انرا قرائت کرد. و برای خاطر جمعی ما اظهار داشت به اطلاع شما چو چه های بودا میرسانیم که پدر کلان و مادر کلان تان را در بامیان پخته پرانک کردیم.

در این وقت چند گاو چاق و چله را نیز بیرون در به افتخار ما سر بریدند و شکمبه های آنان را که پر از فضل تعصب بود برس و روی ما مالیدند و بعد اشارع ای جان مجسمه های لنگ و لاش افتادند.

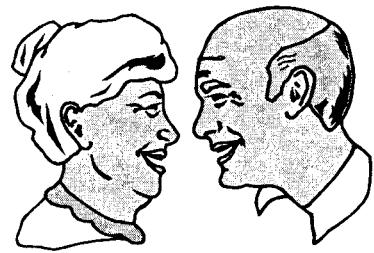
یکی از یاران ما که تاریخ تولداش از همه مایشتر بود و فکر میکنیم به علت یک چشم کورش مجال سخن گفت را پیدا کرده بود وارد گفتگو شد. برادر ما چه گناه کردیم که درین ویرانه به غصب شما گرفتار شدیم؟

یکی از آن میان که مادرش در وقت زائیدن وی روی شیطان را دیده بود غریزه گفت: ایمان ندارید، ریش ندارید، دیگرچی میخواهید. او بشم گل خان خبر نداری که ما پیش از دنیا آمدیم. در وقت ساختن و تراشیدن ماکسی به فکر ریش نبود.

با استفاده از فرست مجسمه دیگری که سرش بوی کوفته میداد دادو بیدار برآمد ادخته و گفت:

از جان زخمی و پوینک زده ما چی میخواهید. ما که امنیت شما را به هم نزد ایم. یکی از آن میان که از سرور ویش عطر قبرستان میارید با ضریبه شلاقی دهن وی را بسته و صدای زد.

چپ باش چوچه بود! خبر نداری که ما پای لج دنبال



نیش . . .

که به عنوان رشوت می‌گیرند، اگر هم نگیرند در واقع از حق مسلم خویش چشم پوشی می‌کنند و البته این دور از انصاف است! امیدوارم این کفرانس با شکوه و عظمی، بتواند جواب دندان شکن برای کسانی بدهد که ما و شما و سایر عزیزان را که در جمع ما حضور ندارند، متهم به مفتخاری می‌کنند. آقایانی که ما را به مفتخاری متهم می‌سازند، باید بدانند که (صرف کسانی که هیچ زحمتی نمی‌کشند و می‌خورند و می‌خوابند مفتخار اند!) والسلام!

سخنان حسابی و بحای آقای «فتر» را تائید می‌کنم، موضوع ما همه یکی است. فکر می‌کنم اختلاس، ابتکار است. اگر از سیمای دوازده مؤسسات دولتی و خصوصی، ابتکار را بگیرید، چیزی جز حرف باقی نمیماند. بگذار اختلاس به حیث گشت و پوست اداره وجود داشته باشد! تشکر.

آقای «رابر» نماینده قاچاقبران که عمیقاً ناراحت و عصبانی مینمود گفت:

لازم نیست برای بیهوده گویی های مشتبی بد بین و بد گمان و حسود، وقت خویش را ضایع کنیم، ولی صرف میخواهم دشمنان را متوجه حمق شان سازم.

آقایان، شما که در کنار زن و فرزندانتان میخواهید، باید بدانید که من و عزیزانم کشته های دوستان خود را ذرا برابر چشمان خویش میبینیم که بدون کفن میمانند، شب ها و روز هاره میزینیم، می جنگیم، کشته میدهیم، هست و بود ما میماند و خود فرار میکنیم. آیا شما آقایان جرات و شهامت این را دارید که با ما در یک راه بروید؟

آقایان باید بدانند که در سراسر دنیا این ما هستیم که برای یک معناد بیچاره که در آستانه مرگ است، مواد مخدور میرسانیم. آن زن بیچاره را که ماه ها در آرزوی رفتن به اروپا و امریکا است به آرزویش میرسانیم. آن مرد جنگی را که دستش خالی است برایش سلاح و مهمات میرسانیم تا در برابر دشمنان شان بجنگ و انتقام بگیرد. این ما هستیم که برای یک بیمار مواجه به مرگ، اعضای بدن تهیه و میرسانیم. بلی، این کجایش مفتخاری است. کدام عقل سلیم سخنان تهی دشمنان ما را قبول میکند؟ اگر ما نباشیم، زنجیر های قانون دست و پای کی را می بندد. باید زنان های قانون و قانونگذاران و قانونبازان را شکست! باید اجازه نداد که به بهانه قانون، آزادی را خفه کنند! تشکر.

صدای کف زدن ها در سالون پیچید و همه اشتراک کننده های حاضر در کفرانس سا فریاد های (زنده باد آزادی! زنده باد آزادی! سالون را ترک کردن تا بروند و حق معتبرین و دشمنان شان را کف دست شان بگذارند).

محمد رسول «جهانیان»

کنفرانس مفتخاران

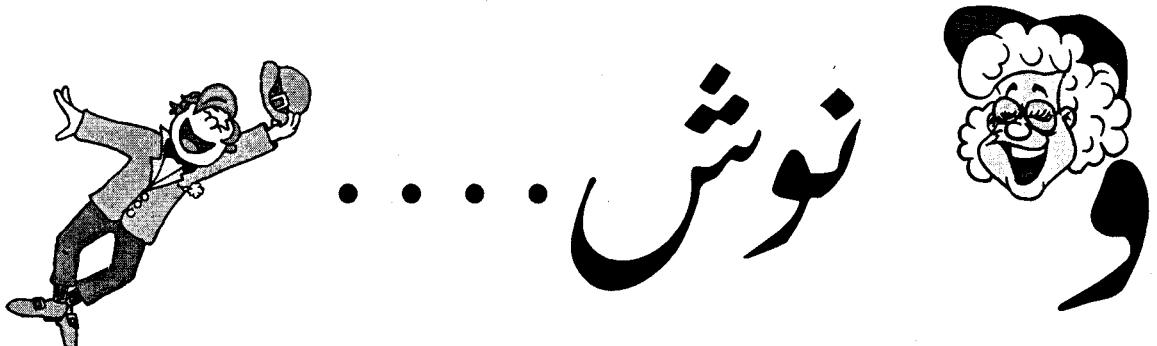
شمار کثیری از لایه های مختلف کار و بار و غربی گرد هم آمده و پیرامون مفتخاری و مفتخاران بحث میکرددند. زیرا در مجتمع روزنامه نگاران و خبر نویسان و اهل قلم و نوشتة، مفتخاری مسئله داغ شده بود و همه با اتفاق نظر کامل مفتخاری را اعلت و اسباب و موجب اوضاع ناسامان زنده گی مردم، قلمداد می کردن و بنابرین لازم بود از مفتخاری و مفتخار و مفتخاران تعریف دقیق و حسابی ارایه میگردید و خط روشنی در سرحد مفتخاران و دیگران کشیده میشد.

در جلسه نخستین کنفرانس، فیصله بر این شد تا نماینده گان اصناف رشتتوخواران، اختلاس گران، محکرین، قاچاقبران، رهنان، باداران، اربابان و سودخواران، در دفاع از مواضع خویش که متهم به مفتخاری و وضعیت بحرانی و نابسامان زنده گی مردم بودند، سخنرانی کنند.

اولین سخنران کنفرانس، آقای فتر نماینده رشتتوخواران در حالیکه کمر بندش را بالای شکم ورم کرده اش جایه جای میکرد گفت: فکر میکنم در هر کاری که زحمت است و انسان مجبور میشود هزار خوف و خطر را پذیرد تا چند پولی به دست بیاورد، دیگر اتهام مفتخاری موجه نیست. من که رشتتوخوار هستم و عزیزانی که با من در یک کشتی سوار اند، کی میداند که برای بدل دست آوردن چند پول چقدر زحمت میکشم و با چه در در سه های مواجه هستم؟ همین خودم، در اول ها که رشتتوخوار از خجالت گوشتم آب میشد و میگتم زمین چاک شود و من در آن درآیم! چه شب هایی را که از تشویش و اضطراب صبح کردم و حتی یاد نمیرود که قرص خواب می گرفتم تا خوابم ببرد. آخر کی میداند که همین من، چقدر توهین و تحقیر شده ام و چقدر برای این و آن چاپلوسی کرده ام تا در یک جای مناسب مقرر شوم که چند پولی غربی داشته باشد! مردم فکر کرده اند که رشتتوخواری، یعنی که مفتخاری! او برادر (خر کاری هم در بای عالم است). و اگر این کار آسان میبود و زحمت نمیداشت، حالی همه دنیا را رشتتوخوار گرفته بود!

موصوف مکثی کرد. دستمال را از حیب پتلونش بسیرون آورد و عرق های روی پیشانی و کله تاسیش را پاک کرده و صحبتش را ادامه داد:

آنچه گفتم یکطرف مسأله، طرف دیگر این که همین رشتتوخواران مهره های اساسی کار و بار در دوازده مؤسسات اند. تا جایی که من میدانم، رشتتوخواران گره گشا اند، نه گره آفرین و آنچه



بلندی طالع

منجمی را به دار آویخته بودند. شخصی به او گفت: آیا این را در طالع خود دیده بودی؟
گفت: بلندی را در طالع خود دیده بودم اما نمی دانستم در چوبه دار است.

سوگند دروغ

شیطان را پرسیدند که کدام طایفه را دوست دارد؟
گفت: دلان را. گفتند: چرا؟
گفت: از بهر آنکه من به سخن دروغ از آنها خرسند بودم. ایشان سوگند دروغ نیز بدان افزودند.

طیب

گفت سبحان ربی الاعلی
من یکی قبض می کنم او صدها
یا مرا کار دیگری فرمای
ملک الموت رفت نزد خدا

یک طیب است در محله ما
با بفرمایه قبض روحش کنم

هذیان

دکتر به پرستار گفت: امروز حال مریض اتفاق نمیر دهم چطور است؟
پرستار: خیلی خوب. جون به من پیشنهاد ازدواج کرد. داکتر: معلوم می شود تیش هنوز قطع نه گردیده و هذیان می گوید.

همسایه خوب

مردی از همسایه خود ظرفی خواست. صاحب خانه او را دشنام داد.
گفت مرا که ظرف نمیدهی چرا دشنام میدهی؟ گفت خوش ندارم دست
خالی روان ننم.

کودک نابغه

اولی: کودک پنج ساله ام دیشب داستان تاره بی را که نوشته بودم داخل بخاری انداخت و سوزاند.
دومی: معلوم است کودک نابغه بی داری با اینکه هنوز سواد ندارد از کجا فهمید که چرنیات تو فقط بدرد سوزاندن می خورد.

دروازه

دروازه خانه کسی را دزدی کردند. اورفت و دروازه مسجد را کند و به خانه خود می برد. گفتند: چرا دروازه مسجد را کنده می بربی؟
گفت: دزدی دروازه مرا دزدیده. خداوند(ج) دزد را می شناسد. دزد را به من بسپارد تا دروازه خانه اش را پس دهم.

خیارات

مردی گوسفندان مردم را می دردید و گوشت آنها را خیرات می نمود.
مردم از او پرسیدند که چرا دست به این کار می زنی؟ گفت: عذاب دزدی با ثواب خیرات برایبر. پوست و دنبه آن اضافی برایهم می ماند.

دستور سیار مجهله آغاز



روانی او اثرات نامطلوب به جا گذاشت.

عبدالرحیم محمودی پس از رهائی از زندان باردگر روی ستیز تیاتر ظاهر شد. اوین بار تخلص ساربان را برگزیده بود.

ساربان در سراسر زنده گی کوله باری از ناملایمات زنده گی را بر دوش کشید. سراسر زنده گی ساربان از شکست ها، محرومیت ها و آلام مالا مال بود. بغضی که از اندوه دیرین سال در روانش ریشه کرده بود همواره در قالب آهنگ راه باز می نمود و از اندوه ناشناخته و درنج نامزئی او حکایت می کرد. این اندوه جانگذار سالیان متعدد ترانه ها و لحن فریادش را با عاطفه تلخی رنگ می زد و کیفیت خاصی به ترانه هایش می بخشید.

با گذشت سال ها، همزمان با پا گذاشتن به جاده کهنسالی ساربان بیشتر در مضيقه اقتصادی قرار گرفت. وضعیت دشوار زنده گی و اقتصاد نابسامان او سخن را به جایی کشانید که آواز خوان نامداری مانند ساربان حتی توانائی خریداری یکپایه رادیو را نداشت تا آواز خود و سایر هنرمندان را از طریق امواج آن بشنود.

او دارای همت عالی و عزت نفس قابل ستایش بود و تا پایان زنده گی با استغنا و بی نیازی زیست. چشم پوشی از مظاهر فریبنده دنیائی او را به سختی شکنجه کرد و سرانجام فرسوده و ناتوانش ساخت.

چنانچه وی در سال های اخیر زنده گی نتوانست حتی یک پارچه آهنگ جدید به



عالقمندان هنرمند پیشکش کند.

سرانجام ساربان، هنرمندی که مدت ها از نظر افتاده بود مورد توجه و مواظبت شورای وزیران آن زمان و مجامع فرهنگی قرار گرفت. مقامات دیصلاح به منظور بهبود وضع زنده گی اش یک باب اپارتمان را در بلاک ۲۷ مکرویان سوم در اختیارش گذاشتند و او را جهت تداوی به مصرف دولت و اتحادیه هنرمندان دو مرتبه به خارج از کشور فرستادند. ساربان در سال های اخیر زنده گی حتی توانائی سخن گفتن را از دست داد. او هفت سال را بدون آنکه کلمه برزیان آورد پشت سر گذاشت. سرانجام قامتش در زیر بار ناملایمات زنده گی درهم شکست و به روز هفتم حمل سال ۱۳۷۳ به سن ۵۹ ساله گی در دیار غربت، دور از وطن چشم از جهان پوشید و در یکی از حضیره های پشاور پاکستان به خاک سپرده شد.

جواب فکر و فیض

پا یان مرحله اول بازسازی استدیوی تلویزیون واغاز
مرحله دوم بازسازی

کشور جا پان استديوهای تلویزیون افغانستان را با وسايل ديجيتل تلویزیون افغانستان که در سال ۱۳۵۶ خورشیدی به کمک کشور جا پان تجهیز گر دید پس از گذشت ۲۵ سال کار تولیدی و نشراتی استهلاک گردیده بود ، کار تجهیز سیستم نشرات تلویزیون با وسايل مدرن ديجيتل ظرف پنج ماه تو سط انجینیران تلویزیون افغانستان و انجینیران کشور جا پان به پا يه اكمال رسيد با تجهیز استديوهای تلویزیون افغانستان افرون بر فراهم گردیدن زمينه برای نشر پروگرام های تلویزیون به سیستم ديجيتل ، ظرفیت ما ستر کنترول تلویزیون از يك چينل به سه چينل بالا رفته است هم چنان با نصب يك کمره ديگر در بخش تولید تلویزیون که قبلًا داراي دو کمره بود بر ظرفیت بر تا مه اي تلویزیون افوده شده است .

به گفته غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون کار احیای مجدد تلویزیون کشور به همکاری انجینیران جا پانی در دو مرحله (روی دست گرفته شد که مرحله اول ان شامل احیای هفت استودیو از قبیل استودیوهای تولید اخبار، اناپس، تصویر، ثبت و کاپی، یونت سیار و پخش اواز میباشد این مرحله قبل انجام یا فتحه است مرحله دوم ان شامل ترمیم فرستنده ها و نصب بک فرستنده دو کلیوهات سالا، که



حامد کرزی :

برای ما نهایت مهم است
که هویت خود را حفظ کنیم

حامد کریزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان بتاریخ ۲۵ حمل سالروان عده از هنرمندان رادیو تلویزیون را در حالیکه غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون نیز حاضر بود در مقر ریاست دولت بحضور پذیرفت در این دیدار غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون ضمن معرفی هنرمندان به ریس دولت، از ایشان که با وجود مصروفیت های ریاد زمینه دیدار و گفت و گو را با هنرمندان رادیو تلویزیون فراهم ساخته اند ابراز تشکر کرد. در جریان ملاقات رئیس عمومی رادیو تلویزیون یک سلسه مشکلات هنرمندان را مطرح ساخته، اظهار ارزو مندی نمود تا در پرتو توجهات خاص رئیس دولت وزارت اطلاعات و فرهنگ زمینه عودت ان عده هنرمندانیکه در دیار غربیت سر میزند فراهم گردد.

در این دیدار استاد حا جی هما هنگ، میر من ریتاوژمه، میر من
زمزمه و ملنگ با غبار به نما ینده گی از هنر مندان اماده گی شانرا در
رشد و غنا مندی هر چه بیشتر هنر مو سیقی اصیل کشور به رئیس دولت
ایران داشتند.

در پایان این دیدار رئیس دولت خطاب به هنرمندان اظهار داشت:
“زنده گی شما زنده گی روزمره مردم افغانستان است یک چیزی که در وجود شما است و اهمیت بسیار زیاد دارد این است که خوبی های کلتور و عننه مردم افغانستان را نسل به نسل انتقال میدهید تا در حافظه مردم افغانستان باقی بماند حافظه مردم هویت مردم است.

پس این برای مانها ایت اهمیت دارد که هویت خود را حفظ کنیم.
دولت جهت بهبود وضع زندگی شخصی و زندگی هنری تان
توجه داشته و از شما میخواهد تا در پیورش و رشد استعدادهای جوان
کشور توجه جدی نمائید.

همچنان رئیس دولت در مورد رفع برخی از مشکلات هنرمندان به مسؤولین امور هدا یات لازم داد.

۵۴
جع / شماده اول / معلم و تعلیم کشیده / قمهاده مسایل
آسمایی میباشد ساحه پوشش این فرستنده فعلاً 45×45 کیلو متر بوده و در آینده ساحه 60×60 کیلو متر را اختواخواهد نمود کار مرحله دوم احیای تلویزیون افغانستان بتاریخ ۲۵ حمل سالروان در محفلی که بمناسبت افتتاح ستد یوهای جدید تلویزیون راه اندازی گردیده بود آغاز یافت در محفل افتتاح استودیوهای جدید تلویزیون دوکتور سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ، محترم رئیس عمومی تلویزیون افغانستان، مسؤولین، کارکنان و مؤظفین رادیو و تلویزیون، مهمندان عالیقدر خانم ها و آقایان!

جناب آقای دوکتور رهین وزیر محترم اطلاعات و فرهنگ، جناب آقای حضرتی رئیس عمومی رادیو و تلویزیون افغانستان، مسؤولین، کارکنان و مؤظفین رادیو و تلویزیون، مهمندان عالیقدر خانم ها و آقایان! امروز گویا خیال من به تحقق پیوسته است. حالا تلویزیون افغانستان با سامان و آلات بسیار مدرن مجده شده است. تلویزیون افغانستان همانطوریکه جناب آقای دوکتور اشاره فرمودند نمونه دولتی، روابط مشمر بین دو کشور جاپان و افغانستان و همبستگی دو ملت افغانستان و جاپان می باشد.

همان طوریکه آقای دوکتور فرمودند در حدود بیست و هشت سال پیش دولت جاپان برای ساختن ستديوی تلویزیون افغانستان کمک کرد. بعد از آن هم در حدود دو سال و دو ماه پیش بود که نماینده ویژه صدراعظم جاپان در امر کمک به بازسازی افغانستان، از افغانستان دیدن کرد. پیش از کنفرانس توکو در همین استديوی تلویزیون افغانستان همه متوجه یک فضليت بسیار جالب شدند. و آن اينکه طی ۲۳ سال جنگ های داخلی متخصصین و کارکنان تلویزیون افغانستان سامان و آلاتی را که مؤظفین جاپانی در این جا نصب کرده بودند همان طور نگاه داشته اند با وجودیکه سامان و آلات کهنه شده بودند اما همین طور کار میکرند اين هم ثمره زحمات و کار های، کارمندان و متخصصین افغانستان بود. اين امر نه تنها همه دوست ما را بلکه سایر همراهان ایشان منجمله خود بسته را تحت تأثیر قرار داد. عزت و عظمت همه کارکنان و کارمندان تلویزیون افغانستان را آفرین گفته و بالاخره متوجه رول تلویزیون شدند يعني اين مملکت بعد از ۲۳ سال جنگ داخلی چه چيزی را در ذهن داشت. يعني اتحاد ملت بود. ایجاد اتحاد ملت هدف حکومت مؤقت بوده است. و اکنون این اتحاد هدف حکومت انتقالی است. تنها هدف حکومت انتقالی نه، بلکه هدف حکومت آینده نیز خواهد بود. در این جا وظيفه رادیو و تلویزیون و گروه های انسانی فوق العاده مهم است. از اين نظر فوراً به فکر افتادم که جاپان باید برای بازسازی و نوسازی تلویزیون با سرتاسری کردن شبکه تلویزیون کمک کند. اين پیشنهاد مورد قبول قرار گرفت. اکنون کار ادامه دارد.

من امروز خيلي خوشحال هستم که می بینم سامان و آلات تلویزیون افغانستان کاملاً نشده و در سطح استاندارد جهانی قرار گرفته است. کار های بازسازی استديو و نو سازی دستگاه فرستنده تلویزیون هم به زودی شروع خواهد شد اميد من اين است که شکله تلویزیون هر چه زودتر سرتاسری گردد. تابه مردم خدمت کند. باید تلویزیون وظيفه ديگري را هم انجام دهد يعني باخبر کردن مردم و بالا بردن معلومات باشندگان اين مملکت. به هر حال وظيفه تلویزیون فوق العاده مهم است گرچه کاري که تا به امروز انجام شده يك گام ابتدائي است و گام های بعد يرا با مسؤولين،

من بیانیه آقای دوکتور سید مخدوم رهین

دوست بسیار گرامی آقای کینجی کمانو سفیر کشور جاپان و حاضران محترم! کیست که پیغام من به ملک جاپان برد. پیغام حاکی از یک عالم اظهار سپاس و قدر دانی از خدمات دوستان جاپانی که وابسته به ملت بزرگ، کهننسال، پیشرفته و متمدن استند. تلویزیون افغانستان از آغاز به دنیا امدن خود، یا وجودش، به همکاری و کمک های بسیار صمیمانه کشور جاپان گره خورده است. در زمان رئیس جمهور فقید سردار محمد داود خان مرحوم بود که طرح تلویزیون پیاده شد، در وقت ساختن طرح و تشکیل تلویزیون در کابل انجیز صاحب نورزاد شاروال کابل بودند که ایشان همکاری های در این زمینه با وزارت اطلاعات و فرهنگ داشتند البته آنروز تا این حد ریش سفید نبودند.

بهر حال از همان زمان، در زمستان بسیار سخت سال ۱۹۷۸ م کابل یخبدان بود و برف زیاد باریده بود و قرار بود که در فاصله بسیار زیاد داشت که هر چه زود تر تلویزیون افتتاح گردد.

فرزند رسیدش اولین شهید ۷ ثور شب تا صبح با انجینیران جاپانی کار می کرد و دوستان جاپانی ما در همان سرمای سوزان کابل آنچه تواستند و آنچه در توان شان بود با صمیمیت انجام دادند تا آن که تلویزیون به بسیار سرعت آماده بهره برداری شد. برای ما امروز، یادآور همان زمان است. و بعداً هم دیدیم که در مرحله نوین حیات ملی افغانستان يعني در این روز ها و ماه ها، یک بار دیگر دوستان جاپانی سخت صمیمانه و پر تلاش، با محبت و همدردی فراوان تلویزیون در هم ریخته ما را ترمیم کردند. استديو ها و وسائل و آلات در هم ریخته و فرسوده آنرا بازسازی نموده و کار فراوانی در این قسمت عرضه کردند.

دوستان جاپانی نه تنها در ساحه رادیو و تلویزیون بلکه در ساحه موزیم کابل هم خدمات فراوانی کردند. در لایات افغانستان مخصوصاً در بامیان در زمینه حفظ رواق بالاي سر بودای منهدم شده و هم چنان در قسمت پایاني آن و حراست آنچه از نگارستان بامیان باقی مانده کمک های فراوانی کردنده که پروژه شان در اين مورد آدامه دارد. و در مقابل اين قدر لطف و محبت شان من هیچ چيزی ندارم جز آنکه به دوستم کمانو

می شوند.

عقد قرارداد همکاری میان تلویزیون رویتر و تلویزیون افغانستان



تلویزیون افغانستان از نشرات تلویزیون رویتر هندوستان بطور ایگان، استفاده خواهد نمود.

ق_____رداد همکاری خدمات تلویزیونی میان رادیو تلویزیون افغانستان و سرویس خبری تلویزیون رویتر بتاریخ ۵ حمل سال روان به امضا رسید.

مطابق این قرارداد تلویزیون افغانستان در اینده میتواند از برناهای علمی، ادبی، تفریحی و سپورتی تلویزیون رویتر بطور رایگان استفاده نماید.

قرارداد را از جا نب رادیو تلویزیون افغانستان غلام حسن
حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون و به نما يند ه گی از تلویزیون
روپر اقای ویکتورانتونی ریس تلویزیون بخش اسیائی روپر امضا
ک دند.

همچنان بمنظور دستیابی به سر نامه های تلویزیون رویتر بر
مبنای قرارداد عقد شد عجا تأییکپایه (رسیپور) همراه با
دش آتن وسائل لوازم آن طورا ایگان به تلویزیون افغانستان مساعدت
گردید.

توجه به رشد و غنای فرهنگ هزاره ها

بر مبنای اهداف ارزشمند دولت انتقالی اسلامی افغانستان و به منظور تقویه و غنامندی هرچه بیشتر از این شاهد فرهنگی مردم هزاره، در جنوب نشرات رادیو بزرگانه ای از یکی، ترکمنی، بلوچی، پشه بی و نورستانی که تحت نام صدای هموطن از طریق امواج رادیو به نشر میرسد، نشربرنامه هزاره گی نیز از آغاز سال روان هر روز بیمه مدت نیم ساعت آغاز گردید.

(مرتضی اسحاق زی)

کارمندان و متخصصین افغانستان خواهیم برداشت. و انشاء الله که

همه روایی شما به حقیقت خواهد پیوست.

از جناب وزیر بسیار دانشمند دوکتور رهین، از سخنان بسیار

شیرین و محبت امیز شان در مورد مردم جاپان و کارکنان و کار
شناخته اند از حلقه که راه این دو مشاهد خدمت کرده اند از صیغه قلب

تشرک می کنم.

از توجه شما تشکر

گرامیداشت ازبیست و یکمین سالگرد نشرات رادیو کابل

ازبیست ویکمین سالگرد آغاز نشرات رادیو کابل تاریخ (۲۹) حمل سال روان تحلیل بعمل آمد.

در مخالفی که به همین مناسبت در تالا بزرگ رادیو افغانستان برگزار گردیده بود عبد الحمید مبارز، معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ، هیأت رهبری ریاست عمومی رادیوتلوزیون افغانستان، کارمندان رادیو افغانستان، مهمانان داخلی و خارجی، زورنالیستان و صدھا ت: از علاقه مندان، ادبی کابای، آشتی اک و رز بدیند.

محل باتلاوت آیات چنداز کلام الله مجید آغاز گردید سپس عبدالحمید مبارز معین نشرتی وزرات اطلاعات و فرهنگ با ایراد پیانیه محل را افتتاح نمود.

آقای مبارز سرپرورت آزادی مطبوعات و مردمی شدن را دیتالوژیون و سایر سانه ها در روشنی قانون مطبوعات تأکید نمود.

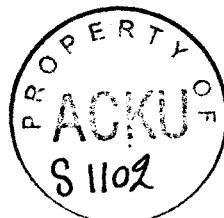
اکنون ما در آستانه انتخابات قرار داریم. رادیوتلویزیون
باید غدیر خاندارانه عما نماید و دو خدمت متمدن باشد.

سپس سیدنادر (احمدی) معاون نشراتی ریاست عمومی رادیوتلویزیون وداد محمد (عنابی) رئیس نشرات رادیو افغانستان بال-tonبه

پیامون اهمیت رادیو و نسخه مویران در جمیع سازمانی های تبلیغاتی تأثیرگذارد.
محفل با اجرای پارچه های تمثیلی، موسیقی و اعطای تحسین نامه
ها از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ برای عده از کارمندان رادیو کابل
و تنبیه تجاحف خاتمه بافت.

نشر اخبار به زبان اشاره از طریق تلویزیون

مُؤافقت نامه همکاری پخش اخبار و رویدادها بزبان اشاره میان غلام حسن (حضرتی) رئیس عمومی رادیو تلویزیون و آقای حیدری رئیس موسسه بهزیستی خانواده به امضا رسید. به موجب این قرارداد پخش اخبار و رویدادهای مهم کشور توسط استادان موسسه یادشده پس از ختم سرویس خبری تلویزیون از آغاز سال جاری برای مدت دوازده سه دقیقه پیوسته ادامه دارد. به استناد آمار، بیش از پنجاه هزار هموطن ماکه بزبان اشاره آشنایی دارنداز این برنامه مستفید



ملاقات با خانم رخشانه

تدویر سیمینار

سیمینار فرهنگی تحت عنوان "قندھار در گذرگاه تاریخ" به اشتراک فرهنگیان، تاریخ نویسان و محققان در شهر باستانی قندھار دایر گردید.

در این سیمینار که به تاریخ ۲۷ جوزا تدویر و برای مدت دو یوم ادامه یافت دانشمندان اشتراک کننده پیرامون زوایای مختلف تاریخ ولایت قندھار و چه گونه گی تکامل پروسه های فرهنگی این ولایت روشی انداختند.

در قطعنامه بی که در پایان سیمینار صادر گردید تقاضا به عمل آمد تا سلسله تدویر همچو سیمینار ها در سایر ولایات نیز ادامه یابد. همچنان در قطعنامه تاکید گردید تا مقاله های ایراد شده در سیمینار، به شکل یک مجموعه چاپ و در معرض استفاده هموطنان قرار داده شود.

مساعدت دولت افغانستان

رادیویی کشور اطربیش یکتعداد وسائل تحقیکی ستودیو را برای افغانستان مساعدت نمود.

این وسائل شامل تیپ، ماشین های فکس صدا، مکروفون و لودسپیکر میباشد.

اسناد وسائل یاد شده که از طریق کمشنیری عالی مهاجرین تهیه شده بود توسط غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون و مسؤول دفتر کمشنیری عالی سازمان ملل متعدد امور مهاجرین بتاریخ (۲۰) جوزا سالروان در ستودیو های رادیو افغانستان به اضاء رسید.

حادثه دلخراش

موتر حامل غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون اخیراً در شاهراه کندھار کابل از سرک منحرف گردید.

رئیس عمومی رادیو تلویزیون در ترکیب هیأتی از کابل غرض اشتراک در سیمینار کندھار در گذرگاه تاریخ به ولایت کندھار سفر نموده بود. که پس از اشتراک در سیمینار حین بازگشت به کابل در مسیر سرک میدان - وردک از سرک منحرف و چه شد.

در اثر این حادثه غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون انجیر محب علی رئیس تحقیکی و آقای غلام دستگیر که رئیس عمومی رادیو تلویزیون را در این سفر همراهی می نمود زخمی گردیدند. مجروهین بلاوقفه به شفاخانه اکادمی علوم طبی منتقل و تحت تداوی قرار گرفتند.

گفتگویی که وضع صحی مجروهین رو به بهبود است.

خانم رخشانه آواز خوان محظوظ، پر آوازه و سابقه دار کشور که مدت بیست و هفت سال دور از سرزمین و مردمش در مهاجرت زنده گی مینمود اخیراً به کشور عودت نمود.



خانم رخشانه بنابر علاقمندی اش به هنر موسیقی و خاطرات فراموش ناشدنی اش که از رادیو و تلویزیون داشت اخیراً در مقر ریاست عمومی رادیو تلویزیون با غلام حسن (حضرتی) رئیس عمومی رادیو تلویزیون ملاقات نمود در آغاز ملاقات ابتداء غلام حسن حضرتی رئیس عمومی رادیو تلویزیون بازگشت خانم رخشانه را بکشور خوش آمدید گفته اظهار داشت که خوب شنخته بنا بر حمایت زعامت خردمند و فرهنگ دولت انتقالی اسلامی افغانستان وزارت اطلاعات فرهنگ زمینه های مطمئن رشد هنر و موسیقی در کشور فراهم گردیده و تلاش همه جانبیه بنظر اجیای دوباره و شگوفان شدن هنر ادامه دارد.

همچنان آقای (حضرتی) سلسله عودت هنرمندان عرصه موسیقی را در کشور گام نهایت ارزشمند خوانده و حضور آنها را نوید خوش برای علاقمندان موسیقی و دوستداران آواز آنها تلقی کرده اظهار امیدواری نمود تا با حضور و بازگشت چهره های سابقه دار هنر موسیقی هموطنان ما شاهد رشد و بازسازی هر چه بهتر هنر موسیقی در کشور باشند.

مقرری در مربوطات رادیو تلویزیون

باساس پیشنهاد وزارت اطلاعات و فرهنگ و منظوری ریاست دولت محترم محمد ابراهیم "سایق" بحیث رئیس نشرات تلویزیون و محترم عزیزالله آریاف بحیث رئیس هنر و ادبیات تلویزیون مقرر گردیده اند.

ACKU
Julius
HE
8700.9
الف 77
297

بزرگترین وبهترین

مشتریان بیشتر، ساحات بیشتر، تجارت بیشتر، افغان بیشتر



افغانستان بیسیم
پیشتاز زندگی شما

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library